



نشریه مجاهدین ★ خلق ایران
سال دوم - شماره ۱۰۱ - دوشنبه ۲۵ آذرماه ۵۹ - شماره ۳۰ ریال

۲۴ صفحه

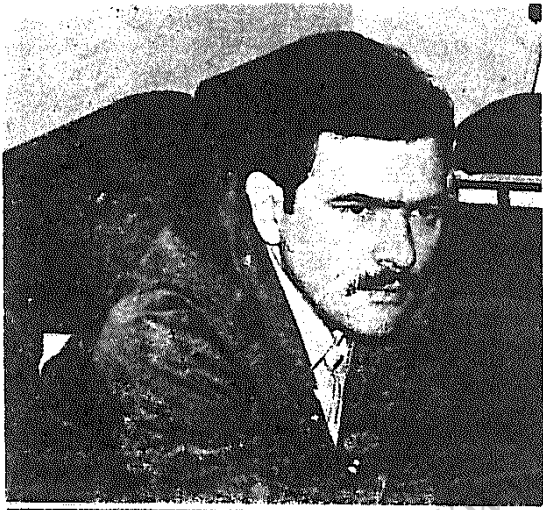
در صفحات دیگر:

- * میلاد مسعود امام موسی کاظم (ع)
- * مبارک باد .
- * شهادت ملیشای قهرمان یوسف سعادت
- * از بدایح حاکم شرع قائم شهر
- * گزارش وقایع اخیر رود سرولا هیجان
- * شکنجه یا کلاه شرعی

هشدار در مورد تعطیلی مدارس

مجاهدین خلق ایران
در باره ی حادثه سازیها و تهاجمات وحشیانه ی انحصار طلبان در محیط آموزشی کشور و توطئه ی ارتجاعی به تعطیل کشاندن مدارس هشدار می دهند .
در صفحه ی ۶

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی در مورد شکنجه



پس از ۶ ماه قتل، اولین مقاله ها و هشدارها سرانجام شکنجه در "مجاهد" چاپ گردید. قبل از آن شکایات، اعلام جرم ها و تقاضاهای رسیدگی شکنجه شدگان و سازمان مجاهدین خلق ایران در این زمینه، بی فایده ی خود را نشان داده بود.

این ست رست آریابهری ادامه داشت، شکایات و اعلام جرم ها نیز به جایی نمی رسید. تا اینکه اخیراً "تقصیه شکنجه" ابفاد وسیع اجتماعی یافت و ضرورتاً "جمععی به بررسی آن مامور شدند. در شماره های قبل، گزارشات مستند شکنجه را چاپ کردیم، که هنوز هم ادامه دارد.

از آنجا که اعضاء سازمان مجاهدین خلق در دروان نادرترین بار شکنجه را حمل کرده اند و از آنجا که برادر مجاهدان مسعود رجوی یکی از نمونه های بارز مقاومت در برابر شکنجه های آریابهری است تا آنجا که بدرطالعانی در مورد او برادر مجاهد موسی خیابانی می گوید:

"شکنجه چی ها و بازجوها از اسم مسعود رجوی وحشت داشتند بقیه در صفحه ی ۹"

نامه مستند یکی از دانشجویان بیرو خط امام:

۱ ماجراهای پشت پرده گروگانگیری

مقدمه:
در روزهای اخیر شاهد اظهار نظرها، عملکردها و دفاعیه هشیم که سیواند سرفصل نوینی در حیات سیاسی حامدی ما بحساب آید. اگر حد از مدتها قبل زرمدهای جدید روابط با آمریکا از جانب برخی محافل و مقامات مملکتی شنیده میشد، ولی بیس از نصیب شرایط آزادی گروگانها از طرف مجلس، آنهم در آسانهای انتخابات ریاست بقیه در صفحه ی ۳

اسناد سرقت مسلحانه توسط باندا حجاج ماشاءاله

شاید امروز گفتگویی باشد که با نام حاج ماشاء اللہ (کاشانی) آشنا نبوده و از برخی سوابق و عملکردهایش بی خبر باشد. او در بهمن ۵۷ همراه با ایادی بقیه در صفحه ی ۱۱

سرقاله روحانیت و آزمایش سرنوشت

صحنه ی اجتماع و افکار عمومی مردم آئینه ی تمام نمای بی غل و غشی است که قدرت ها و حکومت ها خود را در آن منعکس می کنند و سرنجام نیز یاسخ حرکات و عملکردهای خود را از آن می گیرند. و روحانیت نیز که به یمن انقلاب و به قیمت خون هفتاد هزار شهید به حاکمیت رسید از این قاعده مستثنی نبود و نیست

قبل از ورود به بحث همانگونه که قبلاً نیز بارها گفتیم، یادآوری می کنیم که از نظر ما روحانیت یک گل یک پارچه نیست و نیابستی بطور فرمالیستی و تنها با در نظر گرفتن لباس، همه ی روحانیون را یکسان تحلیل نمود، بلکه روحانیون را نیز بایستی به لحاظ بنیادهای اعتقادی و مواضع طبقاتی و همچنین موضع گیریهای سیاسی، تحلیل و ارزیابی نمود. بنابراین گویانکه ممکنست در این شرایط بخش عظیمی از روحانیت دارای مواضع یکسان باشند، ولی اساساً بررسی روحانیت را بعنوان یک صنف و در نتیجه یکپارچه دیدن آنها را نادرست می دانیم.

در این مقاله از آنجا که تبلیغات جاری می کند روحانیت را یکپارچه در مقابل انتقاداتی که به روحانیون حاکم می شود قرار دهد، برای غیرمصلح و نامانوس نبودن و همچنین اجتناب از طول شدن جملات، بعضاً عباراتی نظیر حکومت روحانیت بکار رفته که طبیعی است منظور آن بخشی از روحانیت است که در هیأت حاکمه قرار دارد. . . .

"روحانیت مورد حمله قرار گرفته است" این ادعا و شعاری است که مدتی است به بهانه ی آن شاهد حرکاتی در حمایت از روحانیت می باشیم. فعلاً کاری به این حرکات و محرکین و چند و چون آن نداریم. اما آیا واقعا روحانیت مورد حمله قرار گرفته است؟ آیا توطئه ای بر علیه روحانیت جریان دارد؟ چرا؟ و از جانب چه کسانی یا چه جریانها و گروهها و قدرتها؟ و آیا اگر ادعای چنین توطئه ای صحت بقید در صفحه ی ۲

تهدید آمریکا برای آزادی گروگانها و ادامه مذاکرات محرمانه

خبرگزاریها در تاریخ ۱۵ آذر ۵۹ گزارش دادند که مقامات آمریکائی ب ایران هشدار داده اند که اگر گروگانها تا پس از بقیه در صفحه ی ۶

اورشکستگی تاریخی درك خرده بورژوائی از اسلام
ایده تلوژی:
لازم است باطلاع خوانندگان عزیز که سلسله مقالات "مناسبات بین رهبری و توده ی مردم" (خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه) و "مردم گرایی توحیدی" را در مبحث "ایدئولوژی" نشریه، پی گیری می نموده اند، برسانیم که بدنبال متوقف شدن انتشار لازم است باطلاع خوانندگان عزیز که سلسله مقالات "مناسبات بین رهبری و توده ی مردم" (خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه) و "مردم گرایی توحیدی" را در مبحث "ایدئولوژی" نشریه، پی گیری می نموده اند، برسانیم که بدنبال متوقف شدن انتشار

روحانیت و آزمایش سرنوشت

بقیه از صفحه اول

داشته باشد با ایسن قبیل تبلیغات و حرکات و جوسازیها و براه انداختن باصلاح امواج حمایت این توطئه خشی می شود و روحانیت نجات پیدا می کند؟
واقعیت اینست که موضع و موقعیت روحانیت و هم سرنوشت

اجتماعی و طبقاتی آن کدام است و یا اینکه مثلا شکل حکومت فی الواقع چه می باشد؟ نداریم، بلکه تاکید ما صرفا بر این واقعیت انگارناپذیر است که امروزه در این مملکت حکومت دست روحانیت است، آری گفتیم "واقعیت انگار

است. چطور شده است که هر جا نقصی است به حساب روحانیت بی تعبیر حکومت آخوندها می گذارند؟ چه حسابی در کار است؟ توطئه!" (جمهوری اسلامی ۵۹/۹/۱)
مشاهده می کنیم که رئیس دیوانعالی کشور برای اینکه حکومت روحانیت را انگار کند به چه اصطلاح استدلالی متوسل می شود، معلوم نیست که ایشان معنی حکومت را نمیدانند؟ (که خیلی بعید است) یا جاهل العارف می فرمایند، و یا مردم را دست کم گرفته و خدای نکرده در صدد عوافریبی برآمده اند؟! سوال می کنند که "بنابراین در کل گابینه مگر چند نفر روحانی است؟ در پستهای دیگر چند نفر روحانی است" گویا ایشان فراموش کرده اند که راس و موضع تصمیم گیری و هدایت تمام ارگانهای مهم و حساس و

تعیین شده اما می بینیم بطور مشخص رئیس مجلس رسما ولایت فقیه را فوق قانون قلمداد می کند و یا مثلا امام جمعی تهران رسما اظهار می دارد که "ما دو محور برای اداره ای این مملکت و این انقلاب داریم امام و قانون اساسی..." (جمهوری اسلامی ۵۹/۹/۱)
بنابراین آیا هیچ موضع حساس و کلیدی حکومت هست که دست روحانیت نباشد؟ فقط می ماند مقام ریاست جمهوری که آنهم دیگر با اصطلاح به شیر بی یال و دم و اشکم تبدیل شده و انسان را به یاد فرمایشات آن جناب در آن نوار معروف می اندازد که: "... ما توی این قانون آمدمیم فرماندهی کل قوا را داده ایم به رهبر اگر آن بیاید او را نماینده می خودش بکند این اصل نیست

شاید این واقعیت را که اکنون در جامعه ما حکومت دست روحانیت است تاکنون کسی بهتر و عریان تر از آن آقای "به نام بیان نکرده باشد آنجا که می گوید: "... قصد ما در ایران حکومت کردن است و پس از ۲۵۰۰ سال از دست نخواهیم داد (حکومت را). آنهاست که دیکتاتوری پرولتاریا می خواهند بدانند حالا دیکتاتوری ملائی است مگر دست ما شکسته است؟..." (سخنرانی هادی غفاری در محفل سابق جبهه ملی - جمهوری اسلامی ۵۹/۴/۳۱).
تمام جنجال می هم که این روزها بپا شد، چیزی جز بیان این واقعیت نیست. چه آنجا که ادعا از روحانیت جدا کنند یا روحانیت را از مردم جدا کنند "چه آنجا که ادعا می شود: "می خواهند روحانیت را از صحنه کنار بزنند یا از میدان بدر کنند" مضمون و چکیدگی همه ای آنها این است که "می خواهند روحانیت را از حکومت جدا کنند" و همینطور وقتی از "توطئه جدایی دین و سیاست" صحبت می شود و ضد توطئه! به راه می افتد که "دین از سیاست جدا نیست" منظور دقیقا این است که حکومت مال روحانیت است و البته منحصر هم مال روحانیت است! و جنگ و دعواهای متداول دیگر، مثلا "دعوی تخصص و مکتب" و غیره نیز به همین مساله راه می برد، به حاکمیت سیاسی روحانیت و جنگ قدرت.

اما چنانکه پیشتر گفتیم روشن کردن این مساله در این بحث بدینجهت ضروری بود که روحانیت به خاطر قرار گرفتن بقیه در صفحه ۲۲

تعمین شده اما می بینیم بطور مشخص رئیس مجلس رسما ولایت فقیه را فوق قانون قلمداد می کند و یا مثلا امام جمعی تهران رسما اظهار می دارد که "ما دو محور برای اداره ای این مملکت و این انقلاب داریم امام و قانون اساسی..." (جمهوری اسلامی ۵۹/۹/۱)
بنابراین آیا هیچ موضع حساس و کلیدی حکومت هست که دست روحانیت نباشد؟ فقط می ماند مقام ریاست جمهوری که آنهم دیگر با اصطلاح به شیر بی یال و دم و اشکم تبدیل شده و انسان را به یاد فرمایشات آن جناب در آن نوار معروف می اندازد که: "... ما توی این قانون آمدمیم فرماندهی کل قوا را داده ایم به رهبر اگر آن بیاید او را نماینده می خودش بکند این اصل نیست

شمار حمایت از روحانیت هم که بدنیال حمله به روحانیت علم شده در واقع از طرف همان بخش حاکم روحانیت و حزب حاکم بر آن انداخته شده تا این حزب و این بخش از روحانیت، خود را زیر پوشش کلیت روحانیت مخفی کند.

هر وقت خواست می تواند ازش بگیرد. اختیارات کامل را هم که دادیم به مجلس. رئیس جمهور فقط می تواند مدال بدهد و مدال بگیرد و سفرا را به حضور بپذیرد و اسلام هیچ اختیاری ندارد... هیچ کاری نمی تواند بکند یعنی هر چه بخواهد سروصدا کند، باعث می شود روز بروز ضعیف تر شود... (مطبوعات ۵۹/۳/۲۸)
در مورد بقیه مسئولیت هایی که دست روحانیت نیست رئیس دیوانعالی کشور می گوید که "حداقل در حد نظارت همه جانبه ای تمام عیار" روحانیت "دزجریان کارهای کشور برای همیشه نظارت خواهد کرد".
توضیح اینکه دکتر بهشتی در همان سخنرانی چنین می گوید: "صریحا اینجا عرض می کنم روحانیت آگاه و متعهد حداقل در حد نظارت همه جانبه ای تمام عیار به عنوان معتمدان ملت در جریان کارهای کشور برای همیشه نظارت خواهد کرد. کسانی در جمهوری اسلامی مسئولیت های خرد و کلان را قبول بکنند که با این نظارت مزاجشان سازگار باشد. آنهاست که این نظارت را نمی توانند تحمل کنند لطفاً

تمام پستهای کلیدی کشور در دست روحانیون است. رئیس دیوانعالی کشور، دادستان کل کشور، دادستان کل انقلاب، و تمام حکام شرع و دادگاههای تابعه و کلیدی و کمتیده، رئیس قوه قضائیه و اکثریت نمایندگان مجلس، تمام دستگاههای مهم تبلیغاتی اعم از رادیو و تلویزیون و با سابقه ترین مطبوعات کشور (مضافا بر تمام تریبونهای سنتی از قبیل منابر و مساجد و خصوصا نمازهای جمعه) و... همگی در دست

روحانیون مگر چند نفر، مسئولیت قبول کرده اند؟ الان که ما دولت منتخب مجلس داریم در گابینه مان یک وزیر روحانی داشتیم حالا هم یک وزیر دوم پیشنهاد شده... بنابراین در کل گابینه مگر چند نفر روحانی است؟ در پستهای دیگر چند نفر روحانی

ما قبلا هم گفتیم که اگر روحانیت امروز به مسئولیت تاریخی خود عمل نکنند از صحنه تاریخ محو می شود ولی البته اسلام انقلابی همچنان جاودانه خواهد ماند.

ناپذیر"، و به نظر می رسد این مساله به قدری روشن است که هیچ احتیاجی به تاکید ندارد اما این تاکید و توضیح بدان جهت است که گهگاه می بینیم که برخی از روحانیون دست اندرکار حکومت تلاش می کنند تا این واقعیت را انگار نموده و آن را مخدوش کنند. یکی از نمونه های اخیر این کوشش سخنان رئیس دیوانعالی کشور و رهبر حزب حاکم در سخنرانی مسجد امام در روز ۱۱ محرم است که ضمن اشاره ای به توطئه بر ضد روحانیت، چنین افاده می فرماید: "خوب برای اینکه روحانیت از این نقش خلاق و مردمی اش دور شود دشمن شروع کرده است به توطئه. هر جا کمبود و نقصی است به حساب روحانیت است، هر کس دچار درد بی درمان یا سخت درمانی هست تنگ گوشش نق می زند، بله دیگر حکومت آخوندها است بهتر از این نمی شود" و سپس برای انگار این ادعا یعنی بد قول خودشان "حکومت آخوندها" چنین اضافه می کند: "گجا حکومت آخوندها است؟ در این مدت از

در صحنه سیاسی گشمکش بر سر قدرت همچنان ادامه دارد و جریان کنار زدن تمام نیروها و تحکیم قدرت انحصاری به قوت خود باقی است. تقریبا کلیه جریان ها و نیروهای که هر کدام به نحوی در مبارزات مردم و برانداختن رژیم سبیم بودند کنار زده شده اند.

روحانیون مگر چند نفر، مسئولیت قبول کرده اند؟ الان که ما دولت منتخب مجلس داریم در گابینه مان یک وزیر روحانی داشتیم حالا هم یک وزیر دوم پیشنهاد شده... بنابراین در کل گابینه مگر چند نفر روحانی است؟ در پستهای دیگر چند نفر روحانی

آن در درجه ای اول و اساسا در گرو عملکردهای روحانیت در جامعه و نتایج این عملکردها است. عملکردهایی که اکنون (پس از انقلاب) از موضع حکومت و حاکمیت انجام می گیرد و روحانیت را به معرض داوری و قضاوت عمومی می کشاند و هر جریان دیگری نیز بر مبنای همین واقعیت عینی است که تاثیر خود را بجا می گذارد. اعم از تبلیغات وسیعی که چه توسط خود روحانیت و چه توسط اقشار پشتیبان آن در دفاع و حمایت و تاکید از روحانیت و با بکار گرفتن وسیع ترین دستگاههای تبلیغاتی کشور به عمل می آید و تبلیغات و حرکات و حتی توطئه هایی که ممکن است بر علیه روحانیت و در مخالفت با آن و یا حتی بر ضد آن در جریان باشد.
بنابراین روحانیت در ارزیابی وضعیت و موقعیت و سرنوشت خود، پیش از هر چیز باید عملکردهای دو ساله ای اخیر خود را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. فقط با این ارزیابی و فارغ از هرگونه تبلیغات و جوسازیها و متهم نمودن این و آن به "فدیت با روحانیت است که روحانیت می تواند به حقیقت موقعیت خود در جامعه و سرنوشت حاکمیت خود پی ببرد.
و در اینجا قبل از اینکه به ادامه ی مطلب بپردازیم، لازم است ابتدا این موضوع را که در سطور فوق آمده است تاکید و روشن کنیم که امروزه در جامعه ای ما این روحانیت است که در موضع حاکمیت قرار دارد و به عبارت دیگر، اکنون در جامعه ای ما "حکومت روحانیت" برقرار است؛ و البته این نکته را هم تذکر بدیم که در اینجا قصد کنکاش در اینکه مضمون این حکومت چیست و یا پایگاه

نامه مستندیکی از دانشجویان پیرو خط امام:

ماجراهای پشت پرده گروگانگیری

جمهوری آمریکا، این ظن را بیش از پیش تقویت می‌کنند که فعالیت‌های چشم‌گیری در جهت جبران خلاء نسبی گذشته در این رابطه آغاز گشته است. عجیب اینکه شرایط عنوان شده برای آزادی گروگانها که حتی از جانب برخی مقامات و نمایندگان مجلس عنوان "پیشنهاد" نیز گرفته است، با اقبالی از جانب آمریکا و نمایندگان جدید انحصارات امپریالیستی روبرو نشده است. کافی است بیاد آوریم شرایطی را که "هانس" سناتور جمهوریخواه و نماینده آمریکا بعد از حدود دو ماه از اشغال سفارت آمریکا به ایران پیشنهاد کرد و البته بدلیل سور صد امپریالیستی مردم ما در آن شرایط با موفقیت روبرو نشد، طبق التعل بالتعنل همان "پیشنهاداتی" است که اکنون از جانب مجلس ایران عنوان

نشده است. در شرایطی که زمره آزادی گروگانها بگوش میرسد سرکلای دلالان بین المللی اسلحه نیز پیدا می‌شود و اخیرا سخن از آزادی گروگانها برای اول ماه ژانویه می‌رود که توسط هیات دولت تصویب شده است. هدیه‌ای برای کریسمس و شاید هم بمناسبت بدست گرفتن مسئولیت‌های رسمی توسط ریگان!

اشغال جاسوخانهی آمریکا، آزمون تاریخی

وقایع فوق در شرایطی جریان دارد که حدود یکسال از آغاز اشغال جاسوخانهی آمریکا و به گروگان گرفتن گروهی از عمال امپریالیزم و ظهور پدیده‌ای به نام "دانشجویان پیرو خط امام" میگردد. وقتی پس از گذشت این مدت به این جریان که بکجد در حیات سیاسی جامعهی ما به جولان برداخت و مسائل بسیاری را در

بسیار آموزنده باشد. خوب است کسانی که پس از اشغال سفارت آمریکا "به به وجهه" سردادند و مبارزه با امپریالیزم از جانب مرتجعین را در مسیری مطلوب پیش بینی کردند و به "جناح ضد امپریالیست درون سیستم" امید بسته بودند، اکنون نیز بیاری آنها برخاسته و سوالات زیر پاسخ گویند: چگونه است که پس از گذشت کمتر از یکسال شرایط و پیشنهادات دیکته شده عامل سیا "هانس" براحتی از جانب سردمداران بلا منازع مبارزهی ضد امپریالیستی جامعهی ما! عنوان میشود؟ چگونه میتوان هم ضد امپریالیست بود و هم هر روز فشار و خفقان بر مردم و نیروهای انقلابی را افزایش داد؟ چه هماهنگی و سختی بین محاکمه سادتی بانها، جاسوسی، و خاک و خون کشیدن مجاهدین در آمل و... و مبارزه با آمریکا میتواند وجود داشته باشد؟

چند ماه بعد هنگامیکه بازهم صمیمانه و با جدیتی انقلابی سعی در جلوگیری از انحراف فاحش این حرکت داشتیم، در سرمقاله‌ی شماره ۱۷ مجاهد در تاریخ ۱۱ دیماه ۵۸ تحت عنوان "لحظهی تصمیم" گفتیم که:

"... جنبشی که دانشجویان پیرو خط امام برانگیختند بایستی در سرفصل‌های مشخص تکلیف خود را هم با این افشار (افشار راستگرای سرمایه‌داری کوچک و هم سرمایه‌داران بزرگ وابسته یا متوسط روبه وابستگی ولیبرال) و هم بانیرهایی که صادقانه با اینها در یک جهت درحال مبارزه‌اند مشخص سازد. نوع رابطه‌ای که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با این دو قطب مشخص می‌کنند در حقیقت بیان ذات و اصلت محتوای جنبش خودشان نیز هست ... به زبان راستر مساله این است که از این پس دانشجویان فهردان ما در معرض انواع فشارها برای "کوتاه آمدن" یا "ملاحظه کردن" یا "هدارهای مجازی" در قبال سوء استفاده‌ی موهوم دیگران! از قبیل افشاکاری و عملکرد ضد امپریالیستی دانشجویان قرار خواهند گرفت سپس آینده این جنبش بر حسب آزمایشی که دانشجویان در زیر انواع فشارها خواهند داد تعیین میشود.

... بنابراین بگذارید برای چندمین بار تکرار کنیم که اگر افشاکاری‌ها با قاطعیت کامل و فارغ از هرنرس و بیم و مصلحت اندیشی در مورد کلیه مدارکی که بدست آورده‌اید ادامه نیابد، اگر مساله‌ی محاکمه‌ی گروگانها بدستی

حل سنده و بلافاصله به قطع روابط استعماری با آمریکا ارضا نیابد، اگر سرمایه‌دار کداریهای امپریالیستی مصادره نشود، اگر با پایگاه‌های ارنجای ولیبرال امپریالیستی بموازات خود آنها مبارزه نشود، دنبامیزم حرکت قهرمانانه‌ی شما پایان می‌پذیرد و نیاسنا دچار رکود یا نهتر خواهد شد."

و چه همدار بجای بود. چرا که پس از اندک مدتی دیدیم که چگونه در لحظهی تصمیم گام بگام بد راست غلطیدند و منادی جریان ارتجاعی حاکم شدند.

این تجربه علاوه بر جنبه‌های آموزنده سیاسی‌اش، بلحاظ ایدئولوژیک نیز بسی ارزنده و حاوی نکاتی گرانبه‌است. خلق ماطی این آزمون توانست سره راز ناسره جدا گرداند. نوحید راستین انقلابی که بر جمدارن مجاهدین خلق بوده و هسند از بظاهر اسلام‌های شرک‌آلود جدا گشت. در جریان افشاکاریهایی که نه برای آموزش توده‌ها، بلکه بعنوان جفا‌ی برای تصفیه حسابهای گروهی زیر چتر خط امام بکار می‌رفت ماهیت دلالت‌صفت این جریان مدعی اسلام آشکار گشت، و پوچی دعاوی باصلاح مکنی آنها نیز باثبات رسید.

برای معرفی این جریان بدون حجاب فریب و تبلیغات و برای اینکه عمق و ماهیت موضوعگیریهای دانشجویان پیرو خط امام هرچه بهتر آشکار گردد، مناسب دیدیم نامهای را که یکی از این دانشجویان برای ما فرستاده طی چند شماره بجاب برسانیم ماضن اینکه از این برادران تکر می‌کنیم، یادآور می‌شویم که برای وضوح بیشتر مطالب بدون اینکه کوچکترین دخل و تصرفی در آنها کرده باشیم، تنها به فصل بندی آنها اکتفا کرده‌ایم.

به نام خدا
به نام، خلق فهردان ایران
باسلام برخواهران و برادران مجاهددم.

من یکی از هواداران ناچیز شما هستم که در مسیری قرار گرفته‌ام که متضمن نجارب بسیاری برای من بوده است. امیدوارم که مرا بعنوان هوادار بپذیرید و سلام را بدمسعود و موسی برسانید. من دانشجوی بقیه‌دصفحه ۲۱

کیهان ۱۵ آبان ۱۳۵۹

نیاز مبرم به مترجم!

"هانس" نماینده کنتره آمریکا تقریبا دو ماه پس از گروگانگیری در ایران پیشنهادی به دولت و کنتره آمریکا داد که مورد استقبال برخی از رجال سیاسی آمریکا نیز قرار گرفت. (وگوا حدود ۳۳ نماینده دیگر کنتره آمریکا نیز آن پیشنهاد را امضاء کرده بودند) ولی ظاهرا در ایران از آن استقبال نشد و اقدامی در مورد آن صورت نگرفت. در آن پیشنهاد آمده بود که لازمت دولت آمریکا، «اولا - به اسناد اموال ایران در آن کشور خاتمه بخشد، ثانیا - تمام اموال شاه مخلوع را به ایران بازگرداند، ثالثا - بخاطر جنایات گذشته اش از ملت و دولت ایران عذرخواهی کند، و رابعا - متعهد شود که در امور داخلی ایران دخالت ننماید» تا بدین ترتیب زمینه برای تعیین شرایط آزادی گروگانها فراهم شود. (دقت کنید)

ای کاش مترجمی داشتیم که همانوقع (و یا حتی بعدا نیز) اظهارات "هانس" را ترجمه کرده و در اختیار دولت و مردم قرار می‌داد، تا بجای تعیین شروط عارضی (که دو سه روز پیش به تصویب مجلس رسید) حداقل شرایطی را در سطحی که تا چندی پیش حتی مورد قبول خود آمریکا نیز می‌بود تعیین و تصویب می‌نمودند. ولی افسوس ...

حقیقت این است که وقایع بسیاری در پشت پرده جریان دارد که هنوز برای مردم ما نامشکوف باقی مانده است. نامه پراکنی‌های مقامات آمریکایی در مورد مسله‌ی گروگانها و شروط آزادی آنها، برعکس موارد مشابه در گذشته افشاء نمی‌شود. هیچ سخنی از فعالیت‌های نمایندگان امپریالیستنه‌ا. نظیر کریستوفر و وارن در: ن فوق الذکر بمیان

میهن ما تحت الشعاع قرار داد میگیریم بخوبی می‌بینیم که این حرکت درست باندازه‌ی کم- مایگی و عدم اصلنش عمری زودگذر داشت بقول حضرت علی (ع): «لحوق دوله وللباطل جوله»

برای حق بقاء و پابرجائی و برای باطل جولانی است. براسستی تاریخ برای کسانی که چشمی برای دیدن و گوش‌ی برای شنیدن داشته باشند میتواند

هشدار در مورد تعطیلی مدارس

مجاهدین خلق ایران در باره ی حادثه سازیه و تهاجمات وحشیانه ی انحصارطلبان در محیط آموزشی کشور و توطئه ی ارتجاعی به تعطیل کشاندن مدارس هشدار می دهند.

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران و رویدادهای اخیر مدارس نشان می دهد که انحصارطلبان، حملات جدیدی را متوجه نیروهای انقلابی در مدارس گردانند و توطئه ی تازه ای را برای انحراف اذهان از مسائل جاری کشور و بن بست هایی که گرفتار آند، تدارک می بینند. جریان انحصارطلب حاکم که هربار می گوشت با توسل به حادثه سازی و جنجال آفرینی بر بحران هایی که گرفتار آن است سرپوش بگذارد، به دنبال افزایش اختناق و تحدید شدید آزادیهای سیاسی و حادثه سازیهای گوناگون در نقاط مختلف کشور، اینبار محیط آموزشی کشور را هدف قرار داده است، تا با تشنج آفرینی در مدارس و سرکوب دانش آموزان انقلابی، نهایتاً با تعطیل مدارس، ناگامیهای خود را در گسترش کامل اختناق و سلطه ی انحصاری بر فضای سیاسی کشور جبران نماید.

گرچه از آغاز سال تحصیلی، انحصارطلبان به بهانه های واهی (و در خیلی مواقع بدون هیچ دلیلی) جلوی هرگونه فعالیت سیاسی در مدارس را گرفته و با ایجاد جو تهدید و ارعاب و حتی اخراج دانش آموزان سعی کردند تا هرگونه حرکت انقلابی را در نطفه خفه کرده و "مدرسه" را به تیول خود تبدیل کنند! ولی انقلابیون جوان در مقابل اینگونه فشارها و حرکت های اختناق آمیز، تمکین نکردند و سرتسلیم فرود نیاوردند و علی رغم اینکه فقط "انجمن های نور چشمی" اجازه ی فعالیت سیاسی داشتند، بدون اینکه خللی به برنامه ی کلانی و درس و مدرسه وارد بیاورند شکل های خود را حفظ کرده و به حرکت سیاسی - انقلابی خود ادامه دادند. چرا که "نسل انقلاب" در پی درس آموزی در محیطی است که در رابطهای فعال با تحولات سیاسی جامعه اش

قرار گرفته، و با رشد خود و آبدیده شدن در جریان فعال سیاسی، آینده ی جامعه اش را بسازد. اوج فشار و تهاجم ارتجاعی زمانی بالا گرفت که جوانان دانش آموز در پیوند انقلابی خویش با دانشجویان دانشگاه، به بزرگداشت شهدای ۱۶ آذر اقدام می کنند آنها با برپائی مراسم و خواندن اطلاعیه و شعر و... در ساعات قبل و بعد از کلاس، بر پیوند انقلابی و خونین خود با دانشجویان انقلابی تاکید می ورزند و دقیقاً به همین دلیل است که نیروهای ارتجاعی "مدرسه" را همچون "دانشگاه" بعنوان "خطری جدی" تلقی کرده و سرکوب آنرا تدارک می بینند. هنگامی که مسئولین "مور تربیتی" که حضورشان در مدارس یادآور عملکردهای رستاخیزی بوده و نقش تصفیه و اخراج نیروهای انقلابی را بر عهده دارند، به تنهایی در این کار توفیقی نمی یابند، انحصارطلبان به حربه ی ارتجاعی "چماق" توسل می جویند. جالبست که در همین رابطه، مسئول تربیتی یکی از مدارس که مورد یورش ایادی انحصارطلبان قرار گرفته بود به یک خبرنگار می گوید: "ما وقتی موفق نشدیم نیروهایی را که عقاید مخالف سیاسی دارند جذب کنیم، به ناچار به انجمن های اسلامی گفتیم که جلوی آنها را بگیرند". در این مرحله است که اعضاء انجمن های نورچشمی و وابسته به حزب حاکم در پناه برخی از پاسداران وارد میدان می شوند تا دانش آموزان آگاه و انقلابی را به ضرب چوب و چماق و حتی چاقو و گارد اسرچائی خود بکشانند. تا جایی که در جلوی مدرسه ی "ریو" مستقر می شود، آنچنانکه فضای ارعاب و سرکوب دانشگاه در دوران "رستاخیز" را تداعی می نماید! غافل از اینکه در مقابل کسانی قرار گرفتند که با مقاومت قهرمانانه ی خود سد سرکوب آریامهری را شکسته و با ریختن خون خود

از صفحه اول

بر سنگفرش خیابان، حماسه ی ۱۳ آبان را خلق کرده اند. درست به همین دلیل است که آنان علی رغم همه ی این فشارها و تهاجماتی که از جانب نیروهای انحصارطلب و مسئولین امور تربیتی و انجمن های نورچشمی و اخیراً چماقداران، متوجهی آنها شده است، نه تنها صحنه را ترک نکرده اند، بلکه همچنان بر مواضع اصولی و انقلابی خود مبنی بر آزادی فعالیت سیاسی و مبارزه با هرگونه اختناق و فشار پای فشرده اند. درست به همین دلیل است که انحصارطلبان توطئه ی شوم و سیاه "به تعطیل کشاندن مدارس" را تدارک دیده و به تمهید مقدمات آن پرداخته اند. نقشه ی شومی که بعد از پیاده کردن طرح باصلاح انقلاب فرهنگی در دانشگاهها دشمنی انحصارطلبان را با آگاهی و آزادی به بهترین وجه به ثبوت می رساند. "مجاهدین خلق ایران"، ضمن تقبیح حضور عناصر مسلح و چماقداران در سطح مدارس، هشدار می دهند که توطئه ی ارتجاعی "به تعطیل کشاندن مدارس" با هر پوش و تحت هر عنوان از جمله جنگ صورت گیرد، جز برای اختناق بیشتر و فرونشاندن شور انقلابی دانش آموزان نبوده و آن را شدیداً محکوم می نمایند. البته تردیدی نیست که دانش آموزان آگاه و انقلابی هرگز به تحقق چنین توطئه ای تن نداده و با تمام توان آن را خنثی خواهند ساخت. ما همچنین از اولیاء محترم دانش آموزان و عموم مردم قهرمان ایران می خواهیم که نسبت به حادثه سازی هایی که در مدارس صورت می گیرد و همچنین توطئه ی به تعطیل کشاندن مدارس، بی تفاوت نمانند و به اینگونه اقدامات ارتجاعی که نتیجه ی مستقیم اعمال سیاست های انحصارطلبانه و اختناق آمیز در محیط آموزشی کشور است، اعتراض نمایند. و توجه داشته باشند که شعار ارتجاعی "منوعیت فعالیت سیاسی در مدارس"، فقط بهانه ایست که برای سرپوش گذاشتن بر اعمال همان سیاست های انحصارطلبانه و اختناق آمیز از سوی مسئولین مربوطه عنوان می گردد. براستی پرسیدنی است که چگونه می توان دانش آموزان انقلابی را که خود از عوامل اصلی سرنگونی رژیم شاه بوده اند و انحصارطلبان

اطلاعیی مجاهدین خلق ایران - مرکز تبریز درباره ی شهادت میلیشیای قهرمان "یوسف سعادت"



"و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله و رسوله تم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله و كان الله غفوراً رحیماً" (سوره نساء - آیه ۱۰۲) به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران "مجاهدین خلق ایران" شهادت برادر مجاهد، میلیشیای قهرمان، یوسف سعادت را به مردم رزمنده ی تبریز و خانواده ی آن شهید بخصوص مادر دلیرش تبریک و تسلیت می گویند.

یوسف که در خانواده ی محروم و فقیر و در دامن مادری قهرمان پرورش یافته بود خیلی زود به صحنه ی مبارزات اجتماعی قدم گذاشته و با وجود سن کمش چه در جریان قیام و چه بعد از آن بطور فعال و خستگی ناپذیر شرکت داشت. آشنایی او با آرمانهای توحیدی مجاهدین، چنان شعله ای در قلب کوچکش فروزان ساخته بود که برخورد با مشکلات و سختیها را برایش آسان و پذیرا می نمود در طول ۲۱ ماهه بعد از قیام بعثت فعالیت های انقلابی بیش بارها و بارها مورد ضرب و شتم شدید عناصر انحصارطلب

حاکم نیز از قبیل خونبایی پاک این عزیزان به قدرت رسیدند، از اندیشه و عمل سیاسی انقلابی محروم دانست؟ گویا مرتجعین فقط برای کسب قدرت و برگردن راهپیمائی های خلوت شده فرمایشی، نیازمند فعالیت سیاسی دانش آموزان هستند و گویا فعالیت سیاسی را فقط برای انجمن های نورچشمی وابسته به حزب حاکم مفید می شمارند!

در پایان لازم به یادآوری است که جریان انحصارطلب حاکم مزورانه می گوشت که توطئه ی به تعطیل کشاندن مدارس را به گردن نیروهای انقلابی افکنده و با سوءاستفاده از برخی تریبونهای رسمی و عمومی چنین وانمود نماید که گویا انقلابیون و به ویژه "مجاهدین" باعث تشنجات و تعطیل

و اسلام پناه! قرار گرفته و سه بار دستگیر و زندانی شده و مورد شکنجه قرار گرفت. اما نه تنها این موانع در اراده ی این مجاهد ۱۶ ساله سستی و خللی وارد نیورد، بلکه عزم او را در ادامه ی راهش در جهت تحقق اهداف رهایی بخش اسلام استوارتر ساخت. هنگامی که او را به جرم فروش نشریه ی مجاهد مورد ضرب و شتم و دستگیری قرار داده بودند فریاد می زد: "آزادی حق مسلم همه ی انسانهاست و من از حق نخواهم گذشت" مردم تبریز خاطره ی حماسه آفرین یوسف را که در گاری دستی کتابهای سازمان را به آنها عرضه می داشت بقیه در صفحه ی ۱۷

احتمالی مدارس هستند. ما این تزویر تبلیغاتی را محکوم نموده و به آقایان یادآور می شویم که مردم هرگز فریب این عوام فریبی ها را نخواهند خورد. بخصوص با توجه به توطئه ی انقلاب فرهنگی که تعطیل دانشگاهها را به ارمغان آورد، بخوبی دریافته اند که چه کسانی از گسترش آگاهیهای انقلابی وحشت داشته و با آن دشمنی می ورزند.

سلام بر دانش آموزان انقلابی سلام بر آزادی مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی آمریکا هرچه مستحکمتر باد پیوند دانش آموزان انقلابی با جنبش انقلابی خلق مجاهدین خلق ایران ۵۹/۲۱/آذر

جانشین رستاخیز!!

تئوری پردازان حزب حاکم نه تنها فضولات ذهن همان مغزهای خودفروخته درباری را نشخوار می کنند، بلکه تاکید و تصریح هم دارند که بر یاوه گوئی های ساواک صحه بگذارند.

استعمال خارجی!

اهمیت دارد چون برای آنها منبر می روند چنین جلوه می دهند و چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند! و جالب اینکه آقای خوئی ها در این ملاقات از سفیر کوبا سولاتی می کنند منجمله اینکه "آیا در کوبا یک حزب وجود دارد؟ آیا مخالفین حکومت می توانند روزنامه و نشریات داشته باشند یا نه و به طور کلی آیا فعالیت های سیاسی مخالف رژیم کوبا آزاد است؟"

ناگفته پیداست که منظور آقای خوئی ها از این سولات چیست چرا که در ابتدا اشاره کردیم که ایشان فرموده اند در ایران احزاب و دستجات مخالف آزاد هستند و ... اما چه خوب بود آقای خوئی ها از سفیر کوبا سولاتی از این قبیل می کردند:

— آیا در کشور شما هم اعلام رفراندوم برای آزادی می کنند و بعد هرکس رای مخالف داد پدرش را در می آورند؟
— آیا در کشور شما هم برخی روزنامه ها و مطبوعات اجازه ی قانونی می دهند و بعد اگر یک کلمه مخالف طبع نوشتند دستهای شما قماقدار را به سراغشان می فرستند و چشم فروشدگان بی گناه آن را با نیش چاقو در می آورند؟

— آیا در کشور شما هم نام انقلاب فرهنگی دانشگاهها را به خون و تعطیل می کشانند؟
— آیا در کشور شما هم سهم ناچیز کارگران و از آنچه که در رژیم گذشته می بردند باز هم می کاهند؟

— آیا در کشور شما هم دانش آموزان را به جرم عقیده از مدرسه اخراج می کنند؟
— آیا در کشور شما هم مردم را برای بدست آوردن یک شغل معمولی از هفتخوان تفتیش عقاید می گذرانند ...
— آیا در کشور شما هم آقای سفیر تا این اندازه ریا و تزویر و عوامفریبی حاکم است؟

آقای موسوی خوئی ها در دیدار با سفیر کوبا گفته اند که: "در ایران احزاب و دستجات مختلف مخالف حکومت آزاد هستند که روزنامه و نشریات داشته باشند و فعالیت سیاسی آزاد بکنند."

(نقل از روزنامه ی جمهوری اسلامی) عبارات فوق بی اختیار انسان را به یاد داروهایی می اندازد که روی آن نوشته است "استعمال خارجی" و منظور آن است که اگر آن داروها خورده شود برای بدن مضر می باشد و خلاصه "استعمال داخلی" ممنوع است.

صحبت آقای موسوی خوئی ها نیز مصرف خارجی دارد و به درد ویتترین کالاها ی لوکسی می خورد که در فرودگاه برای جلب توجه توریست ها قرار می دهند. چرا که دیگر

کیست که در ایران نداند آزادی احزاب و مطبوعات و اجتماعات تا آنجا که به دست اندرکاران حکومتی برمی گردد اصلا مطبوع طبع نبوده و در تمام دوران

پس از قیام چماقداری و شکنجه همچون خط سیاه و تاریکی بر روی تمامی آزادی های فوق الذکر سایه افکنده است. گفتیم که تا آنجا که به دست اندرکاران حکومت و تامین آزادی ها از جانب آنها برمی گردد، چرا که به هر حال علیرغم تمامی موانع و تضییقات و تحمیل هایی که آنها ایجاد کرده می کنند، انقلابیون دست از تلاش و کوشش برای رساندن پیام انقلاب و پاسداری از خون شهدا برنداشته و نخواهند داشت. شاید نظر آقای خوئی ها ناظر به این جنبه ی مثبت فعالیت انقلابیون باشد! شاید هم ایشان فقط خود و دوستانشان را حاکم می دانند و مثلا آزادی روزنامه

مربوط به رئیس جمهور و ... به حساب آزادی فعالیت سیاسی و نشریات مخالفین می گذارند! شاید هم ایشان از آنجا که برای خیلی از کشورها و ملتها آزادی احزاب و نشریات

است که این حزب اصیل و تشکیلات مکتبی! فقط و فقط برای لورفتن و ضربه خوردن از رژیم شاه!! چند روز پس از سقوط رژیم اعلام موجودیت کرد، وگرنه کسی در مبارز بودن ایشان خدای نکرده شک ندارد! بهرحال بازم خدا پدر حضرت مقاله نویس را بیامزد که مجاهدین راجز اپوزیسیون زمان شاه به حساب آورده است وگرنه تا آنجا که ما سراغ داریم نظر بر این است که مجاهدین قبل از قیام ساواکی و امریکایی بودند!! ولی خوب بهرحال یادمان نرود که نباید خیلی سخت گیر و برمدعا باشیم، بالاخره جانشین رستاخیز شدن این حرفها را هم دارد!

را به هلاکت می رسانند، رهبران آن گروه بزرگ و اصیل اپوزیسیون در اروپا مبارزات خلق ایران را رهبری می کردند و یا برای شاه کتاب درسی می نوشتند و یا شاید هم انقلاب سفید درس می دادند! البته برای اینکه حق کشی نشود میباید ایشان فراموش کند که معدودی از این رهبران هم که در اثر عدم رعایت اصول امنیتی!! به زندان افتاده بودند، برای استخلاص و ادامه ی مبارزه! به دعاخوانی و شناگوئی اعلیحضرت و بعضاً هم ولیعهد و شهبانو مشغول بودند!! و یا هم با همکاری مغزهای ساواک، التقاطی و ... مارکسیست اسلامی کشف می کردند و ... البته بیرواضح

روزنامه ی معلوم الحال ارکان حزب حاکم که گوی دروغ پرداز و پرروئی را از روزنامه های رستاخیزی هم ربوده است، یک بار دیگر هماهنگی و همخوانی خود را با مزدوران رژیم شاه و امپریالیست های جهانخوار در لجن پراکنی علیه انقلابیون و به ویژه مجاهدین به اثبات رساند. روزنامه ی ارتجاعی مذکور در سرمقاله ی روز ۱۱ آذر تحت عنوان "القای ایدئولوژی امریکایی" چنین می نویسد:

"... رژیم با استفاده از مغزهای خود فروخته و روشنفکران درباری که التقاط عقیدتی گروهکی از اپوزیسیون را به خوبی دریافت کرده بود، عنوان فریبکارانه و دلگرا نهای مارکسیست های اسلامی را به همه ی مبارزین وفادار به فوهند اصیل اسلامی و در رأس آن روحانیت مبارز و بی شکم اطلاق می کرد..."

چه خوب تئوری پردازان حزب حاکم نه تنها فضولات ذهن همان مغزهای خودفروخته درباری را نشخوار می کنند، بلکه تاکید و تصریح هم دارند که بر یاوه گوئی های ساواک صحه بگذارند و با قید "بخوبی" به دریافت رژیم از التقاطی بودن مجاهدین "به به" و "چه چه" می گویند. البته بگذریم از همکاری همیالکی های امروزی حضرات! و ایدئولوگ های ساواک در جهت این مکاشفات!!

جالب تر این است که حضرات از مجاهدین به عنوان یکی از گروهک های اپوزیسیون در زمان شاه نام می برد، الحق که نمره ی آقایان در وقاحت و پرروئی بیست که چه عرض کنیم، هزار است! البته جای اشکال نیست حتما این را هم از شاه یاد گرفته اند که در مصاحبه ی معروفش گفت که "مجاهدین فقط ۱۲۰۰ نفرند در حالی که تمام مردم ایران از رژیم شاهنشاهی پشتیبانی می کنند."

آقای سرمقاله نویس خوب بود برای روشن شدن ذهن خوانندگان گروه بزرگ اپوزیسیون زمان شاه راهم معرفی می فرمودند و می گفتند که: وقتی اعضاء و هواداران این "گروهک" در زندانها و شکنجهگاهها و زندگی مخفی، می بردند و مزدوران ... جانی تکاران امریکایی

بیانیه زندانیان سیاسی

زندانیان اوین

سریع تر به پرونده های زندانیان سیاسی و رفع بلا تکلیفی عده ی کثیری از آنان و نیز تجدید نظر در احکام زندانیانی که بدون حضور در دادگاه به حبس های طویل المدت محکوم شده اند. در میان ما کسانی هستند که ماهها در انتظار رسیدگی به پرونده شان همچنان بلا تکلیف در زندان سیر می برند و این در حالیست که عناصر سرسپرده ی رژیم سابق در مدت کوتاهی به کارشان رسیدگی شده و آزاد می شوند.

۳ - رعایت حقوق زندانیان سیاسی زن. تضییقاتی که در مورد زندانیان سیاسی زن اعمال می گردد، به مراتب شدیدتر از اعمال عشارهایی است که بر سایر زندانیان سیاسی روا داشته می شود. اخیراً "نیز تعدادی از آنها را به علت اعتراض به وضع موجود، بعد از ضرب و شتم و اهانت به زندان قصر تبعید کرده اند. ما خواهان بازگشت فوری آنان و منع هرگونه رفتار غیرانسانی یا زنی می باشیم.

۴ - آزادی ورود کتاب و رادیو به درون زندان و استرداد کلیه ی کتاب ها و رادیوهایی که توسط مسئولین زندان توقیف شده است. نه تنها کتاب هایی که خانواده ها برایشان می فرستند به دست ما نمی رسد بلکه اخیراً تعداد

مردم مبارز ایران! در شرایطی که دوباره زندان های کشور از زندانیان سیاسی انباشته شده و دستگیری، تعقیب و آزار انقلابیون از سر گرفته شده است. بار دیگر فرزندان اسیر شما در زندان اوین صدای اعتراض خود را علیه جو فشار حاکم بر زندانیان به گوش شما می رسانند.

ما بارها خواسته های به حق خود را با مقامات زندان مطرح نموده و طی نامه های به تاریخ ۵۹/۹/۲ توسط دفتر زندان به اطلاع دادستان تهران، رئیس دیوان عالی کشور، شورای عالی قضایی، دفتر امام، دفتر رئیس جمهور و دادستان کل کشور رسانیده ایم که تا کنون بی جواب مانده است. بنابراین از امروز ۵۹/۹/۱۱ تا تحقق کلیه ی خواست های به حق خود که ذیلاً به آن اشاره می شود، دست به اعتصاب غذا می زنیم:

۱ - تشکیل بند مستقل زندانیان سیاسی. ما خواهان جد شدن از عوامل ساواک و مزدوران رژیم پهلوی می باشیم زیرا با یکجا به بند کشیدن زندانیان سیاسی با آنها می خواهند وجود زندانی سیاسی را انکار کنند و موجب شکنجه ی روحی زندانیان سیاسی شوند.

۲ - رسیدگی هر چه

می خواهیم که خیاست های به حق زندانیان سیاسی را در مطبوعات منعکس نمایند.

زندانیان سیاسی اوین - بند ۳ (ضد امپریالیست - ضد ارتجاع) ۵۹/۹/۱۱

توضیح: زندانیان سیاسی سایر بندهای اوین به خاطر خواست های مشابهی از هفته ی گذشته در حال اعتصاب غذا بوده اند.

با نضام تفسیر خطبه (۱۷) ، تحت عنوان "معیارهای صلاحیت رهبری" بچاپ رسید و مباحث موضوع دوم نیز پس از تکمیل و آماده شدن ، بصورت جداگانه انتشار خواهد یافت .

طرح مساله و ضرورت بحث :

درک عمیق محتوای ایدئولوژیک توحیدی مان ، مستلزم شناخت مرزها و تفاوتها و تضادهایش با اندیشههای غیرتوحیدی است . اما آنچه که در شرائط کنونی ، جویندگان سیمای راستین اسلام را تهدید میکند دیدگاهها و اندیشههایی است که هرکدام به درجاتی محتوای غیرتوحیدی و حتی ضدتوحیدی دارند ولی خود را در لباس اسلام عرضه می کنند زیرا به خوبی می دانیم که گرچه ظواهر اسلام حفظ شده ، ولی مضمون و محتوای آن در طی قرون و اعصار ، پیوسته (به عمد یا خطا) دستخوش تحریف گردیده است . تحریفاتی که در قالب تمایلات غیرتوحیدی ، عادات و رسوبات فکری جاهلی بعمل آمده و اسلام اصیل را به ارزش های طبقاتی هردوره آلوده ساخته است . نتیجه این تحریفات و برداشتهای مجعول این شده که ما اکنون با یک "اسلام" روبرو نیستیم ، بلکه جریانها و تفکرات مختلف با مواضع اقتصادی ، اجتماعی و مشی های سیاسی گوناگون و حتی متضاد ، اسلام را شعار خود قرار داده اند ، لیکن به دلیل این که ظواهر صوری نمی تواند ملاک قضاوت باشد ، ناگزیر بایستی اسلام و توحید واقعی را - که لاجرم یکی بیشتر نیست - از همه انواع به اصطلاح اسلام هایی که شعار نیروها و طبقات روبه زوال قرار گرفته اند جدا کرده . بعبارت روشن تر لازم است تفاوت کیفی و مرزهای مشخص اسلام راستین را با تفکراتی که ماسک اسلام به چهره دارند ، اما نظام ایده آل شان سرمایه داری یا خرده بورژوازی است آشکار نمود (خرده بورژوازی) است آشکار نمود بررسی این مطلب ، یعنی تفاوتها و مرزهای میان اسلام واقعی و برداشت های قشری رایج ، در شرایط کنونی میهن ما که با استقرار نظامی تحت عنوان "اسلام" ، دعاوی و استنباطات متعددی حول معرفی این ایدئولوژی (چه از جانب دستگاههای تبلیغاتی و

ورشکستگی تاریخی درک خرده بورژوائی از اسلام

بقیه از صفحه اول

بدلیل اینکه ظواهر صوری نمی تواند ملاک قضاوت باشد ، ناگزیر بایستی اسلام و توحید واقعی را - که لاجرم یکی بیشتر نیست - از همه انواع به اصطلاح اسلام هایی که شعار نیرو و طبقات روبه زوال قرار گرفته اند ، جدا کرد ، و تفاوت کیفی و مرزهای مشخص آن را با تفکراتی که ماسک اسلام به چهره دارند اما نظام ایده آل شان سرمایه داری یا خرده سرمایه داری است ، آشکار نمود .

دنیای ژرفای انقلابی اسلام جز صورت بی محتسویی از آنرا ادراک نکرده و به ساده ترین صورت برسرشرف و حرمت ایدئولوژی اسلام ، معامله می کنند ، بعنوان سبیل "اسلام" و "مسلمانی" معرفی می شوند . گویی ارتجاع حاکم رسالتی جز ملوث کردن اسلام و مسخ محتوای اصیل آن ندارد ! روشن است که چنین برداشتهایی هیچگونه تطابق با اسلام اصیل و واقعی نداشته و هرگونه کارایی

شناخت پدیده ها از طریق تضاد آنها

میدانیم که در منطق دیالکتیکی بطور کلی اشیاء به تضاد خود شناخته و "تعریف" می شوند ، (تعریف اشیاء با تضادها) از این رو بررسی در باره ی عملکرد سیاسی - اجتماعی و ماهیت این تفکرات درک ما را نسبت به چهره ی راستین اسلام غنی تر می سازد . در واقع هرگونه قرابت نظری و عملی نسبت به این دیدگاهها و عدم تشخیص تضاد بنیادی میان اسلام اصیل و دعاوی به اصطلاح اسلامی بی محتوا ، بیانگر انحراف خودمان از مسیر اسلام راستین است . زیرا درجه ی شناخت و اصلت درک ما از توحید واقعی ، در ارتباط متقابل و جدائی ناپذیر با

ترقی خواهانه را در حرکت اجتماعی فاقد است ، و در نهایت موجب انصراف توجه هرچه بیشتر از این ایدئولوژی خواهد شد ، مگر این که ماهیت شرک آلود و غیراسلامی این تفکرات را برای عموم روشن گردانیده و تضاد بنیادی و آشتی ناپذیر آنها را با جوهر انقلابی اسلام راستین آشکار سازیم . از این رو نقد و بررسی دیدگاهها و برداشتهای تحریف شده های که تحت عنوان اسلام عرضه می شوند ، و نشان دادن ماهیت طبقاتی و ورشکستگی تاریخی آنها می تواند شناخت ما را از اسلام راستین غنی تر سازد . زیرا به طوری که می دانیم هرچه روابط یک دیدگاه و یا درجات وحدت و تضاد آن را با سایر تفکرات دقیق تر و عمیق تر بشناسیم ، به شناخت خود آن دیدگاه بیشتر نائل گردیده ایم . از این نظر درک تضاد ایدئولوژی

به اصطلاح ایدئولوگهای خود سیستم حاکم و چه از ناحیه ی جریانات و عناصر مسلمان غیر وابسته) شده و طبعا آن را در کانون توجه افکار و نیروهای مختلف میهنی و جهانی قرار داده است ، بیش از هر زمان دیگر اهمیت پیدا می کند . به ویژه که تصاحب کامل اهرمهای قدرت از جانب جناح خرده - بورژوازی راستگرای سنتی با تمام دعاوی مکتب گرایانه مبتذل آن این زمینه را بیش از پیش مساعد کرده است ، به طوری که ما کاملاً شاهدیم که چگونه به نام اسلام هر روز اعمال و حرکاتی صورت می گیرد و نظریاتی ارائه می شود که تصاویر باز هم مخدوش تر و ارتجاعی تری از این ایدئولوژی را به نمایش می گذارد . کافیت نظری به محتوای بخش عمده برنامه های

در خلال این بررسی ها روشن خواهد شد که ایدئولوژی چه کسانی به معنای واقعی کلمه "التقاطی" است . ایدئولوژی آنهایی که اسلام را با افکار عقب مانده و تمایلات طبقاتی خرده بورژوائی و فئودالی خودشان آمیخته اند ، یا ایدئولوژی حنیف نژادها و رزایی ها و ... و تمام نسل خونین پیکر و انقلابی این میهن که پرچم سرخ تشیع علوی را بدوش می کشند و اسلام را نه در آرامش و عزلت اتاق های خلوت یا مجالس درس شیوخ و معمرین قوم ، بلکه در میدان اندیشه و عمل انقلابی و از میان آتش و خون و شکنجه بدست آورده اند ؟

مذهبی دستگاههای تبلیغاتی که بوسیله گردانندگان و جویندگان وابسته به ارتجاع حاکم ارائه می گردد ، بیندازیم تا معلوم گردد که چگونه هر روز بنجل ترین کالاهای فرسوده و مخدرترین ایده های ماورا ارتجاعی را به نام "اسلام" به خورد مردم می دهند و با اعمال شرم آور و شکنجه هایی که تحت عنوان "حدود شرع" در گوشه و کنار کشور انجام و توجیه می گردد . و یا می توان به ضدیت هایی که به اسم "مکتب" با علم و اسلوب های علمی مبارزه ، بعمل می آید ، اشاره کرد ، که طی آنها اسلام مباین ، اندیشه ها و دستاوردهای علمی بشر و بطور کلی مخالف هرگونه ترقی خواهی قلمداد می گردد . هم چنین همه شاهدیم که چگونه از طریق همین دستگاهها ، عقب مانده ترین و حقیرترین عناصر مسلمان نمایی که از یک

و خصوصیات آنها اختصاص دارد ، و طی آن عمق محتوای اجتماعی دین اسلام در کوتاهترین کلمات "تعریف" شده است ، مطلب با شناساندن چهره ی طرف متضاد یعنی مدعیان "ریائی" (یعنی آنهایی که اسلام را از محتوای خود تهی می سازند) آغاز می شود :

"ارایت الذی یکذب بالدين . فذلک الذی یدع الیتیم ولا یحی علی طعام المسکین . فویل للمصلین . الذین هم عن صلاتهم ساهون . الذین هم یرأون . ویمنعون الماعون ." هم چنین علی (ع) در خطبه ی ۱۴۷ می فرماید : "واعلمو انکم لن تعرفوا لرشد حتی تعرفوا لذی ترکه ، ولین . . ." (شما راه هدایت را هرگز نخواهید شناخت مگر کسانی را که آن را ترک کرده و در مسیر انحرافی افتاده اند و . . . بشناسید) .

بنابراین اگر برداشت های انحرافی از اسلام را در طول تاریخ به طور کلی و در شرایط کنونی به طور خاص ، دقیقاً بررسی و نقد نمائیم ، برطبق رهنمود قرآن و حضرت علی (ع) قادر خواهیم بود ، مسیر صحیح اسلام اصیل را شناخته و آن را از دیدگاههای به اصطلاح اسلامی بی محتوای سرمایه داری و خرده بورژوازی تمیز دهیم . ضمناً در خلال این بررسی ها روشن خواهد شد که ایدئولوژی چه کسانی به معنای واقعی کلمه "التقاطی" است . ایدئولوژی آنهایی که اسلام را با افکار عقب مانده و تمایلات طبقاتی خرده بورژوائی و فئودالی خودشان آمیخته اند ، یا ایدئولوژی حنیف نژادها و رضائی ها و ... و تمام نسل خونین پیکر و انقلابی این میهن که پرچم سرخ اسلام

درک تضاد میان ایدئولوژی اصیل توحیدی با انواع استنباطات ناروا (واژه استنباط خرده بورژوائی از آن) ، معرف و شاخص بارز مواضع عقیدتی و هویت خود ماست ، زیرا در یک نگرش علمی ، که برطبق آن اشیاء به تضاد خود شناخته و "تعریف" می شوند ، بررسی در باره ی عملکرد اجتماعی - سیاسی و ماهیت این تفکرات ، درک ما را نسبت به چهره ی راستین اسلام غنی تر می سازد

مرزبندی قاطع در قبال این تفکرات می باشد . در تشریحات قرآنی نیز دیده ایم که هرگاه می خواهد به دقیق ترین صورت عمق یک معنی را بشکافد ، آن را از طریق تضادش می شناساند ، مثلاً "در سوره ی ماعون که به "معرفی" گردندگان و دینداران واقعی

حادثه‌سازیه‌ها و حملات وحشیانه بر علیه مجاهدین

مجاهدین خلق ایران حادثه‌سازیه‌ها و حملات وحشیانه‌ی آنها را که در نقاط مختلف و بویژه در صفحات شمالی کشور بر علیه مجاهدین و بمنظور انحراف اذهان از مسائل جاری کشور صورت می‌گیرد، محکوم می‌نمایند.

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز، مردم آگاه و انقلابی ایران! همانطور که مطلعید در چندروزه‌ی اخیر حادثه‌سازیهایی متعددی در نقاط مختلف کشور بصورت حملات و تهاجمات وحشیانه بر علیه هواداران مجاهدین صورت گرفته است که به نظر می‌رسد هدف آن انحراف اذهان عمومی از مسائل جاری مملکت است. طی این وقایع که به خصوص در صفحات شمالی کشور و همچنین شهرهای بجنورد و شاهرود اتفاق افتاده است، دستجات به اصطلاح حزب‌اللهی (که توسط انحصارطلبان برانگیخته و تجهیز می‌شوند) انجمن‌ها، کتابخانه‌ها، کتابفروشی‌ها و دیگر مراکز هواداران مجاهدین و حتی منازل مسکونی را مورد حملات وحشیانه‌ی خود قرار داده‌اند. حسب معمول به

دنبال تعرضات و تهاجمات چاق‌داران برخی عناصر مسلح پاسدار وارد معرکه شده و با سیراندازیهای خود تعداد زیادی از هواداران و مردم را مجروح می‌نمایند که متأسفانه طبق اطلاعاتی که تاکنون به دست ما رسیده است دو تن از هواداران (برادر مجاهد حسین سالار محمدی در آمل و برادر مجاهد اردشیر خانی در رودسر) بر اثر اصابت گلوله، مظلومانه به شهادت رسیدند. بر طبق همین اطلاعات شهادت برادر مجاهد اردشیر خانی در اثر تضحیقات تحمیلی اوباش چاق‌دار و همدستان مسلح آنان در مداوا و درمان او اتفاق افتاده است. به دنبال این حمله‌ها باز هم طبق معمول بلندگوهای تبلیغاتی و روزنامه‌های معلوم الحال بکار افتاده و برای به ثمر رساندن "توطئه‌ی انحراف اذهان" اراجیف تبلیغاتی که مملو از اکاذیب و قیحانه و تناقضات آشکار است منتشر

می‌نمایند. آنان در یکجا شهادت هوادار سازمان را علیرغم سوابق روشن‌شان به خود نسبت داده و اعتراف می‌کنند که مورد اصابت گلوله‌های تصادفی پاسداران واقع شده‌اند و در جای دیگر مدعی می‌شوند که هواداران مسلح مجاهدین (آنهم مسلح به سلاح ۳-۱) مبادرت به تیراندازی نموده‌اند و معلوم نیست در شرایطی که حمل و نقل کتاب و اعلامیه‌ی مجاهدین به دشواری صورت می‌گیرد، هواداران ما چگونه می‌توانند اسلحه و آنهم تفنگ ۳-۱ با خود حمل نمایند. همچنین در تریبونهای رسمی به دفاع از چاق‌دارانی که تحت پوشش انجمن اسلامی به فرماندار آمل در محل کارش سیلی می‌زنند، برخاسته و مجاهدین را به حادثه‌سازی و قانون شکنی متهم مینمایند!

هموطنان عزیز!

اینگونه تهاجمات وحشیانه که نه تنها مظاهر آزادی بلکه حقوق اولیه‌ی انسانی و جان و مال هواداران را نیز در برمی‌گیرد بهیچوجه تازگی نداشته و ما و هوادارانمان بارها و بارها در معرض آن واقع گردیده‌ایم. و همچنانکه هی‌دائید تاکنون تعداد زیادی از اعضا و هواداران ما طی این تعرضات به شهادت رسیده و تعداد بسیار زیادی (بالغ بر هزاران نفر) بشدت مجروح و مصدوم گشته‌اند و همچنین اموال و وسایل و منازل زیادی در معرض هجوم و غارت واقع شده است. البته در قبال تمامی این تعرضات و تهاجمات بارها و بارها اعلام جرم‌ها و شکایات و اعتراضات متعددی به تمامی مقامات مسئول (از مسئولین محلی گرفته تا عالی‌ترین مقامات قضایی و سیاسی کشور) تسلیم گردیده است. اما نه تنها به این شکایات رسیدگی نشده و نه تنها موج حملات وحشیانه تقلیل و توقف پیدا نکرده است، بلکه ما هر روز شاهد گسترش سازمان یافته‌ی این تهاجمات بودهایم. گذشته از این حتی در مواردی با دعای مضحک و ارتجاعی برخی مبنی بر اینکه این تهاجمات کار خود ما و هوادارانمان است، مواجه گردیده‌ایم. ادعای مزورانه‌ی که جز رسوایی مدعیانش نتایج‌ی نخواهد داشت، چراکه مردم بارها و بارها

امثال این ادعاها را از جانب شاه خائن و ایادیش که تظاهرات و شهادت‌ها و تشییع جنازه‌های مردم حق‌طلب ایران را خود ساخته و مظلوم‌نمایی قلمداد می‌کردند، شنیده و به آن خندیده‌اند.

آنچه در این مقطع لازم به یادآوریست اینست که بنظر می‌رسد موج اخیر آگاهی و اعتراض توده‌های مردم انحصارطلبان را به وحشت انداخته و آنان در جستجوی مفری برای رهایی از این مخصصه باز هم شیوه‌ی شناخته شده‌ی تهاجم و حمله به مجاهدین را انتخاب نموده‌اند. "مجاهدین خلق ایران" لازم می‌دانند که بار دیگر به آقایان هشدار دهند که بهتر است دست از این توطئه چینی‌ها بردارند. و اتحاد مردم و به خاک و خون غلطیدن رشیدترین فرزندان این مرز و بوم را به نفع امپریالیسم غدار آمریکا وسیله‌ی دوام سلطه‌ی انحصاری خود نسازند علاوه بر این بعید به نظر می‌رسد که این قبیل عوام‌فروشیها و حادثه‌سازیه‌ها بتواند اینبار مشکل‌گشا گردد، چرا که مردم شده و بخوبی می‌دانند که چه کسانی مانع وحدت خلق و ارتقاء ضد امپریالیستی انقلاب ایران هستند.

ما این تهاجمات وحشیانه و نیت سوء قلبی و تبلیغات مزورانه‌ی بعدی دست‌اندر

کاران این حادثه‌سازیه‌ها را شدیداً محکوم نموده و به عموم مردم قهرمان ایران به ویژه مناطقی که این حوادث در آنجا اتفاق افتاده است یادآوری می‌کنیم که نسبت به این توطئه‌ها هوشیار باشند و با متانت و از طریق آگاه ساختن هرچه بیشتر توده‌های مردم نقشه‌های خائنه و چهره‌های منافقانه‌ی این توطئه‌گران را افشاء و نقش بر آب سازند.

"مجاهدین خلق ایران" همچنین از مصمیم قلب شهادت برادران مجاهد حسین سالار محمدی و اردشیر خانی را به خانواده‌های داغدار این شهدا و مردم آزاد و روزمنده‌ی خطای شمال تسلیت و تبریک گفته و بار دیگر یادآوری می‌کنیم که هرگز اجازه نخواهیم داد که خون پاک این عزیزان شهید به هدر رفته، مرتجعین و انحصارطلبان با پا گذاشتن به روی اجساد مطهر این شهیدان مظلوم، به اهداف ارتجاعی خود جامه‌ی عمل بپوشانند. "مجاهدین خلق" علیرغم تحمل این فشارها و اهدای این شهید به پیشگاه خلق قهرمان ایران با تمام قوا و با عزم جزم لحظه‌ای از پیمودن راه آنها و دنبال نمودن آرمانهای توحیدی و انقلابی شان از پای نخواهند نشست.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا زنده باد آزادی زنده باد وحدت خلق

مجاهدین خلق ایران ۵۹/۲۰ آذر ۵۹

بقیه از صفحه ۱۵

گزارشات مسنند...

در کمیته منطقه ۱۳، افراد کمیته با دیدن نشریه‌های "مجاهد" در دستم ۸ نفری مرا به یاد تکنگ گرفتند. بعداً مرا به داخل اتاق تاریکی بردند که در آنجا هم حدود ۱۰ نفر با ضربات پی در پی به جان من افتادند. بار اول که از حال رفته‌ی من متوجه شدند مرا به هوش آوردند و دوباره به جانم افتادند، تا اینکه برای بار دوم بی حال افتادم.

مژبور بیرون کشیدند. بعد از نیم ساعت مرا به داخل اتاق تاریکی برده، در آنجا هم ۱۱ نفری با ضربات پی در پی و شدید به جان من افتادند، بار اول که از حال رفته‌ی من از زمین بلند کرده و دوباره با مشت و لگد و سنگ و توگوشی به جان من افتادند. تا بار دوم که بی‌حال افتادم مرا از جا بلند کرده و در حالی که یک چشم و کرم و پایم به شدت درد می‌کرد و نمی‌توانستم روی پای خود راه بروم به ماشینی برده، در ماشین دو

برادر دیگر را که از شدت ضربات شکنجه به خود می‌پیچیدند، دیدم. ما را به زندان کمیته‌ی صالح آباد بردند. در آنجا هم به خاطر تقاضای پتو و روزنامه یا رادیو خواندن سرود چندین بار مورد حمله‌ی زندانبانان قرار گرفتیم: دوشب از سرما خوابان نبرد. بالاخره در روز دوشنبه ۵۹/۸/۱۲ چشم ما را بسته و در اواسط خیابان یادآوران آزادمان کردند. بهزاد ابکاری (ادامه دارد)

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی در مورد شکنجه



برای انحصار طلبان ایجاد سیستم‌ها و شیوه‌های کلاسیک سرکوب اجتناب ناپذیر است و چنین است که خانه‌های امن و اعمال شکنجه و بازجویی که شباهت‌هایی بدوران گذشته دارد آغاز می‌گردد.

انحصار طلبان برای محدود کردن نیروهای انقلابی، مردم هر روز استقبال بیشتری از آنها می‌کردند و این استقبال مردمی در فعالیت‌های سیاسی - انقلابی آنها و به‌طور مشخص در رابطه با سازمان مجاهدین خلق تبلور می‌یافت. از این رو بازداشت غیرقانونی و شکنجه و محکومیت محدود به صدها و هزاران مورد رسید.

در یک کلام، کافی است اشاره کنیم که بسیاری از مردم در اقصی نقاط مملکت با بازداشت و شکنجه بستگان دور و نزدیک خود مواجه شدند. اکنون یک قلم صدها نفر از هواداران و اعضای مجاهدین زندانی هستند که اکثر آنها به جرم داشتن کتاب یا پخش اعلامیه و خلاصه طرفداری و فعالیت به نفع مجاهدین خلق می‌باشد (در جوهر خود درست همان اقدامات انقلابی‌ای که در زمان شاه جرم تلقی می‌شد و فرزندان خلق به خاطر آن بازداشت و شکنجه می‌شدند!).

و به این ترتیب ساله‌جنبی اجتماعی پیدا کرد! از سوی دیگر آنجا که اعمال این شیوه ضد انسانی در خدمت تحکیم اختناق و استبداد (و بعضاً تحت عنوان شرع!!) بود، آثار آن در تمامی سطوح جامعه بارز گشت. غیرقانونی کردن نثریات انقلابی، شکستن قلم‌ها و بستن دهان‌ها، خاکمیت سانسور، انحصاری کردن روزنامه‌های اصلی به نفع بقیه در صفحه ۱۶

شکنجه بود. دستگیر کردن و بطور پنهانی شکنجه کردن برای کسب اطلاعات و ... همانطور که می‌دانید یکی از اولین قربانیان برادر مجاهد محمدرضا سعادت بود.

در رابطه با مسأله جفاکاری برخی دست‌اندرکاران حکومت تا مدت‌ها سعی می‌کردند که مشتی جفاکاران اجیر شده یا ناآگاه را تحت عنوان "مردم" و "مسلمانان غیور" تطهیر کنند و اقدامات سرکوبگرانه‌ی آنها را بعنوان دفاع از اسلام و مقابله با دشمنان اسلام توجیه نمایند بدین ترتیب ظاهراً مسئولیتی هم متوجهی خود دست‌اندرکاران نمی‌شد. علتش هم این بود که از یک سو بدلیل انحصار طلبی و ماهیت واپس‌گرایانه‌شان تحمل آزادی‌های انقلابی را نداشتند و از سوی دیگر فاقد سیستم‌های سرکوبگر آمدی (نظیر ساواک) بوده و لذا چاره‌رادر اجیر کردن جفاکاران دیدند. اما طبیعی است که این شیوه کارآیی لازم را ندارد. زیرا علیرغم کشتار و خونریزی انقلابیون، حداکثر می‌تواند مراسم و سخنرانی‌ها را به هم بریزد و یا برخی دفاتر و مراکز را از دست نیروهای سیاسی خارج کند و یا کتاب‌ها و کتابفروشی‌ها را به آتش بکشد از این گذشته بدلیل آشکار بودن، کم کم به یک مسأله اجتماعی تبدیل شده و علیرغم تطهیر آن توسط دست‌اندرکاران به خاطر وحشی‌گری‌هایی که در این رابطه صورت می‌گیرد، مردم بالاخره به کم و کیف

اما در رابطه با سوال شما باید بگویم که وقتی مسأله شکنجه در این سطوح مطرح می‌شود، بدون شک پاسخ آن را بایستی در واقعیات پس‌گسترده و عمیقی جستجو کرد که به طرح چنین راه‌حلهایی منجر شده‌است. توضیح اینکه در دوران ما بدلیل رشد و تکامل جامعه بشری و آگاهی‌های خلق‌ها، ابعاد ضد انسانی مسأله شکنجه به قدری عریان و آشکار است که حتی پوسیده‌ترین و ضد خلقی‌ترین سیستم‌ها هم نمی‌توانند اعمال آن را افتخاری برای خود محسوب کنند.

بنابراین آنها هم مجبورند که چنین جنایاتی را در خفا و کامل و بدون از چشم و گوش مردم مرتکب شوند. از این رو چه بسا مدت‌ها طول بکشد تا واقعیت آن تدریجاً برای مردم آشکار شود. اما این مسأله در رابطه با جامعه‌ی ما که به تازگی طومار یک رژیم شکنجه‌گر و ضد خلقی را در هم پیچیده بود، ابعاد دیگری هم داشته منجمله اینکه مردم ما تقریباً یکپارچه به سیستم جدید اعتقاد و اعتماد داشتند و قدر مسلم اینکه حتی تصور تجدید شکنجه را از طرف آن به خود راه نمی‌دادند. زیرا دست‌اندرکارانش بدون استثناء همزبان میلیون‌ها مردم رنج‌دیده‌ی ایران، شاه را بویژه در رابطه با شکنجه‌ی مخالفین سیاسی‌اش محکوم نموده و سقوط او را پایانی بر این شیوه‌های ضد انسانی می‌دانستند و حقیقتاً هم بایستی

از اسم خیابانی وحشت داشتند" تصمیم گرفتیم در زمینه شکنجه مصاحبه‌ای با برادر مجاهد مسعود رجوی داشته باشیم که ذیلاً "توجه شما را به آن جلب می‌کنیم:

س - همان طور که اطلاع دارید، اخیراً "داستان گل ماوریت یافته است که هیأتی برای بررسی مسأله شکنجه انتخاب نماید. علت مطرح شدن این قضیه در شرایط فعلی چیست؟ و آیا اصولاً "بعد از سقوط رژیم شاه، مسأله‌ی به عنوان شکنجه در ایران واقعیت دارد یا خیر؟

روز مسأله شکنجه از مسائل مهم روز و روزهای بسیار اما بگذارد پیش از پرداختن به مسأله شکنجه، سخن را به نام خدا و با سلام و درود به خلق قهرمان و بویژه خواهران و برادران مجاهد که با به جان خریدن تمامی رنج‌ها، تحمل مشکلات و مشقات همچنان مصمم و پرتوان بار مسئولیت‌های انقلابی خود را به دوش می‌کشند، آغاز کنم. هم چنین به روان پاک تمامی شهدای خلق درود بفرستم، شهدای که در راه رهایی این خلق جان باختند، بخصوص شهدای که در زیر شکنجه‌های آریامهری لب از لب نگشودند و منجمله قریب ۲۰ مجاهد جان بر کف که در زیر شکنجه‌های ۱۰۱ اسرار خلق را حفظ نمودند و به شهادت افتخار آمیز نائل شدند، ابتدا بایستی متذکر شوم که من بسیار متأسفم از اینکه هنوز ۲ سال از سقوط رژیم و هم چنین اختناق و شکنجه‌ی شاه نگذشته مجدداً با مسأله‌ی به نام شکنجه مواجه هستیم. آن هم در حدی که بصورت یکی از مسائل حاد اجتماعی ما در آمده‌است. تأسفی که بی‌تردید مردم آزاده و آگاه بویژه انقلابیون میهن ما در آن سهمینند. زیرا هیچکس انتظار نداشت که پس از آن همه جانفشانی و فداکاری در جهت نابودی استبداد و اختناق و شکنجه، باز هم مردم ستمدیده‌ی ما و در پیشاپیش آنان پاک باختگان راه خدا و خلق، تلخی شکنجه را از نو تجربه کنند.

همان انحصار طلبانی که دسته‌های جفاکار اجیر می‌گردند تا انقلابیون و منجمله مجاهدین را مجروح و شهید کنند، آمرین و عاملین شکنجه در زندان‌ها و کمیته‌ها نیز هستند.

چنین می‌شد. زیرا صرفنظر از ماهیت متفاوت دو نظام، نه فضای برای ابتکار وجود داشت و نه فقدان امکانات سیستماتیک این اجازه را می‌داد و چنین بود که نسیم فرحبخش اولین بهار آزادی جسم و روح یک خلق رنج‌دیده و ستم‌زده را پس از سالیان دراز نوازش می‌کرد.

اما متأسفانه اولین بهار سپری نشده بود که نغمه‌های شوم خودکامگی با شیوه‌های خاص خود آغاز گشت. راه افتادن جفاکاران از یک سو و "خانه‌های امن" از سوی دیگر! تشکیل "خانه‌های امن" اولین گام جدی و سیستماتیک در جهت تکرار صحنه‌های شوم

تجدید شکنجه در دوران بعد از قیام

گزارشات مستند در مورد شکنجه ۳

در دو شماره‌ی گذشته اسامی و مدارکی از شکنجه‌های وارده بر اعضا و هواداران باربران در شهرهای مختلف را ذکر کردیم. اکنون در این شماره تعداد دیگری از اسکودها بشارد را خواهیم آورد.

مشاهده‌ی اس بشارد نشان دهنده‌ی اینست که حداقل جاجی از حکومتگران که در ۲۵ تاد گذشته عوانسناد ما جنای و جمانداری و حتی بروز سس از ۲۵ نفر از مجاهدین، آشیاو میر مردم را بزعم خود سرزیر و مطیع کرداند اکنون دیگر رسا وارصداان شداندناحالی که بسیاری از ضرب و ستم و شکنجه‌ها بوسط و بد دسور سفیم خود دساندرکاران و در بشارد سبار در حضور خود آنان اعمال شده است.

آخویر که گزارشات و سیر بشارد زیر نشان بی دحد حساس بر وجهین سست به نام آوران آگاهی معنی فروسدگان سرباز انقلابی سس از حد است. کزبا ایسان کتان بی کسد که بی بواسد ما سنبوهای ارجاعی خلوی ابواج "آگاهی" و "آزادی" بوددها را بکسرد.

انا عاقلند از اسکد سلی که سبور آناز و عوارص سکندههای آرمانیتری را برین دارند. سلی که بر بار آسیند سارهای جنینی رحم کرد. "سلس" "کنک" و "انکب سداست" لند سگند بطشنا در بر خوب و حقای و سلافیای سکندهگران سنا که به نام "حدسرتی" و "عبرس" انضالی بی بود سرحم کرد. بر ستم جواحدسد. اسان برابوین کردناست که یکی از دلایل بنیم "اروای" ربه ساه از مردم و چون "سداایان ساس" و "سکنده در سداایا" بود. حالا حد شده است که بوسدگان بعد از انقلاب معنی ساری از حسان کسان که سرحم کرده، بوسد سار بوسد. "انکب سداست" لند کرده ساس "سات اندس جنابوین" را حقای آوردند بی خواسد بر جان اس سسین را دبارد درسد کسدند و سکنده دهند!!

انا حفرات سربوست سسسان و "اسلاف" خوین را فرابوس کردناست که اسان سکنده سبور و سار جوار مردم واقع سیدنا سربوید سداای اس دسدنا سندرکاران مسؤل مملکتی.

۳ ضربه شلاق به حرم ارزان فروشی!!

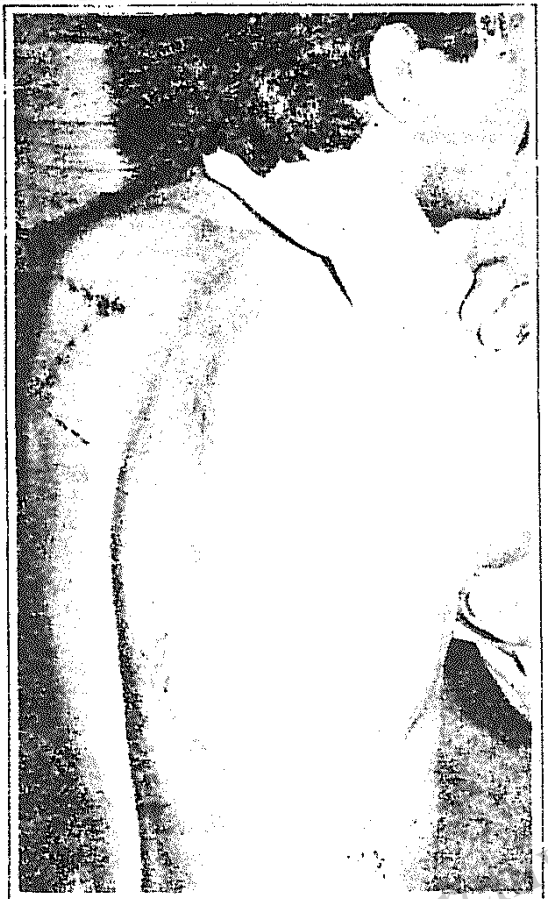
در فضای پرتنش جمهوری
محترمانه اطلاع می‌رساند.

به دنبال شروع جنگ تجاوزگرای سدی رژیم حاکم بر عراق و نیاز مردم جنگ‌زده به مواد غذایی ارزان قیمت اینجانب حسب نقل توتنتوی بر اساس وظایف انسانی و انضالی خویش و بر اساس دستورالعمل مجاهدین خلق مبنی بر شرکت فعال در کمک به مردم مناطق جنگ‌زده اقدام به خرید مواد غذایی از شهرستانها نمودم تا آن را بطور ارزان در اختیار مردم قرار دهم در یک مورد و بطور غیرقانونی یک گامیون اجناس تهیه شده هنگام تخلیه در ایبار، توسط پاسداران توقیف گردید و به دلیل مراجعات مکرر به دادستانی انقلاب و سپاه برای پس گرفتن اجناس توقیف شده علیرغم ارائتی صورت خرید کامل اجناس موفق به پس گرفتن اجناس مذکور نشدم و در آخرین دفعه‌ای که مراجعه نمودم بدون دلیل و حتی توضیحی صراحتاً به منظور جلوگیری از اقدامات انسانی هواداران مجاهدین و تشدید فشارهای کستردهای که اخیراً در تمام شهرستانهای خوزستان بر برادران و خواهران ما وارد می‌شود، به زور اقدام به زدن نزدیک به ۳۰ ضربه شلاق بر بدنم نمودند که همراه با توهین و اتهام دزدی بود و آثار آن هنوز بر بدنم باقی است. (برگه تأیید پزشکی قانونی موجود است)

لذا به منظور جلوگیری از افزایش اینگونه اعمال ارتجاعی و ضدانسانی خواستار رسیدگی فوری به این شکایت می‌باشم بدیهی است همچون پیشگامانمان هیچ نوع فشاری نمی‌تواند ما را از ادامه‌ی راهی که انتخاب کرده‌ایم بازدارد.

رونوشت به: دادستان کل کشور
: معاون سیاسی وزارت کشور
: مطبوعات

حسن بقال شوشتری
۵۹/آبان/۲۳



انار سلاق و زنجیر بر تن یکی از هواداران

این برادر به جرم: "سراسرین بد چاقاناران رسبی و شیر رسبی در حرمان یکی از تهاجمات آنان (اواخر شهریور ۵۹) دستگیر می‌شود. دستگیر کنندگان او که گویا هم مامور جنیت هم فاحش دادگاه، و هم مجری حکم بوده‌اند، حکم صادره را در گوشه‌ی خلوتی از حیایان بلافاصله اجرا کرده و صحنه‌ی عملیات را نیز فوراً ترک کرده‌اند. (محل عملیات: اصفهان)

وقتی که شکنجه عادی می‌شود

تهران - زندان اوین
من در روز ۱۵/آبان/۵۹ دستگیر شدم. طبق اصل ۲۸ قانون اساسی هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. ولی آیا این اصل در نظام جمهوری اسلامی رعایت می‌شود؟ در مورد من که آن هم در نظام جمهوری اسلامی بدون آنکه حرم کسی نایت شود، و همراه با فحش و کنک، در سست درهای بسدی اوس برخی روحانیونی که خود را ستووع است. ولی آیا این اصل در نظام جمهوری اسلامی رعایت می‌شود؟ در مورد من که آنکاد ممنوع هم هستند که مانند

برخی روحانیونی که خود را انقلابی می‌دانند از هیچگونه اعمال زوری دریغ ندارند و آنکاد متوقع هم هستند که مانند روزهای اول انقلاب نزد مردم محبوب باشند، حال آنکه مردم عمل افراد را می‌بینند نه لباس و حرفشان را.

حدود ۱۳ روز به طور غیرقانونی زندانی نظام جمهوری اسلامی بودم اس اصل رعایت نشد. سلی و لکد و فحش به صورت خیلی عادی رواج داشت و هرکس که در آنجا بود نا آنجا که نوان داشت اعمال زور می‌کرد. از اینها که بگذریم به اعمال به اصطلاح قانونی می‌رسیم که به صورت حکم حاکم شرع به من ابلاغ شد البته فقط به صورت شفاهی. حکم ۵، ضربه شلاق بود

زیبا وفاثیان
۵۹/آبان/۳۰

چند نمونه از شکنجه در کمیته‌ی منطقه ۳ تهران

آیا کسی هست که من را یاری کند؟

من ناصرزکان، روز یکشنبه در محله‌ی خودمان قسمت غرب یاخچی آباد وقتی که در حال بیان عقاید و نظرات خودم راجع به مسئله‌ی سعادت بودم ناگهان دو موتور سوار در کنارم تهر کردند و یکی از آنها گفت: یا لالد سیربالا بیستم، فلان فلان تده و چند فحش رکیک که من از بیان آن شرم دارم.

من را به کمیته بردند. در کمیته هنوز از من سوال نگرفته بودند که جرم تو چیست؟ که زیر شدیدترین و زشت‌ترین فحش‌ها و تهمت‌ها قرار گرفتم، در این بیان فقط من یک جمله گفتم: "این گونه حرف‌ها در اسلام هیچ‌حالی ندارد" که کوئی این جمله‌ی من تیرزهاکین بود زیرا هنوز جمله‌ی من تمام سددنیود که با مشت و لکد به سر و جان من افتادند و به قول معروف تا آنجا که میخوردم زدنند. در این هنگام شخصی به نام حمشیدی که گویا باز پرس آن کمیته بود، گفت: بپریدش که دو نفر من را گرفتند و به سلول بردند. سلول‌هایی که افرادی بود و تازه ساخته بودند و هنوز سیمان کاری آن خشک نشده بود شب از سرما به شدت می‌لرزیدیم. پس از چند ساعت ما را به اتاقی حدود ۳۰ متر بردند که دیوارهای دورتا دور آن پر از لکدهای خون بود در این هنگام احساس کردم که گوش سمت راستم خشک شد، وقتی دست زدم دیدم خون جاری شده است. و تا ۴۸ ساعت تمام خونریزی می‌کرد و هر چه اصرار کردیم که من را دکتر ببرند ترتیب اثری ندادند، سه روز بعد بود که آخر شب آمدند و گفتند: بیا بریم. من را بردند دفتر افسر نگهبان و گفتند: تعهدنامه بنویس که دیگر طرفداری از مجاهدین نکنی! در این هنگام عقوبت‌های زمان شاه در ذهنم تداعی شد و گفتم: شما تا بحال یک گوش من را ناقص کرده‌اید، چنانچه که الان بعد از چند روز خون ریزی، تازه خونابه و چرک می‌آید و اصلاً صداهم نمی‌شنوم، اما اگر گوش دیگر و چشمان من را هم ناقص کنید چنین بقید درصحنه‌ی ۵!

اسناد سرقت مسلحانه توسط باند حاج ماشاءاله

بقیه از صفحه اول

خود با تاسیس کمیته‌ای به نام "کمیته مستقر در سفارت آمریکا" به حفاظت از جاسوسخانه اقدام کرد. و بعدها سفارت آمریکا علاوه بر اینکه مرکز جاسوسی و توطئه گردید، مأمور فراریان رژیم شاه و در مواردی مرکز شکنجه انقلابیون این مبین نیز شد.

در این زمینه نمونه‌های فراوانی وجود دارد منجمله دو نفر به نامهای طیب عبداللهی و مهندس بابان توسط همین کمیته دستگیر و شکنجه شده بودند. این دو پس از آزادی طی یک مصاحبه مطبوعاتی به شرح وقایعی که بر آنها رفته بود پرداختند. (مرداد ۵۸)

مورد مشهور در این زمینه قضیه دستگیری و شکنجه برادرمان سعادت است. که توسط این کمیته دستگیر و در خانگی امن پشت سفارت مدتها شکنجه شده است.

بعدها سروکله‌ی جناب حاج ماشاءالله در زندان قصر پیدا شد. گزارشات متعدد حاکیست که او و یارانش تلافی افشاگریهای سازمان را بر سر هوادارانی که دستگیر می‌شوند درمی‌آوردند.

اخاذی و رشوه‌گیری از دستگیر شدگان مواد مخدر از دیگر کارهای عادی او بوده است و البته امتناع از این خواسته‌ها عقوبت‌هایی از شکنجه تا تیرباران و در مواردی تراشیدن ابرو به دنبال داشته است (در جریان بازدید اخیر خبرنگاران از زندان قصر زندانیان نمونه‌های متعددی را ذکر کردند).

بهرحال آنچه معلوم است اینکه سر و کله‌ی جناب حاجی همه جا از دستگیری و شکنجه سعادت تا زندان قصر و مواد مخدر و اخیراً هم از سرقت مسلحانه پیداست.

اما مایه‌ی تاسف است که علیرغم تمامی افشاگریهایی که تاکنون صورت گرفته و علیرغم اسناد فراوان سفارت آمریکا دال بر رابطه‌ی وی با سفارت و علیرغم وجود عکسهای متعدد با جاسوسان آمریکایی نظیر سولیوان، چارلز ناس و افسران امنیتی سفارت و اسناد سرقت مسلحانه‌ای که در زیر ملاحظه خواهید کرد، باز هم حمایت از این "حاجی" ادامه دارد.

و آیا این حمایت‌ها مویب این موضوع نیست که در حال حاضر "باند" هائی تحت پوشش و با سوءاستفاده از اسلام و انقلاب، مردم حکومت میکنند و لاد و نه، انقلاب و

نه از ضابطه و قانون بوئی نبرده اند

آنچه در زیر خواهد آمد جریان سرقت مسلحانه‌ی حاج ماشاءالله و ایادی او از منزل شخصی است به نام آقای حسن بنی‌هاشمی و پرده پوشی دست اندرکاران بر این قضیه.

البته ما اطلاع دقیقی از موقعیت و مواضع شاکي (آقای بنی‌هاشمی) نداریم اما نکته مهم در این قضیه کوشش و حمایت مقامات از اینگونه اعمال خلاف قانسون "باند" هائی چون باند حاج ماشاءالله است.

در تاریخ ۲۵/تیرماه/۵۹ حوالی ساعت ۲/۵ بعدازظهر ۵ نفر که خود را بازر و مامور کمیته مبارزه با مواد مخدر معرفی می‌کردند، به منزلی واقع در کوچه‌ی "میرزا محمود وزیر" وارد می‌شوند. یکی از این ۵ نفر که دیگران او را "حاجی" صدا می‌کردند، همان حاج ماشاءالله قصاب، معروف بود که در جریان دستگیری و شکنجه سعادت نقش داشت. بهر حال این "حاجی" صاحبخانه را که مرد ۵۱ ساله‌ای بوده همراه با همسرش در یکی از اتاقها سرپا نگهداشته و با تهدید اسلحه به آنها می‌گوید: "اگر عکس‌العملی نشان بدهید هر دو را می‌زنم". در همان حال "حاجی" به ۴ نفر "بازرس"!! دیگر دستور می‌دهد که: "اتاقها را بگردید". یکی از ۴ نفر، پسر صاحبخانه را با خود همراه کرده و با اصطلاح شروع به جستجو می‌کنند و سه نفر دیگر با خیال راحت و بدون حضور فردی از افراد خانواده به جستجو در منزل می‌پردازند. صاحبانه به "طبقه" مهاجمین مسلح می‌گوید: "طبقه دوم متعلق به دخترم است که به تازگی ازدواج کرده و هم‌اکنون نیز به مهمانی رفته است کمی صبر کنید تا تلفن کنم بیاید" اما مهاجمین با اصطلاح "بازرس" گوششان بدهکار این حرفها نیست. آنها درب یکی از اتاقهای طبقه بالا را شکسته و وارد طبقه دوم می‌شوند. یکساعت و نیم تمام اناژیی این خانواده را زیر و رو کرده و بهم می‌ریزند. در پایان عملیات یکی از چهار نفر، بسته‌ای را که دور آن نخ پیچیده شده بود به صاحبخانه نشان داده و می‌گوید: "اتاق تو داخل منزل هروئین داشتی" صاحبخانه که مات و متحیر مانده شروع به قسم و آیه می‌کند که: "اینها متعلقه من نیستند. من اصلاً

نمی‌دانم این چیست و چنین چیزی را تاکنون ندیده‌ام... اما گوش بازرسان انقلابی!! بدهکار نیست. صاحبخانه که از قسم و آیه طرفی نمی‌بندد صریحاً به آنها می‌گوید: "این بسته متعلق به خودتان است و من تاکنون چنین چیزی را ندیده‌ام".

حاج ماشاءالله و یاران مهاجم صاحبخانه را تهدید می‌کنند اگر زیادی حرف بزنی تو را اعدام خواهیم کرد. و در همان حال فردی از گروه که دیگران او را "حسینی" صدا می‌زدند، برای انجام پاره‌ای مذاکرات! صاحبخانه را به زیر زمین می‌برد.

مذاکرات! در زیر زمین!!

"حسینی" به صاحبخانه می‌گوید: "من اینها را از منزل بیرون می‌برم به شرطی که تو قول بدهی فوراً پاسپورت تهیه کرده و برای مدتی هم که شده از کشور بروی. زیرا جانت در خطر است!" صاحبخانه می‌گوید: "بهیچوجه برایم مقدور نیست که از ایران خارج شوم" حسینی می‌گوید: حداقل برای مدتی از تهران خارج شو. اگر بخواهی کوچکترین عکس‌العملی از خودت نشان بدهی، علاوه بر اینکه این برنامه تکرار خواهد شد جان خود و خانواده‌ات هم در خطر است. اما اگر قول بدهی که به خارج می‌روی من خودم این گروه را به دولت معرفی خواهم کرد!!

صاحبخانه که با این صحبتها نسبت به مهاجمین مشکوک شده می‌گوید: "شما مامور نیستید" آخر برای مردمی که حداقل انتظارشان از جمهوری اسلامی "استقلال" و "آزادی" بود قابل قبول نیست که چاقوآوران و اوباشان به اسم "اسلام" و "کمیته انقلاب اسلامی" و "دادگاه انقلاب اسلامی" حرکتی نظیر کارهای ساواک را انجام دهند.

اما حاج ماشاءالله که سرپرستی مهاجمین مسلح را به عهده داشته برای اطمینان خاطر صاحبخانه، تلفن را برداشته و راست ی دروغ به جاتی تلفن زده و وانمود می‌کند که با آقای خلخالی در حال صحبت کردن است. در این مکالمه، حاج ماشاءالله به طرف مخاطب تلفنی می‌گوید: "این آقا حالش بد است اجازه بدهید موقع دیگری او را ببینیم" و تلفن را می‌گذارد. در خاتمه، باز، س و به

دنبال این مکالمه تلفنی، حاج ماشاءالله و چهار نفر تحت سرپرستی وی، در حالی که صاحبخانه را تهدید می‌کردند از منزل خارج می‌شوند. آنها پسر صاحبخانه را نیز به عنوان گروگان با خود می‌برند که در نیمه راه او را رها می‌کنند.

بعد از رفتن دار و دسته‌ی حاج ماشاءالله، صاحبخانه که حالش نامساعد شده در گوشه‌ای می‌افتد و کسی بعد دختر صاحبخانه از میهمانی برمی‌گردد آنها مشغول جمع و جور کردن وسایل بهم ریخته می‌شوند که ضمن آن معلوم می‌گردد که: ۱- ۲۰ هزار تومان از جیب کت مرد صاحبخانه سرقت رفته است.

۲- ۱۰۰ هزار تومان از کمدهی که در طبقه زیر قرار داشته و تماماً اسکناسهای درشت بوده ناپدید!! گردیده.

۳- ۳۰۰ هزار تومان هم که متعلق بوده به دختر صاحبخانه (به تازگی عروسی کرده) از منزل وی در طبقه بالا به سرقت رفته است. این پول نیز اخیراً به دنبال برنامه تعویق اسکناس به هزار تومانی تبدیل شده بود.

بدین ترتیب پرده‌ی اول عملیات "سرقت مسلحانه" در تاریخ ۲۵/تیر/۵۹ با موفقیت! کامل اجرا می‌شود. عملیاتی که نقشهای آن را به ترتیب افراد زیر بازی کردند:

۱- حاج ماشاءالله معروف که بی‌نیاز از معرفی است، که البته سایر برادران!! او را با نام اختصاری "حاجی"!! صدا می‌زدند. بعنوان سرپرست عملیات.

۲- "مجتبی حسینی" فرزند رضا، ۳۵ ساله شغل ساعت‌فروش محل کار: بازار سلطانی فروشگاه ساعت حسینی اهل و مقیم تهران میدان کندی جنب بانک عمران منزل اخوان توکلی.

۳- "مهدی فریبرزیان" فرزند محمود، ۳۵ ساله، فرش فروش اهل تهران، مقیم میدان بهارستان کوچه نظامیه ساختمان شماره ۸۲

۴ و ۵- افرادی به نامهای کوچک هاشم و مصطفی که از دوستان حاج ماشاءالله و ساکن حوالی میدان خراسان می‌باشند و گویا در اکیپ ضربت مواد مخدر نیز مشغول خدمت!! بوده و چه بسا هنوز هم باشند

پرده‌ی دوم: لقمه‌ی لذتید شکارچی را مجدداً بطرف شکار می‌کشند

سارقین که توانسته بودند در پرده‌ی اول طی یک عملیات یکساعت و نیمه بدون دردسر ۴۲۰ هزار تومان را به سادگی بالا بکشند، برای اطمینان خاطر و جلوگیری از فعالیت و اقدامات احتمالی صاحبخانه مرتباً به وی سر زده و از او می‌خواهند که حداقل تهران را ایران و یا حداقل تهران را در معرض خطر جانی قرار نگیرند.

مجتبی حسینی و مه‌سدی فریبرزیان مجموعاً سه بار دیگر به منزل مذکور سر می‌زنند. خوبست تا قسمتی از آن متن شکایت‌نامه‌ی مسئول خانوادگی مذکور که به صورت صورتجلسه رسمی در دادسرا، اداره‌ی آگاهی و کلانتری ۱۳ موجود است نقل کنیم.

توضیح اینکه صاحبخانه‌ی مذکور بعد از وقایعی که قسمتی از آن را نقل کردیم و شرح آن در زیر خواهد آمد، در تاریخ ۲/شهریور/۵۹ علیرغم تهدیدات مکرر ایادی حاج ماشاءالله به کلانتری ۱۳ و اداره آگاهی مراجعه کرده و شکایت‌نامه‌ی تنظیم می‌کند که به صورت رسمی و با شماره پرونده‌ی ۲۶/۳۴۲ ک، در مراکز فوق‌وهمچنین دادسرای عمومی و دادگاه انقلاب مرکز موجود است.

"... آن آقای حسینی نام، اینها را از منزل بیرون برد و پسرم را هم با خودش بردند که پس از چند دقیقه‌ای او را رها کردند. ضمن بازگشت من که حالم خیلی بد بود در گوشه‌ای از اطاق افتادم. دخترم آمد و به اطاق خود مراجعه کرد و گفت ۳۰۰ هزار تومان پول را که ۵۰۰ تومانی بوده و اخیراً به هزار تومانی تبدیل کرده بودم، برداند به اضافه مبلغ بیست هزار تومان از جیب کتم که اسکناس درشت بوده و یکمصد هزار تومان هم از کمده شخصی خودم که در زیرزمین بود.

دو نفر از این آقایان چندین نوبت بعد از ظهرها به منزل می‌آمدند که یک نوبت خودم منزل بودم ولی از اطاق بیرون نیامدم و دو نوبت دیگر که یک نوبت آن با یک اتومبیل تویوتا (جیب) بی‌نمره مراجعه کرده و به دخترم می‌گویند که پدرت هر چه زودتر باید بروی زیرا خطر جانی برایش وجود دارد... من به تحقیقات و جستجوی اینها پرداختم... این آمدن تا ۵ مرداد ادامه داشت... بقیه در صفحه ۱۲

ب- قسمتهائی از اعترافات مهدی فریبزبان

برگه بازجویی و صورتجلسه

ردیف	تاریخ	موضوع
۱	۱۳۵۰	...

ع ۱۳۶۸

شماره پرونده: ۳۵

تاریخ: ۲۵

موضوع: ...

نام و نام خانوادگی: ...

محل تولد: ...

پیدا شدن: ...

تاریخ ورود: ...

محل اقامت: ...

شرح واقعه: ...

توضیحات: ...

امضاء: ...

بقیما از صفحه ۱۱
مرتجعین مانند تمامی
اسلاف تاریخی شان
نمی توانند حقیقت را
برای همیشه دروغ جلوه
دهند و سرانجام کید و
مکرشان بنا به گفته ی
خداوند به خودشان
برمی گردد .

اسناد سرقت مسلحانه توسط باند حاج ماشاله

الف- قسمتهائی از اعترافات مجتبی حسینی

برگه بازجویی و صورتجلسه

ردیف	تاریخ	موضوع
۱	۱۳۵۹/۱۰/۱۰	...

ع ۱۳۶۸

شماره پرونده: ۳۵

تاریخ: ۲۵

موضوع: ...

نام و نام خانوادگی: ...

محل تولد: ...

پیدا شدن: ...

تاریخ ورود: ...

محل اقامت: ...

شرح واقعه: ...

توضیحات: ...

امضاء: ...

پردهی سوم:
وقتی خیاط در گوزه می افتد

مطالب زیر بعینه از متن
صورتجلسه رسمی آورد می شود:

در سومین نوبت
که آن دو نفر به منزل آمدند
از طبقه ی فوقانی از ایشان
عکس گرفتم که بیک قطعه از آن
به پیوست تقدیم می شود. در
تعقیب ایشان بودیم تا اینکه
بعد از ظهر پنجشنبه ۲۹
مرداد ساعت ۴ بعد از ظهر
این افراد را در حوالی ایستگاه
اتوبوس نزدیک میدان شهید
مشاهده کردم که در یک
اتومبیل پژو استیشن به شماره
۱۲۴۳۵ - تهران - م سوار
بودند. به محض اینکه یکی از
آنها مرا دید حرکت کردند و
منهم جرات نکردم بیشتر
آنها را تعقیب کنم.
اینگ با توجه به جریان
امر استدعای توقیف اتومبیل
مذکور و رسیدگی و جبران
خسارت وارده را دارم.

با تقدیم احترام
حسن بنی هاشمی
۵۹/۶/۲

دستگیری حاج ماشاله و دو تن دیگر از سارقین مسلح

بدنبال شکایت و اعلام جرم
آقای بنی هاشمی (صاحبخانه)
همراه با عکسهای که از دو تن
از سارقین به نامهای مجتبی
حسینی و مهدی فریبزبان در
هنگام ورود به منزل گرفته شده
بود، این دو تن دستگیر و به
دنبال بازجویی و اعترافات
آنان که بخشهایی از آن عینا
کلیشه شده است حاج ماشاله الله

معروف نیز دستگیر می شود.
در زیر کلیشه برگهائی از
بازجویی دو تن از دستگیر شدگان
به نامهای مجتبی حسینی و
مهدی فریبزبان را می آوریم.
با این تاکید که تمامی این
مدارک در یک پرونده ی سی و
شش برگی تحت شماره ی ۳۴۲-
۲۶ ک در دادسرای انقلاب،
اداری آگاهی و دادسرای عمومی
و همچنین دادگاه ویژه ی مواد
مخدر موجود است.

متن تایپ شده ی قسمتی از بازجویی و اعترافات مهدی فریبزبان:

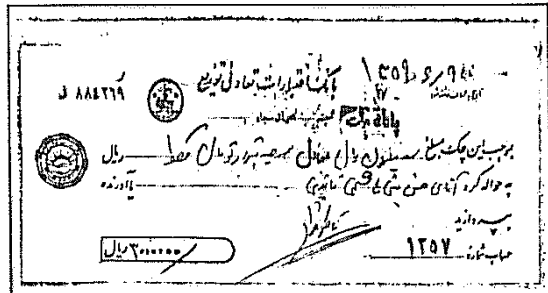
س: در زندان قصر چه
سمتی دارید؟
ج: در گروه ضربت بودم
س: حدود وظایف شمار
گروه ضربت به چه صورتی است؟
ج: من به اتفاق ماشاله
کاشانی معروف به ماشاله
قصاب که سرپرست این جانب
می باشد گشت زنی و پاسداری
می کنم.
س: اتومبیل شمارهی
۱۲۴۳۵ به چه گشتی تعلق دارد؟
ج: مالک آن را نمی دانم
ولی در اختیار گروه ضربت
حاج ماشاله الله می باشد.
س: چند بار به منزل آقای
بنی هاشمی مراجعه نمودن
را؟
ج: یکبار به اتفاق ماشاله الله
و مصطفی و هاشم و دوبار
دیگر به اتفاق مجتبی حسینی
و خودم.
س: علت و انگیزه ی
مراجعه ی شما به منزل آقای
بنی هاشمی چه بود است؟
ج: برای کشف مواد مخدر
س: آیا در منزل مشار-
الیه مواد مخدر کشف نمودید؟
ج: کشف نکردیم.
بقیه در صفحه ۱۳

متن تایپ شده ی قسمتی از بازجویی اعترافات مجتبی حسینی
س: از چه راهی امرار
معاش می کنید؟
ج: در بازار کاری کردم
و الان در دادگاه ویژه ی
انقلاب اسلامی مشغول هستم.
س: در زندان قصر چه سمتی دارید؟
ج: در گروه ضربت هستم.
س: حدود وظایف شمار
گروه ضربت به چه صورت است؟
ج: من با حاج ماشاله الله
کاشانی کار می کنم و سزاگیک

و بدین ترتیب بیکار دیگر معلوم شد که مرتجعین پشت پرده و حامیان حاج ماشاءالله برای نجات وی حاضرند تا ۳۰۰/۰۰۰ تومان هم سرمایه گذاری کنند. هر چند که ما میدانیم این سرمایه - گذاری نه صرفا بخاطر شخص حاج ماشاءالله بلکه دقیقا به منظور جلوگیری از افشای همان دستهای پست پرداست که ۳۰۰۰۰۰ تومان در مقابل "ارزش" آنان بسی ناچیز است.

دادسرای تهران جرم را "سرقت مسلحانه" قلمداد کرده و پرونده را در صلاحیت "دادگاه انقلاب" اعلام می کند

حاج ماشاءالله چکی به مبلغ ۳۰۰۰۰۰ تومان و به تاریخ ۹ شهریور ۵۹ در وجهی آقای بنی هاشمی صادر کرد تا ایشان شکایت خود را پس بگیرند.



توجه کنیم تا علت اصلی پس گرفتن شکایت توسط ایشان روشن گردد:

مجموعه عوامل فوق باعث می شود که آقای بنی هاشمی طی نامهای خطاب به "معاونت دادستان تهران مستقر در اداره آگاهی کل" اعلام بدارد که محتویات شکایت و پرونده ۳۴۲-۲۶ ک "سوء تفاهم" است البته سوء تفاهمی که ابتدا ۴۲۰ هزار تومان و در انتها ۱۲۰ هزار تومان هم خرج برداشت! و البته از پیش هم معلوم بود که این سیاست تهدید و تطمیع نتیجه خواهد داد. زیرا:

برگه بازجویی و سرنگ مساحتی

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ	موضوع
۱

موضوع: ...

اسناد سرقت مسلحانه...

بعد از خروج از منزل در مرحله اول بازرسان اداری کشف کردند که در منزل آقای بنی هاشمی مبلغ ۳۰۰ هزار تومان در حساب بانکی ایشان رفته است. این مبلغ در حساب بانکی آقای بنی هاشمی در روز ۹ شهریور ۵۹ موجود بوده است.

بنی هاشمی در توضیح خود می گوید که در روز ۹ شهریور ۵۹ در منزل خود ۳۰۰ هزار تومان پول نقد داشته است که در حساب بانکی خود در روز ۱۰ شهریور ۵۹ موجود شده است. او می گوید که در روز ۹ شهریور ۵۹ در منزل خود ۳۰۰ هزار تومان پول نقد داشته است که در حساب بانکی خود در روز ۱۰ شهریور ۵۹ موجود شده است.

با توجه به این که در مرحله اول بازرسی مواد مخدري کشف ننمودید علت مراجعه شما در دفعات بعدی به منزل آقای هاشمی چه بوده و روشن کنید در مراحل بعدی به اتفاق چه کسانی به منزل ایشان رفتید؟

ج: صرفا به منظور دلسوزی رفتم چون حالش بهم خورده بود که احوال او را پرسیدم.

س: یک قطعه عکس که به وسیله آقای هاشمی گرفته شده به شما ارائه می شود در این خصوص چه می گوئید؟

ج: (همدی فریبزبان) ... همانطور که گفتم ما جمعا سه بار به منزل ایشان مراجعه کردیم که اگر حقیقتش را بخواهید ایشان به ما گفتند که من یک قاچاق فروش می شناسم که به شما معرفی کنم و به همین علت نیز در مراحل بعدی به منزل ایشان مراجعه کردم.

س: بر چه اساس و اطلاعاتی به منزل بنی هاشمی رفتید؟

ج: ماشاءالله قصاب ما را برد، و ایشان از موضوع اطلاع دارند.

(توجه کنید که چند سوال قبل علت مراجعه را "دلسوزی"!! و "احوال پرسی" گفته و حالا "معرفی قاچاقچی" راست گفتند دروغ گو کم حافظه است.)

با تهدید و تطمیع شکایت پس گرفته می شود اما دم خروس پیدا است

به دنبال دستگیری حاج ماشاءالله و دو تن از افراد باند وی تعزیه گردانان پشت پرده یعنی همانها که از جریان کمیته سفارت امریکا تاکنون از وی حمایت و علنا دفاع کرده اند. یعنی همان قماش افرادی که علیرغم اسناد فراوان دال بر رابطه ای او با جاسوسان سفارت در باصلاح دادگاه سعادت از وی به عنوان شاهد!! استفاده کردند و بعد

هم علیرغم تمامی اسناد و عکسهای او با جاسوسان سفارت با سلام و صلوات و روبروسی سایر "برادران مستقر در اوین!" بدرقه اش کردند، تمامی افراد فوق دست بکار شدند تا اینبار نیز حاج ماشاءالله را برهانند. حمایت کنندگان حاج ماشاءالله توانستند با سیاست معروف "چماق و حلوا" از یک طرف باعث ارباب و وحشت آقای بنی هاشمی (شاکلی) صاحبخانه) از پی گیری ماجرا شوند و از طرف دیگر نیز برای رفع "سوء تفاهم"!! یکی از برادران مکتبی!! بلافاصله بعد از شنیدن خبر دستگیری

دادسرای تهران

تاریخ: ۹ شهریور ۱۳۵۹

موضوع: شکایت آقای بنی هاشمی

بازرس: ...

موضوع: ...

متن تایپ شده ی نامه: سرپرست محترم گنجیک دادسرای عمومی تهران در این پرونده آقای حسن بنی هاشمی نائینی فرزند نصرالله اعلام داشته است که ۵ نفر که خود را

صفحی صورت جلسدی رسیدی مورخ ۲ شهریور ۵۹: چرا از تاریخ حادثه تاکنون ماسدتر به طرح شکایت ننمودید؟

ج: (آقای بنی هاشمی): از ترس جانم که می دیدم اینجا چندین نوبت آمدند و دوم این که می خواستم مدرک به دست بیاورم. چون گفته بودند که بر می گردیم و پس از گرفتن عکس هم (یک کلمه ناخوانا) تا این که شماره ای اتومبیل را برداشتم آنگاه گفتم حداقل امکان پیدا شدن اینجا وسیله آگاهی هست ولی هنوز هم تا مین جانی ندارم

فرد شاکلی در پرونده اعلام داشته است که موضوع سوء تفاهم می باشد. لکن نظریه این که جرم ارتبی سرقت مسلحانه اعلام گردیده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرای انقلاب اسلامی مرکز می باشد، لذا قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادسرای انقلاب اسلامی مرکز صادر گردید.

گزارشات مستند در مورد شکنجه

(قسمت سوم)

در اثر ضربات مشت، لگد و سیلی که در کمیته‌ی منطقه ۱۳ به من زدند، گوش راستم به گواهی پزشک قانونی آسیب دید و مدت ۴۸ ساعت تمام خونریزی می‌کرد.

ریخته است. من از اسلام شما خیلی چیزها شنیده بودم ولی تا آن موقع (هنگام شکنجه) خودم چیزی ندیده بودم شما

تعهدنامه‌ای را امضاء نخواهم کرد زیرا که عقیده را با زور نمی‌شود عوض کرد.

دوباره من را به زندان عمومی بردند در زندان شبها بخاطر عقوبت و درد شدید گوش و سر تا صبح نمی‌توانستم بخوابم.

سرانجام پس از ۵ روز با تلاش خانواده‌ام آزاد شدم. روز بعد به پزشکی قانونی رفتم پزشکی قانونی ضمن تأیید ضرب و جرح و آسیب دیدگی گوش راستم من را برای معالجه به بیمارستان امیراعلم فرستاد.

من علیه تمام کسانی که من را دستگیر و زندانی و شکنجه کردند و در نزد تمام افراد مسئول مملکتی شکایت می‌کنم تا ببینم آیا کسی هست که من را یاری کند. البته نه من را بلکه آزادی را.

والسلام. ناصر زرگان

"منافق" کیست؟

من بهروز زنون، ۱۴ ساله، داشتم اعلامیه‌ی شهید احمد طباطبائی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران را که هنگام عزیمت به جبهه، برای کمک به جنگ‌زدگان شهید شده

من از اسلام شما خیلی چیزها شنیده بودم ولی تا آن موقع یعنی هنگام شکنجه‌ی خودم چیزی ندیده بودم. شما می‌گفتید که در اسلام شکنجه برای اعتراف وجود ندارد. ولی بعد من دیدم که در اسلام شما شکنجه هم وجود دارد، من از آن به بعد "منافق" واقعی را شناختم. بدین جهت که حرفشان با عملشان یکی نیست.

بود، پخش می‌کردم که یک نفر جلو آمد و من را گرفت و به من فحش داد و یکی دیگر هم کلتش را درآورده و به طرف من گرفت و به گوشم نیز سیلی زد. بر من به کمیته‌ی منطقه‌ی ۱۳ همراه با لگد و فحش بود. هنگام سوار شدن به ماشین یکی از آنها با مشت محکم زد به صورت من و در حین بردن به کمیته یکی از آنها گفت که چشمت باد نیامده و در کمیته آنقدر می‌زنند تا چشمت باد بیآورد. و من را پیش تریاک‌ها و عرق خورها و چاقوکش‌ها انداختند و فردای آن روز حدود ساعت ۱۱ شب بود که من بین زند و فحش‌دادن

شروع به کتک زدن من کردند و از من می‌پرسیدند که با چه کسی ارتباط داری و از کجا گرفته‌ای؟ من هم با خونسردی تمام جواب می‌دادم تا شما برایم حکی نیابید که عمل من غیر قانونی بوده هیچگونه جوابی به شما نخواهم داد. تا این حرف را زدم سه نفر بر سرم



سند رسوایی و دروغگویی مرتجعین

عکس فوق نشان دهنده‌ی آثار شکنجه بر بدن شهید حمید افتخاری است. حمید کمی قبل از شروع جنگ بخاطر دفاع از تعاونی حنیف (آبادان)، گدومرد حمله‌ی مهاجمین چماق‌دار و ژاندارک قرار گرفته بود، دستگیر شد. (در جریان این حمله برادر دیگری به نام جاسم بنی‌سید نیز به ضربت کلوله شهید شد) در زندان علاوه بر ضرب و شتم‌های گوناگون بدون هیچگونه دلیل و مدرک و صرفاً بخاطر ارباب و به اصطلاح "تنبیه" بدیدار مجاهد حمید افتخاری و تعدادی از برادران هرکدام ۵۵ ضربه‌ی شلاق زدند. بعد از آزادی و شروع جنگ حمید فعلاً نه بد دفاع از مردم و میهن برخاست و سرانجام در تاریخ ۲۵/۴/۵۹ ضمن دفاع قهرمانانه از خونین شهر و پس از آنکه دو تانک دشمن را بوسیله‌ی آر-بی - جی - ۷ نابود ساخت بود با رگبار مسلسل دشمن به شهادت رسید.

می‌گفتید که در اسلام شکنجه برای اعتراف وجود ندارد ولی بعداً دیدم که در اسلام شما شکنجه هم وجود دارد. من از آن بعد بعد منافق واقعی را شناختم منافق بدین جهت که حرف‌هایشان با عملشان یکی نبود و من با این اعتنا آنها فهمیدم که آنها زیر لوای اسلام دارند به اسلام خیانت می‌کنند.

بازجویی

یارینگ بوکس؟!

سه نفر بر سرم ریختند و هر کدایشان برای گرفتن اعتراف کاری انجام می‌دادند. یکنفر از دور جفت پا به طرفم می‌آمد، دیگری سیلی می‌زد و نفر سوم هم تا آنجا که در توان داشت مشت‌های کاری بر قفسه‌ی سینه‌ام می‌کوبید.

خانمات را نمی‌گوئی پس بگیر، همینطور بود که با لگد و مشت بر سر و صورت و شکم و قفسه‌ی سینه و پایم می‌زد و هر چه از او سوال می‌کردم که برای چه می‌زنی می‌گفت بخاطر اینکه از قیافه‌ات بدم می‌آید. بالاخره ایشان هم خسته شد و دستم را گرفت. دور تا دور بازداشتگاه چرخاند و دیوارهای آنجا را

می‌گفتید که در اسلام شکنجه برای اعتراف وجود ندارد ولی بعداً دیدم که در اسلام شما شکنجه هم وجود دارد. من از آن بعد بعد منافق واقعی را شناختم منافق بدین جهت که حرف‌هایشان با عملشان یکی نبود و من با این اعتنا آنها فهمیدم که آنها زیر لوای اسلام دارند به اسلام خیانت می‌کنند.

نشام داد و گفت هیچکوند شعاری روی این دیوارها نوشته نشده است بخدا قسم اگر شعاری بنویسی، پدرت را در می‌آورم و در آخر هم گفته اندمندی دیگر دوباره می‌آئیم و خوب فکرهایت را بکن. و درست سوالاتمان را جواب ده. بعد از چند دقیقه دوباره در را زدند و به بیرون احضار کردند. وقتی بیرون رفتم مرا به اطاق کوچکی راهنمایی کردند که چند نفر نشسته بودند و منوجه شدم که آنها هم زندانی هستند. این زندان کوچک و بسیار کثیف بود، زبیلویی که زیر پایمان انداخته بودند از آن خاک بلند می‌شد و دیوارهای سلول از دوده سیاه شده بود. بیش از یک بنو هم نمی‌دادند و ۲ تا از بنجره‌های سلول شکسته شده بود با درخواست‌های مکرر که کردیم یکی از آنها را برانسان درست کردند ولی یکی دیگر باز بود. روستائی در محوطه‌ی سلول نبود و مجبور بودیم تا پاسی از شب را در تاریکی به سر ببریم و هرچه هم بقاضی شمع نمودیم هیچگونه نوحی به خواسته‌ی ما ننمودند و نصف شب هم مرتب در سلول را باز می‌کردند و وقت و بی وقت بدانه‌بانی را به داخل می‌انداختند. از هر جنبی گریه تا اشخاص دیگر.

افسار کسب‌خستگی مرتجعین

روز شنبه ۱۵/۱۰/۵۹ بود که مسئول فروش فوق‌العادی "مجاهد" در رابطه با جنگ در جبهه‌ها بودم که بوسیله‌ی چند نفر بسیجی و کمیته‌ی مسلح به طور غیرقانونی دستگیر شدم. مرا به کمیته‌ی سلطنتی ۱۳ بردند. در بند و زوردم افراد این کمیته با دندان سربه در دستم ۸،۷ نفری مرا به نازک‌ک گرفتند. و از هر طرف مستولک می‌زدند. از حرف‌های رکب و فحش‌های ناموسی هم خودداری نکرده و واتفا که رعایت اخلاق اسلامی!! را می‌کردند. بعد از زند من را به سالتی برده، در آنجا سه تا از برادران را دیدم که آنها را هم به جرم!! مشابهی دستگیر کرده بودند. یکی از برادران را در آنجا با ضربات مشت و لگد و بوکسی به شدت زدند و در آخر که مقاومت این برادر را دیدند. یک نفر از آنها کلوی او را گرفته و به شدت فشار داد، این برادر در معرض خفه شدن بود که دیگر کمیته‌چی‌ها او را از دست فریاد بقیه

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی در مورد شکنجه

انحصارطلبان، و خلاصه همی هستی ملت را تیول اختصاصی یک حزب و بازجویی تمایلات واپسگرایانه آن کردن و از طرف دیگر ضدیت و سرکوب سازمان‌ها و نیروهای انقلابی و نیز ضدیت با هر عنصر و نهادی که ذره‌ای ترقیخواهی و آزادی در آن یافت می‌شود، تحت عناوینی نظیر "تصفیه و پاکسازی ضدانقلابیون" و... به شدت جریان پیدا کرد. نمونه‌ی بارز آن تعطیل کردن دانشگاه، این سگر آگاهی و آزادی است و هزاران نمونه‌ی دیگر. همانطور که اشاره کردم در آغاز صدای قربانیان شکنجه و استبداد در ظلمت عوامفریبی مرتجعین محو می‌شد، اما مگر می‌توان حقیقت را برای همیشه پنهان داشت؟ این خیال خامی است که تمامی شکنجه‌گران و خودکامان با آن دلخوشند اما سرانجام ناله‌های ضعیف قربانیان، در خشم خروشان خلق متجلی می‌گردد. اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که با عوامفریبی نمی‌توان واقعیت شکنجه را انکار کرد. بلکه بایستی بطور جدی آن را بررسی کرد و پاسخ مناسب‌تری برای آن پیدا نمود.

زندانیان مجاهد

قربانیان اصلی شکنجه

س: قربانیان اصلی شکنجه چه کسانی هستند؟
ج: بدون شک شکنجه در هر مورد و علیه هر گس که اعمال شود یک عمل ضد انسانی بوده و کاملاً محکوم است. بخصوص از دیدگاه اسلام اصیل و انقلابی که بیش از هر مکتب و مرامی بر ممنوعیت آن تأکید دارد. اما با کمال تأسف شاهدیم که این باضطلاح مدعیان اسلام و مکتب، بدون کمترین توجهی، این شیوه را بعنوان وسیله‌ای مباح در جهت اغراض خود به کار می‌برند!

در آغاز صدای قربانیان شکنجه و استبداد در ظلمت عوامفریبی مرتجعین محو می‌شود اما مگر می‌توان حقیقت را برای همیشه پنهان داشت؟

حاصل نشده‌است. من باب مثال کافی است به نتیجه‌ی کار "هیات نظارت بر انتخابات" اشاره کنیم که علیرغم آن همه تقلبات و تخطات آشکار در انتخابات مجلس، این هیات در پایان همی رسیدگی‌ها و بازرسی‌هایش اعلام کرد که انتخابات بسیار خوب و سالمی

اما در مورد قربانیان اصلی شکنجه باید خاطر نشان کنم که با وجود نمونه‌هایی از شکنجه در مورد زندانیان عادی و بخصوص بازداشت‌شدگانی که در رابطه با مواد مخدر دستگیر شده‌اند، شکنجه‌شدگان اصلی را زندانیان سیاسی و بیش از همه زندانیان مجاهد تشکیل

داشته‌ایم!! مورد دیگر هیات بازرسی بنیاد مستضعفین است که دیدیم با آن همه جارو جنجال چه نتایجی به‌بار آورد؟! ثانیاً - اگر هم راهی برای انکار مطلق شکنجه وجود نداشت مسأله را از زندانیان سیاسی منحرف کرده و صرفاً به نمونه‌هایی از شکنجه در مورد زندانیان عادی اعم از زندانیان ضدانقلابی یعنی مهره‌های دستگیر شده‌ی رژیم شاه و یا زندانیان مواد مخدر و... اکتفا شود.

ثالثاً - در صورت عدم امکان دو راه فوق‌الذکر شکنجه را به موارد معدود و محدودی منحصر نمایند که گویا توسط افراد غیر مسئول انجام شده است.

چرا به اعتراضات و شکایات توجهی نمی‌شود

س: آیا تاکنون مقامات مسئول از وجود شکنجه اطلاع داشته‌اند؟ در صورت اطلاع آیا اقدامی در این زمینه انجام داده‌اند یا خیر؟
ج: لازم به تذکر نیست که ما (مجاهدین) از همان ابتدا که این پدیده‌ی منحوس و ضد بشری (شکنجه) مجدداً پا به صحنه جامعه‌ی ما گذاشت مقامات مسئول همی کسانی را که لازم بود از واقعیت این فاجعه مطلع باشند در جریان می‌گذاشتیم. چه از طریق ارسال نامه و گزارش و چه از طریق ارائه‌ی مدارک و اسناد. بطور مشخص از ابتدای جریان دستگیری و شکنجه‌ی برادر اسیر محمد رضا ساداتی سازمان، تمام اسناد و مدارک شکنجه‌ی او را که منجمله شامل گزارش پزشک قانونی بود برای نخست‌وزیری، دفتر امام، دادستانی و... فرستادیم. این اولین مورد بود ولی آخرین نبود. بدون اغراق صدها مورد دیگر را می‌توان نشان داد که مجاهدین شکنجه شده‌ی چه از طریق سازمان و چه بطور جداگانه و شخصاً شکایات خود را که متضمن جزئیات مربوط به شیوه‌ها و اشکال شکنجه بوده‌است برای مقامات و نهادهای مسئول مملکتی ارسال داشته‌اند. (بسیاری از نسخه‌های فتوکپی شده‌ی آنها هنوز قابل ارائه‌ی است). بنابراین تنها چیزی که

هرگونه تحقیق در مورد مسأله‌ی شکنجه، تنها صورتی از اصالت و حقیقت بر خوردار است که دور از گیندها و خصومت‌های علیه مجاهدین، از هزاران هوادار مجاهد که به اشکال مختلف و در نهادهای گوناگون (اعم از کمیته‌ها، خانه‌های امن، زندان‌ها و...) مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفته‌اند، با بی‌طرفی کامل تحقیق به عمل آید.

بود بر حاکمیت سازشکاران و انحصارطلبان مرتجع و نقطه‌ی پایانی خواهد بود بر بسیاری از دردها و کمبودهایی که در این دو سال گذشته بر مردم، و در پیشاپیش آنها انقلابیون جان بر کف تحمیل شده‌است و...

اما آیا می‌توان به مجرهی بیان حقیقت آن هم چنین حقیقت عظیمی، توسط هیات بررسی مسأله‌ی شکنجه چشم دوخت؟ کمتر قرین‌های برای وقوع این معجزه وجود دارد به هر حال اگر هم قرار باشد نتیجه‌ی تحقیقات احتمالی، واقفیت را بازگو کند مستلزم شرایطی است که بدون توجه به آنها امکان پذیر نخواهد بود:
۱- این هیات تحقیق، همانطور که از قبل تأکید شده، بایستی به هیچ حزب و گروهی وابسته نباشد و هم چنین افراد تشدیل دهنده‌ی آن از شائبه‌ی و گرایش‌های ضد انقلابی و بویژه از خصیصه‌ی "ضد مجاهد" مبرا باشند.
اما سوار اساسی اینست که آیا کسی که در عضو شورای مرکزی حزب حاکم است می‌تواند مسئول انتخاب اعضا و هیاتی باشد که قرار است بدون هیچ وابستگی حزبی و گروهی، مسأله

تلاش‌هایی در جریان است تا قربانیان اصلی شکنجه را که همانا زندانیان سیاسی و بویژه مجاهدین خلق هستند بزرگ‌ترین داورانند.

س: چه اقداماتی باید انجام گیرد تا این بررسی‌ها به شکل فرمایشی و ساختگی در نیاید؟

ج: طبیعتاً نظام‌های اجتماعی گوناگون متناسب با ویژگی‌ها و ماهیتشان عملکردهای مختلفی دارند. میزان کارایی و عملکردهای مثبت و منفی آنها در همین رابطه قابل بررسی است. اما در رابطه با هیات مسئول بررسی شکنجه که قرار است بزودی مشخص و مشمول کار شود باید خاطر نشان کنم که اگر بتواند فارغ از هر گونه شائبه‌ی گروه‌گرایی و حب و بغض و با استفاده از شیوه‌های مردمی و صحیحی که به کشف حقیقت کمک می‌کند، حقایق را

اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که با عوامفریبی نمی‌توان واقعیت شکنجه را انکار کرد. بلکه بایستی بطور جدی آن را بررسی کرد و پاسخ مناسب‌تری برای آن پیدا نمود.

شکنجه را بیطرفانه بررسی کند.
۲- در رابطه با موضوع کار این هیات از ابتدا بایستی دقیقاً مشخص باشد که آیا وظیفه‌ی آن بررسی "شایعه‌ی شکنجه" است یا "خودشکنجه" گویا اینکه ممکن است ظاهراً تفاوتی بین این دو اصطلاح به نظر نرسد اما تأکید برخی محافل و جریان‌های دست‌اندرکار برای "شایعه" جلوه دادن شکنجه و خط و نشان کشیدن آنها برای کسانی که به اصطلاح این "شایعه" را دامن می‌زنند و منجمله "ضد انقلابی" و...

در معرض افکار عمومی مردم قرار دهد خدمت بزرگی به انقلاب و سرنوشت این جامعه خواهد کرد. گو اینکه تحقق چنین امری مستلزم یک سری تغییرات اساسی در تعامی سیاست‌ها و روش‌ها و طبیعتاً بافت سیستم حاکم خواهد بود به عبارت دیگر روشن شدن حقیقت امر - و همی حقیقت - بطور مشخص در زمینه‌ی شکنجه بالطبع ماهیت شکنجه‌گران و مدافعین پنهان و آشکارشان را نیز اضافه‌ی دستشان را از سرنوشت این خلق کوتاه خواهد کرد. هم‌منظر نقطه‌ی ارائه‌ی خواهد

کتاب سوزی، ره آورد ارتجاع

شاید این خبر را شنیده باشید که از طرف کمیته‌ها ۱۲۰۰ تن کتاب و نشریه به کارخانه‌های کارتن سازی شرق تحویل داده شده تا دردیگ کارخانه ریخته و بجوشانند، کارخانه‌ی مزبور از اموال صادره شده‌ای است که اکنون دولت سرپرستی آنرا به عهده دارد. مامورین کمیته که این کتابها و نشریات را به کارخانه آورده بودند اصرار میکردند که محموله‌ی کامیون مستقیماً در دیگ جوش ریخته شود ولی بعداً "باتضمین کارخانه قبول می‌کنند که محموله را در محوطه‌ی کارخانه خالی کنند تا بعداً" بحساب آنان رسیده شود!

راستش این خبر، توی این شرایط و انفسا که هر روز ماجرای توقیف و صادره‌ی "کتاب‌زال، ومضله" و دستگیری عاملین پخش نشریات قانونی و غیرقانونی بگوش میرسد، کمی بو میدهند! آخر آدم مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد! ما که خودمان، به‌یمن وجود حضرات آتش‌افروز و چاق‌قدار، طی این بیست و چندماه بعد از انقلاب، بارها و بارها نشریات و کتابهایمان بطور رسمی و غیررسمی، غارت و توقیف و شعله‌ور شده، شک کردیم که نکند این ۱۲۰۰ تن کتاب زبان بسته هم گاهی همچون گناه کتب و نشریات، ما داشته‌اند که اینچنین برای سوزاندنشان تضمین گرفته‌اند! البته صرفنظر از اینکه محتوی این کتابها و نشریات چه بوده است (که ما از محتوی همه‌ی آنها دفاع نمی‌کنیم) ولی آنطور که از قدیم و ندیم هم بیگفتند "کتاب سوزان" سنت خوبی نیست. آدم را بیهاد قرون وسطی می‌اندازد که حضرات اربابان کلیسا معتقد بودند که تمام علوم دنیوی و اخروی، ارضی و سماوی، همه و همه در "کتاب مقدس" وجود دارد. کتابهای دیگر یا از همین علوم سخن گفته‌اند، که دیگر نیازی به وجودشان نیست! و یا اینکه در مقابله با کتاب مقدس، عرض وجود کرده‌اند که عدمشان به! یا همین استدلال "منطقی و شرعی!" حضرات تفتیش عقاید براه انداخته‌اند و خلاق را به

خاطر افکار و اعتقاداتشان به بازخواست و محاکمه می‌کشاندند و آثار ونوشته‌های تازه را هم بدست آتش می‌سپردند! اما آن دوران تاریک گذشته و ما ناسلامتی درقرن بیستم و آنهم دریک جامعه‌ی انقلاب کرده‌زندگی می‌کنیم. کتابسوزی در این جامعه فی‌الواقع که فاجعه است. البته خیلی‌ها درقبح این فاجعه حرف زده‌اند. شخص امام نیز سال گذشته در مورد کتابهای مخالفین، قریب باین مضمون فرمودند که آنها را نه بسوزانید و نه بخوانید اما همه‌ی این حرفها مانع از آن نشد که این "سنت سیئه" روز بروز گریه‌تر از پیش جلوه نکند. علتش هم واضح است: کتابسوزی و "شاه" کارهایی از این قبیل، ناشی از حاکمیت چماق، اختناق و تک‌مرامی بر جامعه‌ی ماست. در چنین جوی که هیچ اقدام اساسی برای مبارزه با عوامل سانسور

و اختناق و حفاقداری درجامعه نمی‌شود (وحتی شکل پنهان و آشکار، این عوامل از طرف حاکمیت نائید و حمایت می‌گردند)، درجامعه‌ای که سخن گفتن از آزادی بیان و قلم و احزاب و اجتماعات، نشانه‌ی نفاق و غریزدگی است، چطور میتوان انتظار داشت که توقیف و سوزاندن کتاب وجود نداشته باشد؟! تازه صرفنظر از قبح و زستی این روش ارتجاعی و صرفنظر از نیروی عظیم فکری و انسانی که وقف نوشتن اینهمه کتاب و نشریه شده، هزینه‌ی ۱۲۰۰ تن کاغذ چاپ شده (با توجه به کمبود و گرانی کاغذ و مشکلات و مخارج سنگین چاپ و صحافی و...) رقم کوچکی نیست. بخصوص وقتی که بدانیم این ۱۲۰۰ تن کتاب سوخته شده، نه اولین و نه آخرین سری از ایس قماش بوده‌اند که بجنین سرنوشت شومی دچار شده‌اند.

تازه صرفنظر از قبح و زستی این روش ارتجاعی و صرفنظر از نیروی عظیم فکری و انسانی که وقف نوشتن اینهمه کتاب و نشریه شده، هزینه‌ی ۱۲۰۰ تن کاغذ چاپ شده (با توجه به کمبود و گرانی کاغذ و مشکلات و مخارج سنگین چاپ و صحافی و...) رقم کوچکی نیست. بخصوص وقتی که بدانیم این ۱۲۰۰ تن کتاب سوخته شده، نه اولین و نه آخرین سری از ایس قماش بوده‌اند که بجنین سرنوشت شومی دچار شده‌اند.

شهادت برادر مجاهد اردشیر خانی

روز سوم نیز با افشاکاری‌های برنده و قاطع و رسواگر مادر شهید روبرو گردید.

بعد از ظهر همین روز از طرف خانواده‌ی شهید مجلس ختمی در روستای "شلمان" برگزار شد که هواداران مجاهدین نیز در آن شرکت نمودند. ولی افراد مسلح در بین راه از ورود افراد و اتومبیل‌ها به منطقه جلوگیری نمودند. به دنبال این جریان حدود ۸۰۰ نفر که قصد شرکت در مجلس را داشتند در جاده، اصلی جمع شدند و به این مساله اعتراض نمودند (در مقابل ارتجاع طبق معمول به جمافدار متوسل شد) و از طریق هجوم اوباش به مردم توانست ۳ نفر را مجروح و ۵ نفر را دستگیر نماید. اما علیرغم اینها مجلس با شرکت بیس از ۲۵۰۰ نفر تشکیل شد که طی آن پیام انجمن‌ها و پیام همسر شهید خطاب به مردم خوانده شد. جمعیت یک صدا فریاد می‌زدند: اختناق، اختناق، تهدید انقلاب است - ارتجاع ارتجاع حامی اختناق است. مراسم با سخنرانی یکی دیگر از برادران به پایان می‌رسد.

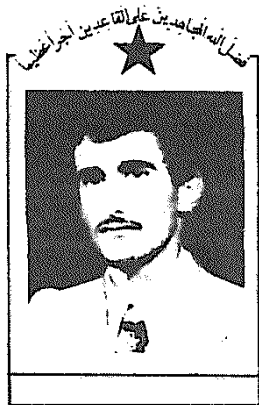
برادر شهید نیز نامهای خطاب به مردم سلمان و آزاده‌ی خلیفه محله و روستائیان زحمتکش و شهیدپرور رودسر نوشته که طی این نامه پس از ذکر گزارش مختصر از جریانات از کلیه مقامات مسئول ملکنی خواسته است که اگر چنانچه محکوم نمودن اختناق و استبداد را مصلحت انقلاب می‌دانند!! این جریان را پی‌گیری جدی نموده و عاملین ددمنش آن را به مجازات قانونی برسانند.

بقیه از صفحه ۴

شهادت میلشایی قهرمان...

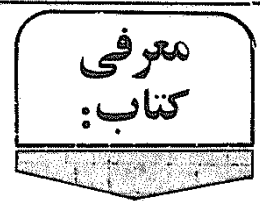
گلوله‌ی فرد آموزش دهنده قرار می‌گیرد و در روز سه‌شنبه ۱۸/۱۸ آذر به شهادت می‌رسد. "مجاهدین خلق ایران - مرکز تبریز" با اعتقاد صحیح به ادامه‌ی راه خویش و پریپیچ و خم آرمایی که یوسف بر سر آن جان باخت، با تقدیم شهیدی دیگر بر کاروان سرخ شهدای تکامل، عهد و میثاق خود را با خدا و خلق یکبار دیگر تجدید کرده و ضمن گواهی‌اش خاطرهای این شهید بخصوص مادر دلیرش توان شکرگزاری و صبر آرزومی‌کنند.

مجاهدین خلق ایران مرکز تبریز ۲۵/۱۸ آذر ۶۸



سنگان و هم‌زمانش خودداری می‌نماید. تا شاید بتواند با در اختیار گرفتن آن و برگزاری تشییع جنازه و مراسم ختم و عزاء... اولاً آب رفته را به جوی بازگرداند و برای جنایات خودپوشی سازد، ثانیاً با منتسب کردن شهید به خود، شهادت او را به‌گردن نیروهای انقلابی و هواداران مجاهدین بیاندازد. و در این زمینه دیدیم که روزنامه‌ی ارتجاعی معلوم الحال نیز چه تلاش‌های مذبح‌خانه‌ای در این زمینه نمود. هم چنین دادستانی گیلان طی اطلاعیه‌هایی اعلام نمود که در مجلس ختم اردشیر خانی که بدست "ساقین" کشته شد شرکت خواهد کرد. اما روز سوم به محض ورود حضرات به مجلس تعداد بیشماری از اهالی روستا با کبیه‌ی عمیق نسبت به عوام‌فریبان مجلس را ترک کردند، و کرمی دادستان! که از ابتدای جریان خواسته بود با انواع دغلکاری و با واسطه کردن افراد منتسب به شهید، پدر و مادر و همسر شهید را بازپچه قرار دهد، ولی ماموق مانده بود، در مراسم

هرگز فراموش نخواهند کرد و بیاد دارند که واپسگرایان و مرتجعین چگونه او را در چهارراهها مورد حملات ناجوانمردانه قرار می‌دادند و او با فریادهای اللاکم خود آنها را رسواتر می‌ساخت. یوسف به هنگام فرار عراق به خاک میهنمان عظیم‌رغم فشار انحصارطلبان اسلام‌پناه درجهت جلوگیری از شرکت و فعالیت مجاهدین خلق و هواداران نشان در رابطه با جنگ بنا به دستور سازمان در اعلامیه‌های مکرر جهت کسب آمادگی رزمی در کنار سایر فعالیت‌های مردمی در مسجد رضوان تبریز به‌تمرین و آموزش تیراندازی پرداخته بود که در حین تمرین مه‌د اصاب



۱- زن در مسیر رهایی (جلد ۱)
کتاب دارای دو فصل است در فصل اول به ریشه‌یابی تاریخی تبعیضات جنسی پرداخته شده و فصل دوم بررسی موضع "زن" است در نظام‌های مختلف اجتماعی.
۲- مجموعه‌ی گفتارهای "پدر طالقانی":
کتاب حاضر سومین شماره از این مجموعه است که شامل سخنرانی‌های عمومی "پدر" است در آخرین سال حیات پرثمر او یعنی پس از آزادی از آخرین زندان (آبان ۵۷) تا رحلت (شهریور ۵۸).
۳- پیام مجاهدین خلق ایران به مناسبت آغاز شانزدهمین سال تاسیس سازمان پانزدهم شهریور ماه / ۵۹ یادآور شانزدهمین سالروز تاسیس "سازمان مجاهدین خلق ایران" در سال ۱۳۴۴ است. این پیام ضمن یادآوری شرایط گذشته مروری است بر تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌های سازمان در بعد از انقلاب

ورشکستگی تاریخی درک ...

بقیه از صفحه ۷

در میدان برنلاطم و خوین نبرد حق و باطل و در عرصه مصاف با معضلات اجتماعی نعیمی نمی‌سود.

توضیح این نکته نیز ضروری است که ما از آنجیب از میان انواع تحریفات و ادراکات طبغایی، در این مطالب به نقادی درک خرده بورژوازی پرداخته‌ایم. که در شرایط کونی و اساساً در دوران معاصر، اسلام عمده‌ا بدست خرده‌بورژوازی بخصوص نوع سنی آن به تحریف و ایندال کشیده شده است. چه همانطور که بعداً "سرح خواهیم داد، از ویژگیهای جامعه‌ها و بطور کلی جوانمعی که تحت سلطه‌ی امپریالیسم قرار داشته‌اند، وجود یک قشر گسترده‌ی خرده‌بورژوازی است

از سوی دیگر این قشر باساخت نیازهای ایدئولوژیکی حسیستی را در اسلام جسجو کرده است. به علت ویژگی "فرهنگ مذهبی" جامعه ما، عبارت دیگر خرده‌بورژوازی اسلام را با نیازهای طبقاتی خود تطبیق داده، و جوهر و مفاهیم مختلف آن را به سود منایلات و منافع حویس (دفاع از استعمار در ابعاد کوچک) تحریف نموده است. (البته باید توجه داشت که این تحریفات تماماً "خلق‌الساعه

بر پایه‌ی همین دیدگاه بود که سازمان مجاهدین خلق ایران از همان آغاز فعالیت انقلابی مکتبی (به مفهوم کلمات) خود همواره شورویها و برداشت های طبغایی و به ویژه خرده بورژوازی در باره‌ی اسلام را با نقادی مبسوط و بنیادی مواجه می‌ساخته. و اصولاً "با مشخص کردن کیفی مرزبندی‌های ایدئولوژیکی خودش با سایر تفکرات رایج مذهبی (حنی شرقی برین آنها) یا به عرصه‌ی وجود نهاد. به طوری که موضعگیری در برابر قشریست ارجاعی و درک خرده - بورژوازی از اسلام، از بارترین ویژگیهای ایدئولوژی سازمان نبوده است.

بنیانگذاران سازمان در همان سالهای ۴۱ و ۴۲ به بررسی و نقد منون و تفکرات مذهبی روز (به ویژه از نظر اقتصادی - اجتماعی)، پرداخته، و بدون آن که عناصر صحیح و برحق موجود در آنها را انکار نمایند، عدم کارایی آنها را (در کلیت - شان) بلحاظ ارائه‌ی یک استراتژی جامع برای محسو کامل سلطه‌ی امپریالیسم و استعمار، اعلام نمودند. سازمان ما از همان آغاز تاسیس خود، واسطه فرار دادن اسلام را ما

این نقادی‌ها، چه در گذشته و چه در حال حاضر، تماماً

در خدمت و در جهت اثبات حقانیت و اصلت اسلام راستین و جوهر ضد استثماری آن بوده و هست و مضمون همه‌ی آنها زدودن زنگارها و رسوبات طبقاتی قرون و اعصار می باشد، که می‌بایستی با مجاهدتی خستگی ناپذیر و به بهای رنج و خون فرزندان راستین این ایدئولوژی سیمای پاک اسلام احیا شد و همجد او وارد تاریخ گردد.

بین کونینسم و سرمایه‌داری - که جوهر ادراک خرده‌بورژوازی از اسلام است - یک سرهم‌بندی شرک آمیز تلقی نمود و ورشکستگی تاریخی تئوریهائی از قبیل "راه سوم" را با صراحت اعلام کرده است. (مراجعه شود به کتبی نظیر "اسام حسیس" و "دینامیزم قرآن" که در سال ۴۸ توسط گروه ایدئولوژی سازمان نگارش یافته است). همان تئوریهها و استنباطاتی که به دلیل تمام نمونه‌های عملی آن (مصر، سودان،

نیوده بلکه محصول یک جریان تاریخی است). بنا بر این تاکید ما بر تحریفات خرده بورژوازی، هرگز به معنای نادیده گرفتن و یا کم بهادادن به برداشت‌های طبقاتی بی محتوای دیگر (و از جمله استنباط نیروها و اقتضاری که نظام آینده آلشان سرمایه‌داری است)، که درک آنها نیز در تضاد عمیق با اندیشه‌ی اصیل اسلامی است، (و در جای خود بایستی مورد نقد و بررسی قرار گیرد)، نمی‌باشد.

نونس و... سرانجامی جز سقوط به دامن سرمایه‌داری نداشته و اسلام را به ضرر آرمان رحمتگشان و مستضعفان دودستی تقدیم سرمایه‌داری ویا در بهترین صورت تقدیم استثمار کوچک، می‌نموده است. تفکراتی که عدم کارایی آنها در حل مسائل پیچیده‌ی اجتماعی و برآوردن نیازهای

سازمان مجاهدین خلق ایران از همان آغاز فعالیت انقلابی و مکتبی خود (سال ۴۴)، پیوسته تئوریه‌ها و برداشت‌های طبقاتی (و به ویژه خرده‌بورژوازی) در باره‌ی اسلام را با نقادی مبسوط و بنیادی مواجه می‌ساخته، و اصولاً با مشخص کردن کیفی مرزبندی‌های ایدئولوژیکی خودش با سایر تفکرات رایج مذهبی (حتی مترقی‌ترین آنها)، پایه‌عرضه‌ی وجود نهاد.

ایدئولوژیکی و تئوریه‌ی یک‌جینش انقلابی به ثبوت رسیده است.

هدف و مضمون نقد برداشت‌های خرده‌بورژوازی از اسلام

این نقادی‌ها تماماً "در خدمت و در جهت اثبات حقانیت و اصلت اسلام راستین و جوهر ضد استثماری آن بوده و هست. اسلامی که به علت رسوبات طبغایی قرون و اعصار، زنگار گرفته و می‌بایست با مجاهدتی خستگی ناپذیر و به بهای رنج و خون فرزندان راستین این ایدئولوژی، سیمای پاک آن احیا شود، تا بدین وسیله بتواند مجدداً "پیروزمندان وارد تبارنارین سازمان در پرتو بنیانگذاران سازمان در پرتو نتایج حاصله از جمع - بندی مبارزات گذشته میهنان و به نجارب انقلابات سایر خلق‌ها به خوبی دریافت شده بودند. که اینگونه برداشت‌ها که از نظر اجتماعی مبین منافع اقتضای خرده‌بورژوازی است، هیچ آینده‌ی تاریخی نداشته و مالا" جا را برای ایدئولوژی دیگری که دینامیزم و توانمندی بیشتری را برای پاسخ گوئی به نیازهای تاریخی و سیاسی - اجتماعی موجود خواهد نمود. بعبارت دیگر علیرغم مبلغ ظاهری‌اش مبلغ مکتاتب دیگر خواهد بود چرا که کاملاً "طبیعی است مذهب تحریف شده‌ای که دارای چهره‌ی غیرانقلابی و حتی ارجاعی (بر اثر هنگامی آن با نیروهای ارجاعی) است، هرگز در مقابل جاذبه‌های عملی و ترقیخواهانه‌ی سایر مکتاتب (با تئوری و تعلیمات

مدون آنها) یارای ایستادگی نخواهد داشت از سوی دیگر شهدای بنیانگذار سازمان به یک کشف تاریخی مهم از حقیقت دینامیک اسلام واقعی ناائل آمدند که بر حسب آن با نفی لکه‌های تحریف و انحراف از دامن توحید راستین که مبین یگانگی اجتماعی و امحاء هر نوع ستم و استثمار می‌باشد، این ایدئولوژی بر روی طیف انقلاب در صدر جدول ترقیخواهی قرار می‌گیرد بدین ترتیب بود که آنها سیمای حقیقی ایدئولوژی یکدست توحیدی را (که البته مطابق آن ملزم به استفاده از کلیدی دستاوردهای علمی و تجارب انقلابی می‌باشد) فارغ از هرگونه جنبه‌ی التقاطی و آمیختگی با سایر تفکرات غیرتوحیدی و آلودگی‌های

طبقاتی، به عنوان مظهر توحید خالص و تمام عیار، آشکار گردانیدند. و آن را پاسخ‌گامی به تمام مشکلات فردی و اجتماعی نوع انسان یافتند زیرا بر اساس این کشف، چنین اسلامی بدلیل عنای محتوای آن، نهایتاً "هرگز به زنگارها و غبار تحریف تن نداده و علیرغم تحمیل خصایص ارجاعی به آن، چنانچه با عمل انقلابی همگام شود، ماهیت واقعی خود را به سوی شکوفائی و بالندگی تاریخی بارز خواهد نمود هدف از انتشار سلسله مقالات حاضر نیز ترسیم مرزها و تمایز کیفی جوهر ضد استثماری اسلام اصیل از طریق معرفی افکار سنتی اسلام بی‌محتوای خرده بورژوازی که هیچ بیوندی با روح عالیه اسلام و توحیدگرایی اجتماعی آن ندارند، می‌باشد. لیکن قبل از تشریح ماهیت و عملکرد درک خرده بورژوازی از اسلام و فرجام تاریخی آن بدینست، نظر مختصری به روند تحریفات و برداشت‌های طبقاتی و مجعول از اسلام، در طی قرون و اعصار گذشته بیفتیم. (ادامه دارد)

از بدایع حاکم شرع قائم شهر

اساسی و مشخصات آنها را نمیدانستند هر یک به نال زبدان محکوم نموده‌اند. بر طبق همی موازین و قوانین برای محاکمه‌ی یک فرد بایستی هویت او کاملاً مشخص باشد. کویاکنه که در این اوضاع و احوال حکام شرع خود مختاری یافته و هر یک بر ولایت خود همچون دوبران ملوک الطوائفی حاکم مطلق العنان‌اند و کو اینکه در شرایطی که توزیع نشریه و اعلامیه محکومیت ۵ ساله دارد (که در دوره‌ی شاه نیز تنها عده‌ی معدودی و در یک مقطع زمانی چنین محکومیت‌هایی نصیبشان میشد) صحبت از قانون و شرع و عرف بیپهوده است ولی بهرحال معلوم نیست که ایشان چگونه و بر اساس چه ضابطه‌ای ۱۰۰ سال زندان برای این عده تعیین کرده، و باز بر اساس چه ضابطه‌ای ۶ نفر را که هویتشان برایش معلوم نیست محکوم نموده است. البته از آنجا که حاکم شرع قائم شهر طعم زندان و شکنجه را کاملاً نچشیده است عدم درک معنا و مفهوم ۵ سال زندانی بر او حرجی نیست.

هفته‌ی گذشته ۲۴ نفر از هواداران مجاهدین خلق در قائم شهر به زندانهای طویل - المدت محکوم شدند. جریان از این قرار بوده است که عده‌ای اوباش و جمافدار و یا پشتیبانی افراد مسلح به فرزندکان "مجاهد" و نشریات دیگر مجاهدین حمله کرده و تعداد زیادی را مجروح و مغرور و دستگیر می‌کنند. حاکم شرع هم فوراً بر اساس اصول قانون اساسی عمل کرده و برخلاف همیشه که خلاف قانون اساسی ماهها زندانیان را بلانکلیف نگه میداشته فوراً آنها را در باصطلاح دادگاه خود محاکمه و جمعا "۲۴ نفر را به جرم پخش نشریات مجاهدین به ۱۰۰ سال زندان محکوم نموده است. قابل توجه اینکه در همین قائم شهر دهها زندانی از هواداران مجاهدین وجود دارد که ماههاست بلانکلیف بسر می‌برند. ۲۴ نفر محکومین قائم شهر ظرف ۳-۴ روز پس از دستگیری محکوم و به سمنان تبعید شده‌اند از بدایع حاکم شرع قائم شهر اینست که ایشان ۶ نفر را که



دوشنبه هفتم صفر سالروز طلوع هفتمین ستاره در آسمان امامت است. این روز را بهمی پیروان راستین او - که حبس و محرومیت و آزار را بر تسلیم در مقابل جور و ناسردمی ترجیح میدهند - صمیمانه تبریک میگوئیم.

امام موسی کاظم (ع) در روز یکشنبه هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری و در سالهای آخر حاکمیت سیاه اموی متولد شد. او که نسبت بمبارزات دلیرانه خاندانش با ارتجاع اموی آگاه بود، خیلی زود دریافت که حکام "اسلام پناه" عباسی نیز، که از جانفشانیها و مبارزات توده های محروم به جایی رسیده اند، در همان مسیر امویان گام میزنند.

حکومت جدید، همچون سلفش، خاندی پدیری امام را کنترل میکرد، پدرش را برای بازجویی جلب می نمود و مانع از ارتباط توده ها با آنان میشد. ۲۰ ساله بود که پدرش، امام جعفر صادق (ع) وفات نمود و در شرایطی که مامورین منصور خلیفه عباسی، برای شناسائی رهبر جدید شیعه،

میلاد مسعود امام موسی کاظم (ع) مبارک باد

بالاخره خلیفه، امام را به زندان سندی بن شاهک در بغداد فرستاد و به زندانبان پست و فرومایاش دستور قتل او را صادر کرد. سندی به امام زهر خوراند. سه روز امام در تب ناشی از مسمومیت میسوخت و پس از سه روز زندان دنیا را بسوی سرای جاویدان رها کرد. در آخرین ساعات عمر پیر رنجش، به زندانبان جلدانش اجازه داد که کفن او را به عهده گیرد

بالاخره امام در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ بشهادت رسید. دشمن که از واکنش مردم در مقابل این جنایت بیراس افتاده بود، عده ای از فقها و روحانیون و رجال وابسته را ببالاتی جسد پاک امام آورد تا به مردم اطمینان دهند که امام بمرگ طبیعی رحلت کرده و آثار ضرب و یاخفگی در بدن او نیست. (همان صحنه) اما بسیاری از توده های مردم این سخن را باور نمی کردند سلام بر او روزی که بدنیا آمد و روزی که در آغوش گرم شهادت، زندان و زجر دنیا را در نوردید و روزی که دوباره زنده برمی خیزد.

بی سر و عقیم گذارد. قبل از این که این تصمیم را اجرا در آورد، در مدینه بر سرمقربه پیامبر (ص) رفت و مژورانه چنین گفت: "ای رسول خدا، من از کاری که اراده کرده ام نزد تو پوزش می طلبم! اراده کرده ام که موسی بن جعفر را به زندان اندازم زیرا که او می خواهد بین امت اختلاف و خونریزی ایجاد کند!" (ارشاد مفید ص ۲۸) آنگاه دستور داد که امام را در مسجد دستگیر کنند و از ترس مردم شبانه، به شکلی کاملاً پوشیده، از مدینه به بصره بفرستند. امام از این پس زندانهای مختلف را پشت سر نهاد. خلیفه ستمگر از اینکه او را مدت زیادی در یک محل نگاه دارد وحشت داشت. حالا دیگر صدای گرم نیایش عارفانه امام در فضای سیاهچالهای هارون، فریاد عاشقانه ای استقامت و اعتراض مردی بود که بقول روایات استخوانهایش در زیر کندو زنجیر نرم شدند ولی اراده آهنینش درهای سست نشد.

دستگیری و زندان به اتهام ایجاد اختلال و تفرقه چهارده سال آخر عمر امام، همزمان با حکومت خودکامی هارون الرشید بود. خلیفه پس از استقرار، محدودیتهای را در مورد امکانات مالی امام ایجاد کرد به این امید که مانع از رشد جنبش شود. اما علیرغم همه این توطئه چینی ها، جنبش از چنان قدرت و گسترشی برخوردار شده بود که حتی در درون کاخ خلیفه نیز عناصر مبارز حضور داشتند (علی بن یقین) و در کمال پنهانکاری با امام رابطه می گرفتند.

خلیفه، که هر از گاهی توسط جاسوسانش از برخی فعالیت های امام آگاه میشد، بالاخره تصمیم گرفت بازندانی کردن او، رابطه اش را با توده ها پاره کند و جنبش شیعه را

اوضاع را کاملاً تحت کنترل داشتند، مسئولیت سنگین رهبری مبارزان را بشکلی بسیار پیچیده و مخفی بر دوش گرفت. شواهد تاریخی نشان میدهد که در زمان ایشان، مبارزات شیعه بسیار گسترده، سازمان یافته، هماهنگ و با رعایت دقیق اصول پنهانکاری انجام میشده و برای نمونه ارتباط نزدیکی بین امام و انقلابیون خراسان وجود داشته و حتی امام با آنان به زبان فارسی صحبت می کرده است. مبارزات امام، اگرچه در کمال پنهانکاری و تقیه صورت می گرفت ولی از چشم جاسوسان هادی خلیفه عباسی پوشیده نمی ماند. او که حضور امام را در میان مردم عامل گسترش موج اعتراض میدانست، دستور دستگیری امام را صادر کرد. اما پس از مدتی بعلت فشار مردم مجبور شد او را آزاد کند. از این پس زندان بعنوان خانه دوم امام، بر میدان مبارزه اش گهواره شد.

مصاحبه با برادر مجاهد

باشد ثانیاً از طریق مطبوعات و رادیو تلویزیون به اطلاع مردم نیز برسد. هیات مسئول بررسی بدون برخورد عینی و مصاحبه حضوری با تمامی شکنجه شده ها هرگز نمی تواند ایجاد گسترده و وحشتناک این فاجعه را در رابطه با اصیل ترین فرزندان خلق ما دریابد. بنابراین صرف نظر از رسیدگی به وضعیت زندانبان عادی، لازم است که هیات مذکور بیشترین توان و جدیت خود را صرف تحقیق بیطرفانه پیرامون زندانبان سیاسی نماید. برای این منظور بایستی: اولاً - از تمام کسانی که در رابطه با فعالیت های سیاسی بازداشت و شکنجه شده اند و منجمله ۷۰۰ زندانی فعلی مجاهدین و همچنین هزاران نفر که از زندان آزاد شده اند رسماً دعوت شود که مجدداً گزارشات شکنجه و شکایات مربوطه را به این هیات ارائه دهند.

خواندن آنها به خوبی گواه این حقیقت است که تلاش دارند از ابتدا مساله را لوث کنند. بنابراین قبل از هر چیز باید هیچ ابهامی در مورد موضوع کار این هیات وجود نداشته باشد.

۳- از آنجاکه گزارش بسیاری از موارد شکنجه همراه با شکایات افراد شکنجه شده برای نهادها و مقامات مسئول منجمله دفتر امام، دفتر ریاست جمهوری، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس (که مسئول رسیدگی به شکایات است)، دادستان کل کشور و... فرستاده شده است، لازم است در این موقعیت که هیاتی برای بررسی مساله شکنجه تشکیل خواهد شد، نهادهای فوق الذکر مجموعه ای شکایات و گزارشات واصله را در اختیار این هیات قرار دهند و در ضمن برای مردم ما روشن کنند که چرا در این مدت هیچ اقدامی در رابطه با این تظلمات مردمی ننموده اند؟

۴- اخیراً نمایندگان صلیب سرخ بین المللی از زندانها و زندانبانان سیاسی ایران بازدید کرده و گزارشات خود را به مقامات مسئول ارائه کرده اند، لازم است این گزارشات اولاً به هیات بررسی مساله شکنجه ارائه شود تا آنها همه جانبه تر

چماقداری همراه باشد. زیرا این دویدیده منحوساً ریامهری مکمل یکدیگر و هر دو یک هدف را دنبال می کنند: سرکوب آزادی و انقلاب و مشعلداران آن یعنی انقلابیون و آزادی خواهان. مهمترین اینکه قربانیان چماقداری نه تنها کمتر از شکنجه شدگان در زندان و کمیته ها نیستند بلکه به مراتب بیشترند.

کافی است یادآوری کنیم روشن شدن حقیقت، مراد و همه ی حقیقت - بطور مشخص در زمینه شکنجه، بالطبع ماهیت شکنجه گران و مدافعین پنهان و آشکارشان را نیز افشاء و دستشان را از سر نوشت این خلق کوتاه خواهد کرد.

مشهورترین قربانیان شکنجه است و کاملاً آگاهند که او توسط کمیته غیرقانونی مستقر در سفارت آمریکا دستگیر و ساعت های متوالی شکنجه شده است همچنین شاهد بودند که باصطلاح دادگاه او هرگز حاضر نبود کمترین توجه و رسیدگی به این مسئله بکند بلکه به انحاء مختلف سعی می کرد موضوع را منحرف یا توجیه نماید.

که کار این هیات نمایشی و فرمایشی نیست. ثالثاً - بطور مشخص بررسی شکنجه هایی که در مورد مجاهد اسیر محمدرضا ساداتی اعمال شده و نیز مصاحبه حضوری با او و پخش رادیو تلویزیونی گزارشات و مصاحبه های مربوطه، یکی از بارزترین و اساسی ترین معیارهای اصالت کار هیات رسیدگی خواهد بود. چرا که مردم مایه دانند سعادت از

بررسی توأمان مساله شکنجه و پدید یده چماقداری

بررسی توأمان مساله شکنجه و پدید یده چماقداری

بررسی توأمان مساله شکنجه و پدید یده چماقداری

این فجایع هستند افشاء خواهند شد. و نتیجتاً این سوال مطرح می شود که به چه دلیل آنها در دو سال گذشته در همه ی مقدرات مردم و میهن ما حاکم بودند و چرا هیچکس حق نداشت حتی در مورد آنها انتقادی مطرح کند؟! در پایان علیرغم تمامی شواهد و قرائنی که بر بی نتیجگی کار این هیات دلالت دارد، امیدوارم که این هیات بتواند قدم هایی هر چند کوچک در این امر مهم بردارد.

اما آنچه که بیش از همه مایه امیدواری است و هرگز در اعتقاد بنان تزلزلی به خود راه نمی دهم این است که علیرغم همه ی عوارضی ها، مردم ما بالاخره به تمامی حقیقت دست خواهند یافت. زیرا فرزندان را در دامن خود پرورش داده اند که در راه آزادی خلق از تمامی قید و بندهای اسارت با راستی دادی، استعماری و استثمار مصمانه گام بر می دارند و در این مسیر آگاهانه همه ی سختی ها، که زندان و شکنجه و شهادت بخشی از آنهاست پذیرفته اند.

این نسل انقلابی و پرشور با برافروختن مشعل آگاهی و آزادی در بین مردم و در پرتو جان بازیها و فداکاری هایش بالاخره پیروزی تام و تمام خلق را به ارمغان خواهد آورد. پایان

اظهارات خلاف واقع آقای موسوی تبریزی

که دستها را پشت گردن گرفته بینی‌شان را به دیوار تکیه دادند، در همان حال با بطوم و شلاق و مشت و لگد پذیرائی شدند... و یاهمان زندانیان چند شب در سلولهای انفرادی نیمه‌ساز بسر بردند و در حالی که رطوبت و سردی جانگهی از در و دیوار سلول می‌بارید از داشتن حداقل وسایل گرم کردن خویش محروم بودند، آیا شکنجه غیر از اینهاست؟

همشهریان قهرمان!

بیاد دارید که در جریان حملات ناجوانمردانه ارتجاعی به مرکز امداد پزشکی مجاهدین خلق - مرکز تبریز، مامورین رسمی و قانونی! مسئول آنجا را بعد از دستگیری در خارج شهر مورد ضرب و شتم قرار دادند و بدن مجروح و خونین اوراثیمه‌شپرها گردن‌دورفتند. ... سند دستگیری و شکنجه

بهرام صادقی در کمیته‌ی ۳۰ و زها کردن پیکر نیمه‌جان او در کنار جاده، دستگیری و شکنجه حسین حق‌وردیان و صدها نمونه‌ی دیگر به همراه مدرک مربوط به شکنجه موجود است که بعضی از این موارد به تأیید پزشکی قانونی نیز رسیده است و در بعضی از آنها آقای موسوی خود شاهد مجروح شدن تبریزی مضروب و مجروح شدند. آقای موسوی مثل اینکه فراموش کرده‌اند که حدود ۱۵۰ نفر از خواهران و برادران پس از دستگیری در ماشین و حین انتقال به زندان با فحش و لگد مواجه شده و سپس مورد انواع شکنجه‌های غیرانسانی قرار گرفته و مجبور شدند روی پنجه‌های پا بایستند و درحالی

انجمن دانشجویان مسلمان - دانشگاه حنیف‌نژاد ۵۹/آذر/۲۳

های رفسنجانی: پس از هر قدمی که آمریکا برای حل این مسئله (گروگان‌ها) بردارد، ایران نیز همان قدم را برخواهد داشت و تعدادی از گروگان‌ها را آزاد خواهد کرد * جمهوری اسلامی (۹/۱۵) - بهزاد نبوی: ... مشروح تمام مذاکرات و مکاتبات برای امام، رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس قوه مقننه و شخص نخست وزیر، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و کلیه نمایندگان مجلس فرستاده شده است.

* کیهان (۹/۱۸) - هاشمی رفسنجانی: ... این دفعه آمریکا تقریباً روشنتر نظرات خود را بیان کرده و گفته که حاضر است این خواسته‌ها را بدهد.

انجمن دانشجویان مسلمان تبریز در مورد اظهارات خلاف واقع آقای موسوی تبریزی و شکنجه زندانیان سیاسی اطلاعاتی صادر کرده‌اند که نظر شما را به قسمت‌هایی از آن که در زیر می‌آید جلب می‌کنیم:

مردم مبارز، همشهریان آزاده و قهرمان همنظور که می‌دانید بدن‌بال افشای مساله‌ی شکنجه عده‌ای کوشیدند تا با عوامفریبی و تبلیغات بی‌اساس مساله‌ی شکنجه را غیرواقعی جلوه دهند و منجمه آقای موسوی حاکم شرع دادگاه انقلاب تبریز و نماینده‌ی مجلس، برای چندمین بار اخلاق اسلامی! خویش را به نمایش گذاشته و وجود شکنجه را در دادگاهها زندانهایشان متنفذ اعلام کرده‌اند و گفته‌اند یک نفر ادعا کند که شکنجه شده!

... مردم قهرمان تبریز بخوبی شاهدند هر بار که برادران ما به میان مردم رفتند با حمله و هجوم آبدی اوباش و مسلح مواجه شده و منجمه در سراسر ماه مبارک رمضان دسته دسته دستگیر شده و در زندانها مورد آزار و انواع شکنجه‌ها قرار گرفته و در بعضی موارد با حضور شخص آقای موسوی تبریزی مضروب و مجروح شدند. آقای موسوی مثل اینکه فراموش کرده‌اند که حدود ۱۵۰ نفر از خواهران و برادران پس از دستگیری در ماشین و حین انتقال به زندان با فحش و لگد مواجه شده و سپس مورد انواع شکنجه‌های غیرانسانی قرار گرفته و مجبور شدند روی پنجه‌های پا بایستند و درحالی

می‌کند و اکتش ایران در برابر پیشنهادات ما مثبت بوده است * مقامات ایران پیشنهادات ما را بدون سروصدا و بطور خصوصی بررسی کرده‌اند و آن را مردود شناختند. مقامات ایران پیشنهاد ما را جدی تلفی کرده و ما آن را به فال نیک می‌گیریم. * رادیو آمریکا (۹/۳) - ماسکی هفته‌ی پیش اعلام کرد آمریکا شرایط چهارگانه‌ی ایران را به طور اصولی پذیرفته است. با این‌همه گفته می‌شود که در پاسخ آمریکا به ایران از چند فقره مسائل حقوقی یاد شده است که پیش از برآورد شدن آن شرایط باید در دادگاههای ایالات متحده حل و فصل گردد.

* اطلاعات (۹/۱۰) -

گرمای باد خاطره‌ی بیستازان رهائی خلق "مجاهد شهید زهرا گودرزی"



مصمم تر کرد. در محیط دانشگاه نیز در مقابل عوامل وابسته رژیم مقاومت می‌کرد. قلبی رئوف و پاک داشت اما عاطفه هیچگاه باعث نمیشد برخورد جدی و نظم و انضباط انقلابی را فراموش کند.

او در استفاده از وقت نمونه بود، گویا خود می‌دانست که فرصتش کوتاه است. در دفترچه خاطراتش چنین نوشت:

"وقتی انسان فرصت کمی دارد تلاش بیشتری می‌کند. همه ما در حال کوچ و حرکت هستیم و در آخرین لحظه بسر می‌بریم همیشه باید فرصت را غنیمت شمرد."

در زمستان ۵۷ زهرا بمنظور یک مأموریت سازمانی به خارج از کشور اعزام شد و در آنجا طی یک حادثه در ۲ دی/۵۷ به شهادت رسید.

رها رفت اما هزاران خواهر و برادر دیگر راه او را ادامه دادند، راه او همانگونه که گفته بود "ما در فریاد سلسله‌های وحشی زنده‌ایم"، زنده خواهد ماند تا آن هنگام که ظلم باقیست. یادش گرمای باد

بقیه از صفحه ۲۳

جاسوسهای آمریکائی و مذاکرات محرمانه

جواب یکی از خبرنگاران که سوال کرد برای جواب قطعی شرطهای گروگان‌ها چه مدت دولت ایران تحمل می‌کند؟ پاسخ داد: "... نمایندگان مردم با توجه به شرایط سیاسی خاصمان که همانطور که می‌بینید خیلی سریع دچار دگرگونی‌های گوناگون می‌شود باید تصمیم نهایی را بگیرند. آیا این تصمیم را دیر یا زود خواهیم گرفت، بستگی به شرایط خاصی دارد که هر لحظه نو می‌شود.

* خسر گزاری پارس (۶/۱۴) - بر ملا شدن نامه‌های به اصطلاح محرمانه‌ی آمریکا به دفعات صورت گرفته است. آقای رجائی نیز به محض دریافت نامه‌ی مذکور (نامه‌ی ماسکی) اعلام داشت متن کامل نامه را در اختیار افکار عمومی قرار خواهد داد و اینک این مقامات آمریکا هستند که در می‌یابند در ایران انقلابی، که مردم حاکم بر سرنوشته خویشند، جایی برای پنهانکاری‌های دیپلماتیک وجود ندارد.

* رادیو آمریکا (۹/۱) - ادووند ماسکی: من تصور

الهام از پیام امام و خواست ملت می‌تواند ارائه کند ملت ما را برای اجرای مجازات مجرمین به اشد مجازات‌ها آماده خواهد ساخت ... ۱ - عدم مداخله‌ی سیاسی و نظامی ۲ - آزادی سرمایه‌های ملت ایران ۳ - لغو تحریم اقتصادی و مالی ۲۰ - بازپس دادن اموال شاه معدوم ... * میزان (۸/۱۴) - کارتر ضمن نطقی گفت پارلمان ایران امروز سرانجام موضع خود را در مورد آزادی گروگان‌ها اتخاذ کرد. این یک "تحول چشمگیر" است ... از هنگامی که امریکائی‌ها در ایران به گروگان گرفته شدند، من تأیید کرده‌ام که سیاست ما بر اساس دو هدف اصلی قرار دارد: حراست از منافع حیاتی ایالات متحده و اقدام در راه تضمین هرچه زودتر آزاد شدن گروگان‌ها. تا آنجا که ما از پیشنهاد پارلمان ایران دریافته‌ایم، به نظر می‌رسد آنها بر "اساس مثبت" برای دستیابی بر این اهداف پیشنهاد کرده‌اند.

* جمهوری اسلامی (۸/۲۲) - دکتر بهشتی در

مجاهد شهید زهرا گودرزی در سال ۱۳۳۰ متولد شد. از دوره‌ی دوم دبیرستان وارد فعالیتهای اجتماعی گردید. پس از پایان دوره‌ی دوم دبیرستان مدتی به کار پرداخت. تماس با مردم محروم جنوب شهر زمینه‌های عصیان علیه نظام مستمرگر را او بوجود آورد. او بعداً در رشته‌ی "مددکاری اجتماعی" به ادامه‌ی تحصیل پرداخت، زهرا همیشه بخش عمده‌ای از وقتش را در جنوب شهر و در میان زاغه نشینان می‌گذراند، و برای کودکان و نوجوان گودنشین کلاسهای آموزشی می‌گذاشت. بارها به آنان گفته بود که: "همیشه دنیا به این شکل نمی‌ماند بالاخره کاخهای ستم به هم رنجبران فرو خواهد ریخت". مشاهده‌ی رنج و ستم توده‌ها او را در فعالیتهاش قاطع و

تاریخ: خرداد و اردیبهشت ۱۳۵۷

(۸/۱۰) - به علت عدم حضور تعدادی از نمایندگان در مجلس به عنوان اعتراض به مطرح شدن مسله‌ی گروگان‌ها در شرایط سیاسی کنونی، مجلس اکثریت لازم را نداشت و رسمیت نیافت.

* انقلاب اسلامی (۸/۱۰) - از پیام آیت الله منتظری به نمایندگان مجلس: "تشکیل نشدن جلسه‌ی رسمی مجلس به علت عدم حضور جمعی از نمایندگان موجب اعتراض و ناراحتی عده‌ای از برادران و خواهران و مراجعه به اینجانب شده، یادآوری می‌شود در این شرایط حساس ... مسامحه از حضور در مجلس و از رسمیت انداختن جلسات آن از نظر امت مسلمان و انقلابی ما مورد قبول نخواهد بود، انتظار می‌رود آقایان محترم به این موضوع مهم توجه بیشتری مبذول فرمایند."

پس از اعلام شرایط آزادی گروگانها

* کیهان (۸/۱۲) - اعلام پیشنهادات مجلس توسط موسوی خوئینی‌ها: ... کمترین تخلف دولت آمریکا از شرایط پیشنهادی که مجلس با

بقیه از صفحه ۳

نامه مستندیکی از دانشجویان پیرو خط امام

ماجرای پشت پرده گروگانگیری

مدعیان مبارزه با آمریکا اسناد مدارک آنها در سفارت

لحظه‌ای نمیتوانم چهره‌ی معصوم و مصمم مردمی را که مشت‌های خود را گره کرده و جلوی سفارت فریاد می‌زدند " مرگ بر آمریکا " فراموش کنم. چگونه بدن سوخته‌ی فردی را که برای اعتراض به جنایات آمریکا خود را آتش زد یا یاد بوم؟ شما نمی‌دانید که در این مدت چه بر من گذشت. چه شبها که تا صبح بیدار بودم و با تضادهایی که ذهنم رافرا گرفته بود دست و پنجه نرم می‌کردم. چه نامرده‌ها و چه دروغگوئیها که ندیدم. آری میدیدم که بسیاری از مقامات مملکتی با قیافه‌ای ظاهرالصلاح دم از مبارزه با آمریکا می‌زدند ولی خود اسناد مفتضحانه‌ی سفارت دارند. تلگراف از واشنگتن به سفارت آمریکا را میدیدم که در آن گفته شده بود " تمام ردپاهای سفارت در جریان دستگیری سعادت را پاک کنید، و در همان حال اتهام جاسوسی به سعادت می‌زدند، و فریاد عدالتخواهی اسلامی آنها هم بلند بود. آیا این است عدالت اسلامی؟! مدارکی را می‌دیدم که حکایت از این دارند که آقای بهشتی رهنمودهای ارزنده‌ی در اختیار کاردار قرار میدهند ولی بدلیل " مصالح مملکتی " جلوگیری از سوءاستفاده‌ی منافقین و جیبی‌ها و... از آقای آن خودداری می‌کنند. آری بخوبی حس می‌کردم که چگونه آلت دست و ملعبه‌ی عده‌ای شده‌ایم که خودشان اگر چه تکذیب می‌کردند ولی پشتشان به حزب حاکم گرم بود. و بخوبی درک می‌کردم که ادعاهای پرطمطراق آنها در مبارزه با آمریکا کمترین محتوایی ندارد. بقول قرآن: "ومن الناس من يعجبك قوله في حيوه الدنيا وشهد الله على ما في قلبه وهوالد الخصام" (از مردم کسی است که سخن او در دنیا تو را به تعجب وامیدارد و خدا را هم بر آنچه در قلبش است شاهد می‌گیرد. ولی او بدترین دشمنان است.)

و اینک هنگامیکه استفاده‌ی های خود را در از میدان بدر

پرشوری بودم با احساسات شدیداً ضد آمریکایی که طی فراز و نشیبهای بسیار، چیزهایی را دیدم و بعبارت بهتر با گوشت و پوست خود لمس کردم که شما مدتها از آن سخن گفته‌اید و می‌گوئید. در جریان همین مسائل و ابترتانات بود که به حقانیت راه مکتبی شما پی بردم. من یک دانشجوی پیرو خط امام بودم که دست به اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا زدم. اکنون که شروع به نوشتن این مطلب کرده‌ام، دومین روز از ماه محرم است و پنجمین جلسه‌ی محاکمه‌ی محمدرضا سعادتی، حماسه‌ی قیام و مظلومیت امام حسین را بهتر از هر زمان دیگری می‌فهمم. نمیدانم سعادت را بچندسال زندان محکوم خواهند کرد، ولی در هر حال مظلومیت او کم از مظلومیت امام حسین (ع) ندارد. چرا که در شرایطی او را به محاکمه کشیده و به قربانگاه می‌فرستند که مجلس شورای اسلامی ۴ شرط آزادی گروگانها را اعلام کرده است.

برای من که از همان اولین روز از جمله فعالین دانشجویان پیرو خط امام و در جریان اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا بودم، این مساله معنا و مفهوم خاصی دارد. چرا که از همان ابتدا لحظه لحظه شاهد نزدیک شدن این روز بودم و به همین دلیل از جهتی این موضعگیری (یعنی زمینه سازی برای آزادی گروگانها) برایم تعجب آور نبود. ولی هنگامیکه وقایع این یکسال اخیر در جاسوسخانه و مسائلی که در پیوند با آن بود مجسم می‌کنم و مسائل فعلی را نیز می‌نگرم نتوانم خود را تیر که کنم که آیا من نیز بسهم خود اگر چه ناگانه در این جریان دست نداشته‌ام؟ و از این بابت احساس گناه و شرم می‌کنم. بخاطر همین مسئله و بعزت مسئولیتی که شدیداً روی دوش سنگینی می‌کرد، مبادرت به نوشتن این مطلب کردم. تا شاید با بازگو کردن وقایعی که در این مدت شاهد بودم. با بیان حقایق برای شما برادرانم و مردم گوشه‌ای از دیر، خود را ادا کنم تا شاید در این رهگذر بقیه‌ی ما هم نیز آگاه گردند.

شاهده‌ی عملکردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه جریانهای نظیر حزب جمهوری اسلامی مایوس‌تر میشدند. من بخوبی شاهد دلزدگی و آغاز اعتراضات در بین دانشجویان در دانشگاه‌ها بودم. البته در آهنگام قضاوت و برخورد من در این زمینه بسیار سطحی بود. چنین می‌پنداشتم که مشکلات موجود، از عوارض طبیعی هر انقلابی است که خواه و ناخواه گریبانگیر هر جامعه‌ای پس از انقلاب است، و ناگزیری بایست آنها را پذیرفت مخصوصاً تبلیغات نیز به این توهم بیشتر دامن می‌زد. معیار و مبنای قضاوت من راهپیمایی‌هایی بود که گاه و بیگاه و به مناسبتهای مختلف برگزار میشد اگر چه در همین هنگام هم افت محسوس در کمیت و کیفیت این راهپیمایی‌ها چشم می‌خورد علاوه بر مسائل فوق مجلس خبرگان هم تشکیل شده و در حال تدوین قانون اساسی بودند. هنوز اعتراضاتی که به عدم تشکیل مجلس موسسان میشد، ادامه داشت. مخصوصاً حرفهایی که به نام اسلام در مجلس خبرگان زده میشد و مواردی که در واقع سرنوشت آینده‌ی همه‌ی مردم ما را تعیین میکرد، تصویب میشد، بحثهای بسیاری را مخصوصاً در بین سطوح آگاهتر جامعه برانگیخته بود. بعضی از این موارد آشکارا با روح انقلابی اسلام در تناقض بود. البته در آهنگام همه‌ی اینها را با دیده‌ی اغماض و بعبارت بهتر با خوش خیالی می‌نگریستم.

زمینه‌ی اشغال سفارت

ولی آیا برآستی همه‌ی قضایا همین بود؟ و آیا آنگونه که آقای بهشتی فردای اشغال لانه‌ی جاسوسی بیان کرد، مسئله این بود که " جوانان با ایمان بیش از این تاب نیاوردند و بعنوان اعتراض سفارت آمریکا را با اشغال خود درآوردند؟ " اگر چه در یک نظر سطحی که اینچنین مورد سوءاستفاده‌ی عناصر و جریانهای فرصت طلب، و شناخته شده قرار گرفت، این قضاوت درست به نظر برسد ولی واقعیت چیز دیگری جز اینها بود. چگونه کسانی که از راهپیمایی و خواندن قطعنامه در جلوی سفارت و اهمیت داشتند یکباره به فکر اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا افتادند؟ زیرا اگر بخاطر داشته باشید، ۳ روز قبل از این جریان حزب جمهوری اسلامی بمناسبت عید قربان دعوت بر راهپیمایی کرده بود که مقصد آن سفارت آمریکا بود. ولی یکدفعه، به علتی نامعلوم، این برنامه لغو و قرار شد مردم بجای سفارت آمریکا، در میدان... جمع شوند. بد نیست قضایا را از زبان لینکن کاردار سفارت آمریکا هم بشنویم وی طی نامه‌ی در تاریخ ۱/ نوامبر/ ۱۹۷۹ (۵۸/۸/۱۰) طی نامه‌ی خطاب به "دوستان عزیز" (!) در واشنگتن اینگونه می‌گوید:

تهران، ایران، ۱ نوامبر/ ۱۹۷۹
از : بروس لینکن
دوستان عزیز
امروز هم یکی از آن روزهای مخصوص در ایران بود. روزی که ما را نگران کرد ولی بالاخره معلوم شد که قیام در سه عصر ۲۳

میشد و...
هنگامیکه روزنامه‌ها را ورق می‌زدم اخبار زیر توجهم را جلب می‌کنند.
- مجلس خبرگان برای ۱۵ روز دیگر تمدید شد.
- سید احمد خمینی: حدود ولایت فقیه باید روشن شود.
اول آبان: نماینده‌ی امام: وضع غرب کشور وخیم است.
- بروز درگیریهای تازه در چند شهر غرب.
۶ آبان: برنامه‌ی رفع بحران کردستان به تصویب امام رسید.
۲۲ مهر: تبلیغات سیاسی در مدارس ممنوع شد.
۷ آبان: مصاحبه‌ی رئیس دانشگاه تهران در رابطه با

کردن رقبا، ساکت کردن و فریب دادن مردم و... از جریان اشغال سفارت آمریکا کرده‌اند و در واقع پس از اینکه برای مدتی بیش از یکسال مردم را بی‌بازی گرفته و به ریش آنها خندیده‌اند، دولت باصطلاح اسلامی در صدد آزاد کردن گروگانهاست. در این شرایط من چه می‌توانستم بکنم، غیر از اینکه با عادتت که همواره به نوشتن داشته‌ام و خاطراتی که در این مدت جمع‌آوری کرده‌ام و با مدد گرفتن از حافظه‌ام برای شما بفرستم تا در صورتیکه صلاح دیدید و لازم دانستید آنها را چاپ کنید. در ضمن اسنادی از سفارت راهم که علیرغم مشکلات بسیار توانستم جمع‌آوری بکنم برای شما می‌فرستم تا در صورت امکان چاپ کنید. البته تا جایی که بازگوئی مطالب پرداخته‌ام که منجر به افشای مطالبی که به دشمن (امپریالیزم آمریکا) کمک می‌کند نگردد. همچنین سعی کرده‌ام برای رعایت بعضی مسائل، اساسی را بطور کامل ننویسم و به نوشتن حروف اول اسم و فامیل اکتفا کنم.

امضا محفوظ ۲۰ آبان ۱۳۵۹

فصل اول : چگونگی اشغال سفارت آمریکا

مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی قبل از اشغال سفارت

بد نیست ابتدا به شرح مختصری از اوضاع و احوالی بپردازم که اشغال جاسوسخانه آمریکا در آن زمینه صورت گرفت. آبانماه ۱۳۵۸ بود. حدود یکسال از فرار شاه و به پیروزی رسیدن قیام مردم گذشته بود. و کمتر از یکسال بود که نظام جمهوری اسلامی استقرار یافته بود. ولی در همین مدت کوتاه نارضایتی‌ها و اعتراضات بسیار افزایش یافته بود. مسائلی پیش آمده بود که هیچکس در دوران انقلاب حتی تصور آنرا نیز نمی‌کرد. اقاشار روشنفکر جامعه که نقش زیادی چه قبل و چه در جریان قیام داشتند، اینک پس از گذشت هر روز و با

بقیماز صفحه ۲

روحانیت و آزمایش سرنوشت

به لقب ضدانقلاب نیز مفتخر می‌گردند!!
تبیغ تصفیه و پاکسازی بر گردن هرکسی که طرفدار حزب حاکم و یا تسلیم بدان نباشد فرود می‌آید. مدارس تحت فشار اختناق و دانشگاه‌ها همچنان تعطیل اند. چماق و چماقداری همچنان به پیش می‌تازد.
در صحنه‌ی سیاسی گمشدگان بر سر قدرت همچنان ادامه دارد و جریان کنار زدن تمام نیروها و تحکیم قدرت انحصاری به قوت خود باقیست تقریباً کلیه جریانها و نیروهای که هر کدام بنحوی در مبارزات مردم و برانداختن رژیم سهم بودند کنار زده شده‌اند و جریان حصر قدرت امروزه به آخرین مرزهای

اکنون هر واکنشی که نسبت به روحانیت در جامعه وجود داشته باشد (که البته وجود دارد) بازتاب مستقیم عملکردهای خود روحانیت است و مسیری که در این دو ساله طی کرده است. متأسفانه باید گفت که این واکنشها و بالطبع عملکردهائی که به این واکنشها منجر شده، هیچوجه مثبت و مساعد نیست و اگر آقایان نسبت به این دعوی شک و تردید داشته باشند، کافیت تردیدی که در این دو ساله به میان زحمتی کشیده و سری به میان مردم بروند و البته صرفاً به هماننهایی که پای منابرشان حاضر می‌شوند اکتفا نکنند. بازتاب اجتماعی و واکنش توده‌ای در برابر عملکردهای حکومت و حاکمان نخستین بار

توجه داریم مساله بر سر عملکرد تاریخی روحانیت شیعه و سرنوشت آن است. در پس‌پرده‌ی ولایت فقیه حقیقت اینست که روحانیت شیعه برای نخستین بار پس از هزار و چند صد سال به حاکمیت سیاسی نزدیک شده است... آری مساله اینست که روحانیت شیعه با همه‌ی سوابق تاریخی مبارزاتی خود اکنون بر سر دوراهی آزمایش ایستاده است... اینجاست که ما با روحانیت مبارزمان هشدار تاریخی داریم، هشدار آن که بی‌گمان از عمق ضمیر تمام شهدا برمی‌خیزد پیام اینست: اگر سنت انقلابی و مردمی شیعه را نادیده بگیرد اگر یاس شهیدای شیعه و انقلابیون را نگاه ندارید، و اگر سر مست جاذبه‌های قدرت شوید، خود را به دست خویشتن نفی کرده و به دستیاران درجه چندم حکام ظالمی که مجدداً سر خواهند رسید تبدیل خواهید نمود. جهان‌خواهران درصددند تا انقلابیون را بدست شما و آنگاه شما را با دستهای خودشان از صحنه خارج کنند... باید مطمئن باشید که حتی در صورت دبح شرعی انقلابیون، بازهم شما مورد پسند یانگی‌ها نخواهید بود. زیرا شما به لحاظ تاریخی و اجتماعی با آنها سازگاری ندارید؛ گمان اینست که آنها فتواداری را نیز بنا بر ضرورت تاریخ به کنار ریختند". در آغاز همین نوشته گفته شده است: "اگر روحانیت امروز به مسئولیت

و تاریخ و حتی خداوند نیز قضاوت خود را درباره‌ی هر حکومتی از زبان مردم تحت حاکمیت همان حکومت بیان می‌کند. چنانکه وقتی امام علی علیه‌السلام، مالک اشتر را به حکومت مصر می‌فرستد، برای وی می‌نویسد که "ای مالک من ترا

در موضع حاکمیت است که امروزه در معرض قضاوت و داوری عموم قرار گرفته است. روحانیت تا موقعی که به حاکمیت نرسیده بود، در میان مردم، در کنار مردم و بالاخره بخشی از بقیه‌ی مردم بود که عموماً نیز (صرفنظر از روحانیون

موضع و موقعیت روحانیت و نیز سرنوشت آن در درجه‌ی اول و اساساً در گرو عملکردهای روحانیت در جامعه و نتایج این عملکردهاست

به کشوری فرستادم که پیش از تو حکومت‌هایی را اعم از عادل و ستمگر پشت سر گذاشته است و مردم در گارهای تو خواهند نگرست (داوری خواهند کرد) همچنانکه تو در عملکردهای حاکمان و رهبران پیش از خود می‌نگری و درباره تو سخن خواهند گفت (اظہار نظر خواهند کرد) همچنانکه تو درباره‌ی آنها سخن می‌گویی و قطعاً از روی آنچه که خداوند بر زبان بندگان خویش جاری می‌کند، می‌توان به نیکان و شایستگان پی برد." (فراز ۵ عهدنامه‌ی مالک‌اشتر)
آری صحنه‌ی اجتماع و افکار عمومی مردم، آینه‌ی تمام‌نمای بی‌غل و غشی است که قدرتها و حکومت‌ها، خود را در آن منعکس می‌کنند و سرانجام نیز پاسخ حرکات و عملکردهای خود را از آن می‌گیرند و روحانیت نیز که به یمن انقلاب و به قیمت خون هفتاد هزار شهید به حاکمیت رسیده، از این

حکومتی و درباره‌ی و موافق رژیم) در موضع مخالفت با حکومت قرار داشت. (باز هم صرفنظر از اینکه روحانیت با مجموعه چه اندازه در انقلابات و مبارزات مردم سهم دارد که این خود بحث مفصل و جداگانه‌ای می‌خواهد). در چنین موضعی اگر هم روحانیت مورد بحث و داوری قرار می‌گرفت، این بحث و داوری عموماً در میان روشنفکران و از جانب عناصر آگاه جامعه بود و عموم مردم در آن نقش و شریکی نداشتند. ولیکن از موقعی که به دنبال سقوط رژیم قبلی، روحانیت زمام امور و حکومت را به دست گرفته و قدرت سیاسی و مذهبی را توالی دارا شد، مسئولیت ادارهی کشور و نتیجه‌ی مسئولیت تمام اوضاع و احوال اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه نیز خواه و ناخواه متوجه روحانیت شده و بدین ترتیب روحانیت در یک صحنه‌ی آزمایش تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز قرار گرفت. این موقعیت شاید در تمام طول تاریخ موجودیت روحانیت بی‌سابقه باشد یعنی این برای اولین بار در تاریخ اسلام و تشیع بود که روحانیت این چنین قدرت حکومتی را بی‌چون و چرا بدست گرفت و بدینسان در این میدان آزمایش قدم نهاد. پس از این گام‌ها بدیهی و طبیعی بود که مردم همه‌ی مسائل و پیش‌آمدها را اعم از خوب و بد و خلاصه تمام اوضاع و احوال مملکت و همچنین وضعیت خودشان را از چشم روحانیت ببینند و در اینجا نه سحر و افسوس‌نوی در کار بود و نه حقی ضایع می‌شد و نه توطئه‌ای بر علیه روحانیت صورت می‌گرفت بلکه این نتیجه‌ی مستقیم حکومت روحانیت بود و این قانون اجتناب‌ناپذیر تاریخ و جامعه است که مردم درباره‌ی حکومت و حاکمان خود قضاوت می‌کنند

وقتی از "توطئه‌ی جدائی دین و سیاست" صحبت می‌شود ضد توطئه به راه می‌افتد که دین از سیاست جدا نیست منظور دقیقاً این است که حکومت مال روحانیت است و البته منحصرراً هم مال روحانیت است!

خود رسیده است. دامندی آزادیها هر روز محدودتر می‌شود، نشریات گروههای انقلابی ممنوع می‌شود انقلابیونی که زمانی تنها رزمندگان میدان مبارزه بودند و سالها شکنجه و زندان شاه را کشیده‌اند به ناگهان جاسوس شوروی از آب درآمده و رسماً تحت تعقیب قرار می‌گیرند. و زندان سیاسی و شکنجه دوباره وارد رزایش و مسئله‌ی روز شده است. و دهها مساله و مشکل دیگر که بازگو کردن همه‌ی آنها احتیاج به مجال دیگر دارد. چنین است که تصویری ناقص از اوضاع و احوالی که مسئولیت آن به‌رحال بر عهده‌ی حاکمیت است، حاکمیتی که اساساً چنانکه گفتیم در دست روحانیت می‌باشد. بدون شک اگر روحانیت حاکم همان راهی را که در این مدت طی کرده است ادامه دهد آینده‌ی تیرهای در پیش روی جامعه و قطعاً سرنوشت رقت‌انگیزی در انتظار خود روحانیت خواهد بود. به جرات می‌توان گفت که در این مسیر مشکلات اجتماعی - اقتصادی هر روز فزونتر خواهد شد، دامندی آزادیها هرچه محدودتر و پایه‌های اختناق و استبداد هر چه محکمتر خواهد شد. فشار بر مردم و نیروهای سیاسی بقیه در صفحه‌ی ۲۳

خود را در بین روشنفکران و عناصر و جریانهای آگاه جامعه به ظهور می‌رساند. تودهی مردم در ابراز واکنش خود ابتدا محتاط اند، ولی بتدریج صدا و فریاد خود را بلند می‌کنند. این قانون جامعه است و برای پی بردن بدان می‌توانیم چندان هم دور نرفته و به همین زمان رژیم شاه برگردیم...

بنابراین چنانکه در آغاز گفتیم داد و فریاد برآه‌انداختن و موج و جو و جریان ساختن و این را متمم کردن و به هر کس و گروهی برجسی زدن به هیچوجه کمکی به حل مساله نمی‌کند. باید عملکردها را نگرست. در تصویر این عملکرد و نتایج آن، کافیت اشاره کنیم که امروزه کشور ما در عین اینکه درگیر جنگی در مقابل متجاوز است، جنگی نیز در درون کشور بیش از یکسال است که همچنان ادامه دارد. اقتصاد کشور ویران شده است، صنایع و کارخانجات دچار بحران و اکثر گرفتار رگوداند و تولید بطور وحشتناکی در معرض خطر است. ما محتاج عمومی مردم جیره‌بندی شده و صفها هر روز طویل‌تر می‌شود و تازه مردم محروم و بیچاره‌ای که ناچار می‌شوند رنج ساعتها ایستادن در صفها را تحمل کنند

اگر چه ما از روحانیت و حکومت روحانیت بعنوان واقعیتهای انکارناپذیر سخن می‌گوئیم لیکن روحانیت حاکم فقط بخشی از کل روحانیت است و روی سخن ما هم‌بها همین بخش حاکم روحانیت است که عمدتاً در حزب حاکم گرد آمده‌اند و یاهو دارا آن می‌باشند.

قاعده مستثنی نبوده و نیست. منتهی به دلایل متعددی که در اینجا فرصت تشریح آن نیست، این صحنه‌ی آزمایش برای روحانیت، ما چنانکه گفتیم صحنه‌ی آزمایشی سرنوشت‌ساز بود. "مجاهدین خلق" حدود ۱۵ ماه پیش یکبار موقعی که بازار بحث بر سر ولایت فقیه داغ بود، در نوشته‌ای تحت عنوان "روحانیت شیعه بر سر دوراهی تاریخی" در نشریه‌ی مجاهد چنین نوشتند: "... ما در اینجا به مطلبی بسیار مهمتر

تاریخی خود عمل نکنند، از صحنه‌ی تاریخ محو می‌شود... (مجاهد ۱۳۵/مهر/۵۸ شماره ۷) اکنون از تاریخ این نوشته قریب ۱۵ ماه می‌گذرد. و این همه جنجال و هیاهو درباره‌ی روحانیت به راه افتاده است. قبلاً مضمون این جنجال و هیاهو را توضیح دادیم ولی باید دید که در ورای این هیاهو و تلاش تبلیغاتی گسترده روحانیت در این مدت و بطور کلی در ۲ ساله‌ی حاکمیت خود در چه جبهتی سیر کرده‌است؟ همانطور که قبلاً گفته شد

تقدیر از صفحه ۲۴

جاسوسهای آمریکائی ومذاکرات محرمانه

نمونه‌های دیگر این جسارت را نیز همزمان با این برخورد شاهد بودیم و آن ممنوع الا انتشار کردن نشریات اعلامیه‌های سازمان ما و محاکمه‌ی فوری مجاهد اسیر سعادت (که اتفاقاً یکی از اتهاماتش ایجاد اختلال در روابط ایران و آمریکا می‌باشد) بود . مرتجعین بدین وسیله گمان داشتند که از سویی به خیال خام خود بزرگترین مانع اصلی بر سر راه سازش را از صحنه خارج نمایند و از سوی دیگر کام " توبه کنندگان " را شیرین تر کنند و به این ترتیب ، علیرغم تمام ادعاهای ضد امپریالیستی شان ، عملاً " وظیفه خود را به منزله "جاده صاف کن امپریالیسم" انجام دهند . اما به ایشان باید این حقیقت را بار دیگر یادآور شد که توده‌ها هیچگاه برای همیشه در مقابل عوام فریبی‌ها و سیاست‌های سازشکارانه و ازجغاعی خاموش نخواهند نشست . آری ، این سنت تاریخ است که خلق‌ها همواره در مسیر حق و انقلاب رد می‌پیمایند حتی اگر در مقاطعی با ایجاد توهمات از این مسیر بازداشته شوند .

- * یونایتد پرس (۶/۱۳) - خواهد شد .
- * کیهان (۷/۳۰) - ماسکی : جنگ ایران و عراق ممکنست بحران گروگان‌ها را حل کند ... تحریم اقتصادی علیه ایران به هنگام جنگ مطمئناً " ایران را تحت فشار قرار داده و به علت وجود جنس فشارهایی ما فکر می‌کنیم که آنها مسئله‌ی گروگان‌ها را حل کنند .
- * جمهوری اسلامی (۸/۱) - ماسکی پیشنهادی مبنی بر تامین لوازم یدکی ارتش ایران و آزاد ساختن دارائی‌های این کشور در صورت آزادی گروگان‌ها کرده است .
- * کیهان (۸/۸) - طبق گزارش آسوشیند پرس از استنکلم ، خلخالی اظهار داشت که " ایران قصد دارد گروگان‌ها را با اسلحه مبادله کند ... نظر به اینکه شوری به عراق کمک می‌کند . آمریکا هم باید به ما اسلحه دهد " .
- * جمهوری اسلامی (۸/۱۰) - سرمقاله : " ۴۰۰ - باید تکلیف گروگان‌ها را مشخص کرده و شرایط خود را صریحاً اعلام نموده و دشمن را در موضع ضعف قرار دهیم (؟) " . ۵۰ - اگر دشمن تسلیم شرایط ما شد ، باید شهادت (!) اقدام لازم را داشته باشیم و توجه داشته باشیم که همانگونه که حرکت نظامی شهادت لازم دارد ، حرکت سیاسی در جارجوب مبنای اسلامی نیز جسارت لازم را طلب می‌کند ...
- * کیهان (۸/۱۱) - سرمقاله‌ی دیروز روزنامه‌ی جمهوری اسلامی به شدت امید غرب افزایش داده است .
- * جمهوری اسلامی بقیه در صفحه ۲۵

بخش از روحانیت که در مواضع حاکمیت قرار دارد ، بطور خود بخودی و خصوصاً در نزد توده مردم به حساب کل روحانیت گذاشته شده و دامن همه‌ی روحانیت را می‌گیرد و در بین آنها دافعه‌ی نسبت به روحانیت ایجاد می‌کند . حتی از آنجا که روحانیت حاکم بهرحال به نام اسلام عمل می‌کند و اصرار دارد که خود را تنها نماینده‌ی اسلام (آنهم اسلام راستین!) قلمداد کند ، تأثیرات سوء عملکردهای غیرانقلابی و عموماً واپس‌گرایانه‌ی آن در بین برخی اقشار بهرحال قدری هم به حساب اسلام گذاشته شده و در آنها دافعه‌ی نسبت به این مکتب اصیل و انقلابی برپا نگیزد اگرچه ما بارها گفته‌ایم که دعاوی و نظرات و اعمال اینها را بهیچوجه نباید به حساب اسلام گذاشت و در نهایت هم اسلام از این پیرایه‌ها فراتر آمده و چهره‌ی پاک آن با تمام حقایق و اصالت خود خواهد درخشید تا روشنی بخش راه

اگر روحانیت حاکم همان راهی را که در این مدت طی کرده است ادامه دهد آینده‌ی تیرهای در پیش روی جامعه و قطعاً سرنوشت رقت‌انگیزی در انتظار خود روحانیت خواهد بود .

روحانیت علم شده در واقع از طرف همان بخش حاکم روحانیت و حزب حاکم براه انداخته شده تا این حزب و این بخش از روحانیت ، خود را زیر پوشش کلیت روحانیت مخفی کند . باز در واقع این حزب حاکم و بخش حاکم روحانیت است که برای دفاع از خود ، از پرستیژ کل روحانیت مایه می‌گذارد . اما این نکته نیز قابل انکار نیست که متأسفانه نتایج عملکرد این

روحانیت و آزمایش تاریخی

افزایش خواهد یافت و متقابلاً انتقاد و اعتراض و مخالفت بیشتر خواهد گشت ، بطوری که قدرت حاکم همچنانکه منطق تمام قدرت طلبان است چاره‌ای جز دست زدن به سرکوب جهت حفاظت از حاکمیت خود نخواهد داشت ، سرکوبی‌ای که نیروهای سیاسی و همچنین توده‌ی مردم بدراحتی حاضر نخواهند شد بدان تن بسپارند و تاریخ بگرات نشان داده است قدرتی که با این روشها تحکیم و حراست شود نمی‌تواند دوام آورد و دیر یا زود به زانو درمی‌آید . تازه در این مسیر معلوم نیست که چه مسائل و حوادثی پیش خواهد آمد و تاریخ چگونه ورق خواهد خورد چرا که دشمن قسم خورده‌ی خلق ما ، امپریالیزم جهان‌خوار آمریکا در کمین است و اوضاع را به دقت تحت نظر دارد و آنی از توطئه چینی علیه میهن و مردم ما غافل نیست و همواره مترصد است تا از اوضاع و احوال بحرانی حداکثر بهره برداریها را بکند ...

مخالف هم باشند . در میان آنها از روحانیون درباری و طرفدار شاه گرفته تا روحانیون مرفعی که نتوانستند روحانیت حاکم را به عنوان پیاده کننده اسلام انقلابی بپذیرند ، وجود دارد . بهرحال می‌توان گفت که شعار حمایت از روحانی هم که به دنبال ادعای حمله به

مجدداً تأکید می‌کنیم که اگرچه ما از روحانیت و حکومت روحانیت بعنوان واقعیاتی انکار ناپذیر سخن گفتیم ، لیکن روحانیت حاکم فقط بخشی از کل روحانیت است و روی سخن ما هم با همین بخش حاکم

ماجراهای ...

بقیه از صفحه ۲۱

زیاد هم بد نبود . امروز عید قربان بود ، یک تعطیلی اسلامی که قربانی کردن را جشن می‌گیرند و مراسم جشن و دعا و نماز عظیمی در اینجا و اکثر شهرهای ایران برگزار شد . خوب این مسئله‌ای نبود ، ولی امروز همزمان بود با موج عظیم انتقادات تحریک‌کننده دولتی و مذهبی علیه آمریکا برای پذیرفتن شاه در آمریکا به عنوان معالجات در نیویورک . و بنا بر این جشن عید تبدیل به یک هیجان عمومی عظیمی نیز علیه ما شد . اینجا در تهران اعلام شده بود که طی یک اجتماع بزرگ در جنوب شهر جمعیت دسته‌دسته به طرف سفارت آمریکا حرکت خواهند کرد و در آنجا

سخرانی‌هایی علیه آمریکا و شعارهایی داده خواهد شد . بنا بر این ما خود را آماده کردیم که حدود یک میلیون تظاهرکننده در اطراف سفارت داشته باشیم . تمام اعضای غیرلازم سفارت را بیرون بردیم . تفنگداران دریائی هنگی برای حفاظت از دفترخانه در داخل آن متمرکز شدند . آن تعداد از ما که در دفترخانه به وجودمان در موقع حمله‌ی احتمالی نیاز بود در دفترخانه ماندیم تا اسناد و گزارشات و دستگا‌های ارتباطی را نابود کنیم و در تاس دائم تلفنی و بایسیسیم یا واشنگتن باشیم و همین طور در تماس دائم با مقامات دولت ایران باشیم تا مطمئن باشیم که نوعی کمک از جانب آنها برای ما می‌رسد . البته تفنگداران دریائی

لباس‌های رزم پوشیده بودند و مشتاق دفاع از سفارت بودند . ولی خوشبختانه بالاخره معلوم شد که هیچیک از این کارها لازم نبود . اواخر شب گذشته رادیو اعلام کرد که دست‌ها سفارت نخواهد رفت اما در عوض تا یک میدانی که حدود یک مایلی جنوب سفارت است خواهد رفت و در آنجا سخرانی‌ها و شعارها علیه ما ایراد خواهد شد ...

در زیر همین نامه مطلب زیر نیز اضافه شد بود :

ما هفته‌ی پیش از یکی از رهبران مذهبی (ملاهای پیش تاز) در مجلس سنا درخواست ملاقات کردیم . مذاکرات جالبی بود . مردی که عمیقاً به ما ظنین بود ولی ظاهراً حاضر بود حرف‌های را بشنود . البته با به رسمیت

شناختن این مسئله که ایران مشکلاتی دارد که به ما مربوط نیست . اما شاید جالبترین قسمت این گفتگو مربوط به دختر ۱۴ (۱۳ ساله‌ای بود که لیموزین چادر سیاه ما را دید که بیرون منتظر بود و از افسر آمینی من پرسید این ماشین مال کیست؟ وقتی جواب شنید که متعلق به گاردار آمریکائی است او گفت : ولی من فکر کرده‌بودم که تمامی آمریکائی‌ها از اینجا رفته‌اند ما آنها را بیرون خواهیم کرد او بعنوان یک نمونه است ولی حرفی که او زد مقداری از تأثیرات تبلیغات در اکثر مطبوعات را نشان می‌دهد ، تبلیغاتی که بعضی از آن برای بیان حقیقت است و بعضی‌اش برای تاثیرگذاری عنوان می‌روند ."

(ادامه دارد)

